

؟

حکایت دشمنان نهد و ست

محمد مهدی حامدی



ARRANGEMENT



تقديم به پیشگاه مقدس آخرین ذخیره الهی
و منجی عالم بشریت
مهدی فاطمه علیها السلام
بقیة الله الاعظم
حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام
که با عنایت حضرتش
توفیق نگارش این کتاب را یافته ام.

دشمنان مہدویت

چرا؟ و چگونه؟

محمد مہدی حامدی



بنیاد فرهنگی
حضرت مهدی موعود - فارس

دشمنان مهدویت چرا و چگونه؟

مؤلف / محمد مهدی حامدی

ناشر / نسل کوثر

صفحه آراء / رضا فریدی

حروفنگار / محمد مجید معصومی

طرح روی جلد / ابراهیمی نوید

چاپ / محمد قطع / رقعی

مجری / نشر حسنین

نوبت چاپ / اول

شمارگان / ۵۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر / بهار ۸۶

قیمت / ۱۸۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم: مرکز تخصصی مهدویت / خیابان شهداء (صفائیه) / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان

ص.پ ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۷۷۳۷۱۶۰ ○ فاکس: ۷۷۳۷۸۰۱

شیراز: نمایشگاه و فروشگاه تخصصی مهدویت، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود - فارس

تلفن: ۰۷۱۱۲۳۴۹۳۰۰

تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود - فارس

تلفن: ۰۲۱۸۸۹۸۱۳۸۹ ○ ص.پ ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

۹۶۴-۷۲۲۸-۵۴-۶

شابک:

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۱۰

فصل اول

کلیات بحث دشمن شناسی ۱۵

مقدمه..... ۱۶

الف) مسائل مهم دشمن شناسی..... ۱۷

داشتن اطلاعات..... ۱۷

داشتن امکانات..... ۱۷

ب) راههای کسب اطلاعات..... ۱۸

۱. نفوذ..... ۱۹

۲. شنود..... ۱۹

۳. اطلاعات آشکار..... ۲۰

چه باید کرد؟..... ۲۱

چگونه؟..... ۲۲

دشمن شناسی از دیدگاه قرآن..... ۲۲

ملاکهای اولویت بخشی..... ۲۴

۱. نصاری (مسیحیت)..... ۲۵

۲. مشرکین..... ۲۶

۳. یهود..... ۲۷

۱/۳. عمق خواسته..... ۲۷

۲/۳. امکانات..... ۳۱

۳/۳. آموزش..... ۳۲

۴/۳. انگیزه..... ۳۳

استراتژی و اقدامات سه گانه یهود..... ۳۴

۳۴	استراتژی سه گانه یهود.....
۳۶	اقدامات سه گانه یهود.....
۳۶	۱. ترور.....
۳۷	۲. استحکامات.....
۳۸	۳. نفوذ.....
۳۹	نتیجه گیری.....

فصل دوم

۴۱	شکل گیری بنی اسرائیل (یهود) و خواستگاه های ایشان (از آغاز تا بعثت).....
۴۲	مقدمه.....
۴۳	پیدایش (نسل جدید بشریت).....
۴۵	تولد بنی اسرائیل.....
۴۷	تولد تا رسالت موسی <small>علیه السلام</small>
۴۸	از نبوت تا نجات بنی اسرائیل.....
۴۹	حرکت به سمت قدس.....
۵۲	حکومت جهانی حضرت سلیمان <small>علیه السلام</small> (بنی اسرائیل).....
۵۳	دوران تجزیه و کشمکش های داخلی.....
۵۵	دوران فروپاشی.....
۵۵	۱. دوران تسلط آشوریان.....
۵۵	۲. دوران تسلط بابلی ها.....
۵۶	۳. دوران تسلط ایرانی ها.....
۵۶	۴. دوران تسلط یونانی ها.....
۵۶	۵. دوران تسلط رومیان.....
۵۷	مسیحیت آیین جدید بنی اسرائیل و جهان.....
۵۹	یهود در عصر بعثت.....
۶۰	۱. ترور.....
۶۲	۲. استحکامات.....
۶۴	۳. نفوذ.....

فصل سوم

۶۷	ظهور اسلام رخدادهای دوران رسالت.....
۶۸	مقدمه.....
۶۸	دوران بعثت.....

۷۰ دوران هجرت
۷۱ سال اول هجرت (تشکیل حکومت)
۷۱ سال دوم هجرت (جنگ بدر)
۷۲ نبرد بنی قینقاع
۷۲ سال سوم هجرت (جنگ احد و پیمان شکنی یهود بنی نضیر)
۷۳ سال چهارم و پنجم هجرت (جنگ خندق و نبرد بنی قریظه)
۷۵ سال ششم و هفتم هجرت
۷۵ جنگ خیبر (سال هفتم)
۷۶ نبرد تبوک و نابودی مثلث شوم توطئه
۷۸ سال هشتم هجرت (نبرد موه-فتح مکه)
۷۸ جبهه مکه
۷۹ جبهه موه
۷۹ سال نهم هجرت (حجه الوداع-غدیر خم)
۸۰ سال دهم هجرت (بیماری پیامبر اکرم ﷺ و توطئه سقیفه)
۸۱ سال یازدهم (رحلت پیامبر ﷺ و آغاز دوران امامت)

فصل چهارم

۸۵ تلاش برای حاکمیت دوباره اسلام، تا انقلاب اسلامی
۸۶ مقدمه
۸۷ تلاش سازمان نفاق در مقابله با جریان امامت و بازسازی استحکامات موه
۸۹ ائمه علیهم السلام و تلاش برای تحقق حاکمیت اسلام
۸۹ دوران امام علی علیه السلام
۹۱ جنگ جمل (ناکثین)
۹۲ جنگ صفین (قاسطین)
۹۳ جنگ نهروان (مارقین-خوارج)
۹۴ دوران امام حسن مجتبی علیه السلام
۹۶ دوران امام حسین علیه السلام
۹۹ دوران امام سجاد علیه السلام
۱۰۰ دوران امام باقر و امام صادق علیه السلام
۱۰۱ دوران امام کاظم علیه السلام
۱۰۲ دوران امام رضا علیه السلام

- ۱۰۵..... دوران امام جواد علیه السلام
- ۱۰۶..... دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام
- ۱۰۷..... دوران امام زمان علیه السلام (از تولد تا غیبت)
- ۱۱۰..... دوران غیبت (غیبت صغری)
- ۱۱۱..... غیبت کبری تا انقلاب اسلامی
- ۱۱۲..... اقدامات حضرت امام در سال ۱۳۴۲
- ۱۱۲..... ۱. صدور دستور خروج شیعه از تقیه
- ۱۱۳..... ۲. حمله به اسرائیل (یهود) به عنوان کانون فتنه و فساد و تعیین نقطه هدف
- ۱۱۵..... ۳. سازمان دهی شیعه و تلاش به منظور تشکیل حکومت اسلامی در ایران
- ۱۱۶..... اقدامات یهود
- ۱۱۹..... نتیجه گیری

فصل پنجم

- ۱۲۱..... یهود از فروپاشی در قدس تا تشکیل دولت اسرائیل
- ۱۲۲..... مقدمه
- ۱۲۶..... تأمین نیروی انسانی جهت ایجاد پتانسیل لازم
- ۱۲۸..... نفوذ دوباره در مسیحیت به منظور تأمین پتانسیل انسانی مورد نیاز
- ۱۳۰..... دوران قرون وسطی
- ۱۳۷..... دوران رنسانس
- ۱۳۸..... مسیحیت و پذیرش سلطه‌ی اعتقادی یهود
- ۱۴۱..... مسیحیت و پذیرش سلطه‌ی اقتصادی یهود
- ۱۴۲..... پروتستانیزم یهودی و ورود به سرزمین جدید
- ۱۴۳..... نقش آموزه‌های آخر الزمانی در سلطه‌ی یهود
- ۱۴۷..... ظهور مسیح در تفکرات داری و جنبش تدبیری
- ۱۴۹..... صهیونیسم و تلاش برای تشکیل حکومت جهانی یهود (قرن بیستم)
- ۱۴۹..... ۱. تدوین استراتژی در سال ۱۹۰۱ میلادی
- ۱۵۵..... ۲. ایجاد سلطه کامل سیاسی بر ایالات متحده آمریکا
- ۱۵۶..... دیدگاه صهیونیسم مسیحی در آمریکا
- ۱۵۶..... رؤسای جمهور گذشته آمریکا
- ۱۵۸..... رؤسای جمهور معاصر انقلاب اسلامی
- ۱۶۱..... ۳. تحقق اولین گام استراتژی یهود (فتح قدس)
- ۱۶۲..... ۴. ایجاد استحکامات بمنظور تحقق گام دوم استراتژی (نیل تا فرات)

فصل ششم

۱۶۷.....	رویارویی دوباره اسلام با صهیونیسم (سازمان یهود)
۱۶۸.....	مقدمه
۱۶۹.....	انقلاب اسلامی آغاز بیداری جهانی
۱۷۷.....	وضعیت فعلی صهیونیسم مسیحی
۱۸۶.....	نبرد آرمگدون
۱۹۰.....	نتیجه گیری
۱۹۳.....	۱. آمادگی نظامی و برخورداری از توانمندیهای جسمانی
۱۹۴.....	۲. آمادگی در کسب بصیرت، معرفت و تقوای الهی
۱۹۷.....	منابع

پیشگفتار

در بررسی و نگاهی گذرا به علل و فلسفه غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام، این نکته آشکار می‌گردد که از عمده‌ترین دلایل غیبت آن حضرت در خطر بودن جان ایشان و به منظور حفظ آن حضرت بوده است. چنانچه امام صادق علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

«همانا برای قائم علیه السلام ما غیبی است قبل از این که قیام کند»

عرض کردم علت چیست؟ فرمودند: «ترس از کشته شدن»^۱ و طبیعی است که این خطر از ناحیه‌ی دشمنان امام و مخالفین حاکمیت ائمه علیهم السلام و تشیع، متوجه جان شریف امام عصر علیه السلام بوده است و این خود حاکی از آمادگی دشمن در آن برهه از زمان می‌باشد؛ لذا در محاصره قرار داشتن امام حسن عسکری علیه السلام و قبل از آن کنترل شدید امام هادی علیه السلام و امام جواد علیه السلام نیز بیان‌گر همین امر بوده است کما اینکه شهادت ائمه علیهم السلام از امیرالمومنین علی علیه السلام تا علی ابن موسی الرضا علیه السلام نیز گواه دیگری بر این مدعا است.

از طرف دیگر همواره ائمه معصومین علیهم السلام در دوران امامت خود بدلیل نداشتن یاور و نیروهای آماده و فداکار در یاری رساندن به جریان

۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۶.

امامت و رسیدن ایشان به حاکمیت الهی خویش از باب:

ما أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِهِ^۱

رنج می‌بردند و تلاش ایشان در راستای تربیت و تقویت شیعه در زمان حیات آن بزرگواران کمتر به ثمر نشست و هرگاه امیدی نیز حاصل می‌گشت حوادثی مانند قیام مختار و... تلاش ایشان را با ناکامی روبرو می‌ساخت و روز به روز حلقه محاصره و مراقبت از حضرات معصومین علیهم‌السلام تنگ‌تر شده و همین امر هم موجب گردید تا رعایت «اصل استتار» در امر تولد حضرت ولی عصر علیه‌السلام به شدت مورد توجه امام حسن عسکری علیه‌السلام قرار بگیرد و مقدرات الهی نیز به گونه‌ای رقم بخورد که خداوند برای حفظ جان حجت خویش (از این باب که زمین نباید هرگز از حجت خدا خالی بماند و قوام هستی به قیام و حضور حجت می‌باشد)^۲ آغاز امر واقعی غیبت حضرت ولی عصر علیه‌السلام را قبل از تولد آن حضرت در رحم مادر بزرگوارشان نرجس خاتون علیها‌السلام مقدر نماید. و دلیل بر حجت حق تعالی به بشریت نیز همان است که:

یازده حجت خود را در نزد شما به آشکار به ودیعت گذاردم ولی قدر ندانسته، ایشان را یاری نمودید تا همگی را با شهادت از دست داده و از فیض وجودشان بی‌بهره گردیده‌اید لذا آخرین حجت خویش را آن‌گاه بر شما آشکار خواهم ساخت که ضمانت کافی برای حفظ و نگهداری و اطاعت از ایشان را ارائه نمایید.

آنچنان که یعقوب علیه‌السلام در پاسخ فرزندان خویش در بردن بنیامین به نزد عزیز مصر (یوسف علیه‌السلام) فرمودند:

﴿قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنُكُمْ عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا﴾

۱. سوره نساء: ۶۴ «هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه او را اطاعت نمایند».

۲. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «لَوْلَا الْحَجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا»؛ اگر نباشد حجت خدا زمین اهل خود را فرو خواهد برد.

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۶۴﴾ قَالَ لَنْ أُرْسَلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِّنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿۶۵﴾

(یعقوب) گفت آیا در باره او می‌توانم به شما اطمینان کنم مگر همان گونه که پیش از این در باره برادرش اطمینان کردم؟! پس (اگر بفرستم) خداوند بهترین نگهدارنده است و او مهربان‌ترین مهربانان است (۶۴)

گفت: هرگز او را با شما نمی‌فرستم تا اینکه از سوی خدا پیمانی محکم به من دهید که حتماً او را برای من می‌آورید مگر آنکه همگی در احاطه بلا و آسیبی قرار گیرید و هلاک شوید. پس چون پیمان استوار خود را به او دادند، گفت: خداوند بر آنچه می‌گویم وکیل و ناظر است (۶۶)

و بدین ترتیب از بدو تولد همچنان در غیبت به سر می‌بردند، تا زمانی که پدر بزرگوارشان امام عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند و آن هنگام حضرت با آشکار شدن، بر جنازه‌ی پدر نماز خوانده و ایشان را دفن نمودند ولی با آغاز امامت آن حضرت مجدداً امر غیبت (صغری) برای حفظ جان ایشان واقع شد ولی ارتباط حضرت با شیعیان خود از طریق نواب اربعه همچنان به منظور تربیت و تقویت شیعه و آماده‌سازی آنان برای امر ظهور ادامه یافت ولیکن چون ادامه‌ی این وضعیت به جهت ارتباط نواب اربعه با حضرت و به دلیل خطرات احتمالی امکان‌پذیر نبود ناچار مقدرات الهی برآغاز غیبتی طولانی (کبری) از سال ۳۲۴ هـ ق برای آنحضرت تعلق گرفت تا...

با آغاز غیبت کبری حضرت ولی عصر علیه السلام برای آن که ارتباط شیعیان با امام خویش قطع نگردد سکن هدایت جامعه‌ی اسلامی و تشیع را به دست فقهای عادل (ولی فقیه) ^۲ سپردند و خویشان نیز چون آفتاب پنهان شده در فراز ابرها تا زمان موعود در انتظار مانده تا با تابش نور

۱. یوسف: ۶۴ و ۶۶.

۲. و اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه احادیثنا... فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ.

هدایت وجود مبارکش راه گم نشود و امر تربیت مهدی یاوران سامان بگیرد و وظیفه خویش را فراموش نکنند و...

از این رو به گواه قرآن شریف و روایات ائمه علیهم السلام وظیفه‌ی شیعه در زمان غیبت آن حضرت آماده‌شدن و آماده ساختن خود و جامعه و مهیا نمودن زمینه‌ها و شرایط، و در واقع تأمین آن ضمانتی است که سلامت و یاری آن حضرت را در رسیدن به حاکمیت جهانی اسلام و تحقق وعده‌ی الهی در آیه شریفه

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾؛

و خواهیم که منت گذاریم بر کسانی که ناتوان و فرو مقدار شده بودند در زمین، و بگردانیم ایشان را پیشوایان و وارثان اموال و دارایی دیگران را به دنبال داشته باشد.

و این امری است که فلسفه انتظار و وظائف منتظران را معنی و تبیین می‌نماید، که خود نیز بیان فرموده‌اند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که دو وظیفه مهم منتظران در راستای تحقق ظهور منجی عالم بشریت مهدی فاطمه علیها السلام عبارتند از:

۱. کسب آمادگی شیعه و منتظران ظهور آن حضرت علیه السلام
 ۲. سلب آمادگی از دشمن به منظور پاره کردن حلقه محاصره و ایجاد فضای امن ظهور (دشمن همواره در جلوگیری و ایجاد مانع در مسیر تحقق ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و حصول زمینه‌ها در تلاش بوده و می‌باشد).
- که این هر دو امر نیز مستلزم «شناخت دقیق دشمن» و تبیین صحیح بحث «دشمن شناسی در مهدویت» خواهد بود.

لذا سعی ما در این است که به روشنی اما به اجمال ضمن رعایت اختصار و با اشاره به بخشی از حوادث تاریخی و با تکیه بر منابع موجود البته و با گرایش سیاسی-اجتماعی، در ابتدا به بررسی و تبیین این بحث

در مسیر شناخت حرکت دشمنان واقعی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در کنار جریان اصیل اسلام امامت و فقاہت از آغاز تکوین دین مبین اسلام و معرفی آن توسط پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سپس استمرار آن توسط حضرات معصومین علیهم السلام از دوران امیرالمومنین علیه السلام تا آغاز غیبت کبری پرداخته و بدنبال آن به تلاش فقهای عظیم الشان اسلام (ولایت فقیه) تا دوران زعامت رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی رضی الله عنه و تشکیل حکومت اسلامی (تشیع) بدست مبارک ایشان که هم‌اکنون در سایه هدایت و رهبری مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (اطال الله عمره الشریف) در این برهه از تاریخ سرنوشت ساز از دوران انتظار، استمرار دارد، بپردازیم و آنگاه در ادامه مباحث به اهداف و برنامه‌ها و تلاش مذبوحانه دشمن قسم خورده حقیقی مهدویت و اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله (یهود) به موازات تلاش و حرکت ائمه علیهم السلام تا شکل‌گیری ایشان در سیمای صهیونیسم مسیحی پرداخته تا بتوانیم با شناخت اهداف و توطئه‌های شوم آنان، نسبت به ایجاد آمادگی در عالم اسلام و تشیع و جهان امروز و در نتیجه سلب آمادگی از این دشمنان قسم‌خورده‌ی اسلام، زمینه‌ی ظهور منجی عالم بشریت، حضرت ولی عصر علیه السلام را فراهم آوریم.

در پایان از زحمات کلیه عزیزانی که در تألیف این کتاب بنده را یاری نموده‌اند بویژه استاد بزرگوارم حجت‌الاسلام والمسلمین مهدی طائب و عزیزان بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود فارس که زمینه چاپ آن را فراهم نموده، قدردانی و سپاس فراوانی دارم.

محمد مهدی حامدی

بهار ۸۶

فصل اول

کلیات بحث دشمن شناسی

مقدمه

دشمن شناسی جزء فطریات انسان و از نهادهای خلقی در هر موجود زنده می‌باشد که خداوند آن را در نباتات و حیوانات به صورت غریزی قرار داده است ولی همین امر در انسان از آن جهت که دارای فکر و رفتاری ارادی، و صاحب‌اختیار می‌باشد، مانند سایر مقولات رفتاری در زندگی بشر، "تعلیمی" خواهد بود، زیرا که دشمن آدمی دارای یک خصیصه‌ی ثابت و ذاتی نمی‌باشد و صرفاً با دستیابی به اهداف و مقاصد پیدا و پنهان اوست که می‌توان دشمن را شناخت و نسبت به مقابله و دفع تهاجم آن قدم برداشت. و این ضرورتی است انکار ناپذیر که از بدیهی‌ترین و قدیمی‌ترین تعالیم دینی جهت مؤمنین به ویژه در جمهوری اسلامی است تا با شناخت دشمن و اهداف آنها بتوانیم بر اساس آن در ایجاد آمادگی و دفاع از خویش اقدام نمائیم.

الف) مسائل مهم دشمن شناسی

در دشمن شناسی دو مسأله مهم همواره مطرح می باشد که دستیابی به آنها، ما را در شناخت اهداف و مقاصد دشمن یاری خواهد نمود که عبارتند از:

۱. داشتن اطلاعات

۲. داشتن امکانات

که در ادامه به توضیح آن خواهیم پرداخت:

داشتن اطلاعات

در شناخت دشمن داشتن اطلاعات مهم ترین امری است که به آن نیازمند خواهیم بود. زیرا بدون داشتن اطلاعات کافی از دشمن هرگونه آفند یا پدافندی در مقابل آن بی معنا خواهد بود.

به عنوان مثال: وجود یک سیستم پدافند قوی و مجهز هوایی بدون داشتن رادار و یا یک قهرمان رزمی کار ماهر با چشم و گوشی بسته، جز نابودی و شکست در صحنه مبارزه چیزی را عائد ما نخواهد کرد؛ لذا باید در ابتدا بدنبال کسب اطلاعات لازم بود تا بتوان فهمید که:

دشمن کیست؟ اهداف او چیست؟ چگونه می آید؟ از کجا می آید؟ تا کجا می آید؟ نقاط قوت و ضعف آن کدام است؟ از چه امکاناتی برخوردار است؟ و...

زیرا ما در قدم اول درگیر یک نبرد اطلاعاتی خواهیم بود.

داشتن امکانات

طبیعی است آن گاه که دشمن خود را شناختیم ناچار به امکاناتی نیازمندیم که بتوان با آن به مقابله با آن ها پردازیم و اسباب شکست او را فراهم آوریم همان گونه که قرآن به ما آموخته است که:

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ
عَدُوَّكُمْ...^۱

و در برابر آنها هرچه توانستید از نیرو و اسبان بسته و آماده شده آماده سازید که بدین وسیله دشمن خدا و دشمن خود و دشمنان دیگری را غیر آنها که شما آنها را نمی شناسید خداوند آنها را می شناسد بترسانید.

ب) راههای کسب اطلاعات

چنان که بیان گردید، برای شناخت دشمن نیازمند به اطلاعات می باشیم، اما این که چگونه و از چه راههایی می توان به اطلاعات لازم دست یافت، خود نیازمند به بررسی است زیرا این امر به سادگی امکان پذیر نمی باشد چرا که در مسائل اطلاعاتی و از اصول اولیه هر دستگاه اطلاعاتی رعایت اصل مهم استتار می باشد که از مهم ترین و حیاتی ترین اصول شناخته شده بین المللی است، لذا این امر (کسب اطلاعات) را به شدت مخاطره آمیز و دست نیافتنی می نماید به ویژه آن که طرفین از تجربه فراوان و داشتن سیستم اداری و نظامی مستحکمی نیز برخوردار باشند.

اما به هر جهت راههای متداولی که از آن در جهت کسب اطلاعات بهره گرفته می شود، عبارتند از:

۱. نفوذ
۲. شنود
۳. اطلاعات آشکار

حال با توجه به اصول و مبانی حاکم بر نظام مقدس جمهوری اسلامی به بررسی میزان بهره‌وری از این روش‌ها در کسب اطلاعات مورد نیاز می‌پردازیم:

۱. نفوذ

در عرف سیاسی و نظامی بین‌المللی، نفوذ به معنای تربیت جاسوسان خبره و با تجربه و اعزام ایشان به سایر کشورهای موردنظر به منظور نفوذ در سرویس‌های اطلاعاتی طرف مقابل و کسب اطلاعات از این طریق می‌باشد که همواره مورد بهره‌برداری همه‌ی کشورها می‌باشد و در بسیاری موارد نیز سودمند بوده و اطلاعات خوبی را نیز نصیب آنان نموده است، ولی در نظام مقدس اسلامی استفاده از این روش به علت اهمیت و ضرورت رعایت اصول اخلاقی در تفکرات مذهبی و دینی عملاً امکان پذیر نبوده و حداقل میزان کارائی این روش را به میزان قابل توجهی کاهش خواهد داد زیرا ما زمانی می‌توانیم از این روش به اطلاعاتی دست یابیم که بتوانیم به مراکز حساس اطلاعاتی دشمن نفوذ کنیم در حالی که این امر مستلزم آن خواهد بود که ابتدا خود را با موازین اخلاقی آنان تطبیق بدهیم تا بتوانیم اعتماد ایشان را نسبت به خود جلب نموده و به مرور با نفوذ به سیستم اطلاعاتی ایشان به اطلاعات لازم دسترسی پیدا کنیم که با توجه به اصول اخلاقی حاکم بر جامعه غربی بسیار مخاطره‌آمیز و به عبارتی ناممکن می‌باشد.

۲. شنود

از دیگر شیوه‌های کسب اطلاعات در دنیای امروز بهره‌گیری از سیستم و امکانات شنود، مانند تلفن، ماهواره، بی‌سیم، رادارهای پیشرفته و... می‌باشد که به صورت گسترده نیز مورد استفاده سرویس‌های اطلاعاتی

همه کشورها قرار می‌گیرد و طبیعی است که ما نیز از این شیوه در راستای کسب اطلاعات بهره خواهیم برد لیکن از آنجایی که دشمنان ما، بویژه استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل به لحاظ داشتن تجربه حکومتی و برخورداری از یک سیستم منظم مدیریتی نسبتاً طولانی با بهره‌گیری از برتری علمی و تکنولوژیک خود، در موضعی برتر و از امکانات و تجهیزات شنودی مجهزتری نسبت به ما برخوردار می‌باشند تا زمانی که ما قادر به تأمین تجهیزات برتر نسبت به آنها نباشیم در دستیابی به اطلاعات از این شیوه نیز دچار نقصان و مشکل خواهیم بود.

۳. اطلاعات آشکار

این شیوه نیز همواره مورد استفاده همه‌ی دولت‌ها به‌ویژه دستگاه‌های اطلاعاتی آنان در جمع‌آوری اطلاعات و استفاده از آنها بوده و می‌باشد زیرا انسان به لحاظ خصلت‌های ذاتی و انسانی خود به دفعات دچار غفلت و فراموشی شده و در لابه‌لای گفتارها، موضع‌گیری‌ها، اعلام مواضع سیاسی، سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، کتاب‌ها و نیز در سایت‌های رایانه‌ای و اینترنتی به اطلاعاتی اشاره می‌کند که از دید متفکران و کارشناسان اطلاعاتی سایر کشورها پنهان نمانده و با شکار و چینش منطقی و خاص آن‌ها موفق به کسب اطلاعات مهم و مورد نیاز در ارتباط با اهداف، برنامه‌ها، نقاط قوت و ضعف، عمق خواسته و سایر اطلاعات مورد نظر خود از طرف دشمنان خویش می‌گردند و...

اما نباید فراموش کرد که در این مورد نیز از آنجایی که متأسفانه رسانه‌های گسترده‌ی بین‌المللی و شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی و اینترنتی امروزه در اختیار شبکه‌های استکباری و صهیونیسم جهانی می‌باشد، طبیعی است که با بهره‌مندی از کارشناسان توانمند و خبره‌ی

خود، بهره‌گیری از این شیوه را برای ما با مشکل و تنگناهای جدی مواجه خواهد ساخت ضمن اینکه به هیچ وجه اخبار و اطلاعات دریافت شده از این طریق برای ما قابل اطمینان نخواهد بود زیرا چه بسا در اطلاعات به ظاهر صحیح و مهم منتشر شده، اهداف شوم و خطرناکی نهفته باشد که دشمن را در نیل به مقاصد مورد نظر خود و انحراف افکار عمومی و سرویس‌های اطلاعاتی ما، موفق می‌نماید.

در این خصوص به موارد متعددی از جمله مسئله‌ی مبارزه با تروریسم، بهانه‌های آمریکا در حمله و اشغال افغانستان بویژه حمله و اشغال کشور عراق و... می‌توان اشاره نمود که با بهره‌گیری از همین روش نسبت به فریب افکار عمومی در توجیه تجاوزات و جنایات خویش بهره‌برداری نمودند. لذا این شیوه نیز نمی‌تواند به ما کمک چندانی بنماید و ما در هر صورت دچار نقص اطلاعاتی خواهیم بود.

چه باید کرد؟

حال با توجه به بررسی به عمل آمده در مورد راه‌های کسب اطلاعات و ضعف‌های موجود در آنها از یک‌طرف و نیز ضرورت نیاز به داشتن اطلاعات به لحاظ طراحی عملیات آفندی یا پدافندی در مقابله با اقدامات احتمالی دشمن از طرف دیگر، این سؤال به صورت جدی مطرح خواهد بود که، چگونه می‌توانیم نقص اطلاعاتی خود را جبران نماییم؟

با کمی تأمل پاسخ یک کلمه خواهد بود:

«قرآن»

چگونه؟

پاسخ: بررسی آیات دشمن‌شناسی در قرآن گویای این مطلب است که: قرآن شریف، «نه تنها دشمن را به ما معرفی کرده بلکه با اولویت‌بندی و تشریح عمق خواسته‌ی آنان به بیان نقاط قوت و ضعف و اهداف پیدا و پنهان ایشان نیز پرداخته است». لذا با عنایت به این نکته که قرآن کلام وحی و درس زندگی برای همه‌ی اعصار بشریت در همه‌ی دوران‌ها می‌باشد و شمول و خطاب آن، ما را نیز شامل می‌گردد و می‌توان و باید به آن استناد کرد، ما می‌توانیم با بهره‌گیری از اطلاعات ارائه شده در قرآن، نقص اطلاعاتی خود را جبران نماییم زیرا به طور قطع و یقین بدون نصرت و یاری الهی و بدون تمسک به آیات نورانی قرآن قادر به جبران نقص اطلاعاتی خود نخواهیم بود. لذا در ادامه به بررسی آیات قرآن در این زمینه خواهیم پرداخت.

دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن

قرآن شریف در آیات متعددی پس از معرفی دشمن و اولویت‌بندی آنها ضمن بیان عمق خواسته، به نقاط ضعف و قوت، اهداف و برنامه‌های ایشان نیز اشاره نموده و بدین وسیله تمامی اطلاعات مورد نیاز را برای شناخت و بهره‌برداری ما تبیین فرموده است. به گونه‌ای که هیچ‌گونه نقطه ابهامی را در شناخت دشمن برای ما باقی نگذاشته است. لذا در ادامه بحث بمنظور تبیین این مسئله به دو مورد از این آیات اشاره می‌نمائیم:

۱. قرآن شریف در این زمینه در سوره مائده / آیه‌ی ۸۲ می‌فرماید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾؛

به طور مسلم، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی

یافت؛ و نزدیک‌ترین دوستان به مؤمنان را کسانی می‌یابی که می‌گویند: ما نصاری هستیم این به خاطر آن است که در میان آنها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند؛ و آنها (در برابر حق) تکبر نمی‌ورزند.

و نیز در سوره مائده/آیه ۵۱ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾

یهود و نصاری را دوست و ولی خود انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.

همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید خداوند در این آیات سه دسته دشمن را به ما معرفی می‌نماید که در این میان یهود با خطاب اشدّ النَّاسِ عَدَاوَةٌ به عنوان خطرناکترین دشمن مسلمانان معرفی و سپس مشرکین و نصاری (مسیحیت) را در مرتبه دوم و سوم از دشمنی قرار داده است.

البته شاید خطاب اَقْرَبِهِمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا در مورد نصاری حمل به دوستی و تعریف از آنها گردد ولیکن با توجه به آیه ۵۱ همین سوره که می‌فرماید:

﴿لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾

یهود و نصاری را دوست و ولی خود انتخاب نکنید. آنها دوستان یکدیگرند...»

ایشان (نصاری) نیز به طور قطع در ردیف دشمنان اسلام قلمداد می‌گردند، گرچه دشمنی و خطر ایشان کمتر از یهود و مشرکین باشد.

بنابراین با توجه به آیات فوق همراه با آیات دیگری از قرآن که به تبیین دشمن‌شناسی پرداخته است^۱، می‌توان چنین استنباط نمود که قرآن به ترتیب اولویت:

۱. یهود

۲. مشرکین

۳. نصاری (مسیحیت)

را به عنوان دشمنان اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می‌نماید. که با بیان ملاکهای اولویت بخشی در ادامه این بحث بیان نورانی قرآن روشن‌تر می‌گردد.

ملاکهای اولویت‌بخشی

در زمینه‌ی دشمن‌شناسی ملاکهایی که می‌تواند به ما در شناخت و اولویت‌بندی ایشان به‌منظور برنامه‌ریزی و آمادگی در مقابله با آنان یاری نماید عبارتند از:

۱. عمق خواسته

۲. امکانات

۳. آموزش

۴. انگیزه

بنابراین چنانچه هر کدام از این سه گروه از عمق خواسته و اهداف استعماری بیشتری برخوردار باشند و در عین حال دارای امکانات و تجهیزات پیشرفته و مجهز نظامی نیز باشند و علاوه بر آن به دلیل

۱. در آیات دیگری از سوره مائده، انفال، احزاب، اسراء و... به تبیین این امر پرداخته شده است. که می‌توان به آنها مراجعه کرد.

سابقه‌ی مدیریتی و داشتن سیستم حکومتی طولانی‌تر، از نیروها و ارتشی آموزش‌دیده و کارآزموده و با انگیزه‌های بالاتری نیز بهره‌مند باشند، قطعاً خطرناک‌تر از دیگران بوده و سایرین در مرتبه‌ای پایین‌تر از او در اولویت قرار خواهند گرفت و می‌بایست به این گروه با دقت و حساسیت بیشتری نگاه کرد و رفتار و تحرکات احتمالی او را زیر نظر داشت. این همان امری است که قرآن آن‌را به ما گوشزد نموده و بر این اساس به اولویت‌بندی و معرفی دشمنان اسلام و مسلمانان پرداخته است. لذا در ادامه ضمن بررسی وضعیت ایشان بر اساس ملاکهای فوق بحث «دشمن شناسی از دیدگاه قرآن» را پی می‌گیریم.

۱. نصاری (مسیحیت)

همان‌گونه که اشاره کردیم قرآن شریف در این آیه از آنان به عنوان نزدیک ترین دوستان به مومنان یاد کرده و می‌فرماید:

«وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»

نزدیک ترین مردم را به دوستی با اهل ایمان آن کسانی که گفتند ما نصارا هستیم این به سبب این است که بعضی از نصاری دانایان زاهدند و آنان گردن کشی نمی‌کنند.

اما با توجه به آیه ۵۱ همین سوره که با لحن دیگری مسلمانان را از دوستی با ایشان نهی کرده و می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

یهود و نصاری را دوست و ولی خود انتخاب نکنید. آن‌ها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آن‌ها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی‌کند.

و بدین ترتیب اصل دشمنی ایشان را به ما گوشزد می‌نماید اما از آن جایی که تعالیم حضرت عیسی علیه السلام بیشتر بر محور مواعظ و توصیه‌های اخلاقی تکیه دارد^۱ و رفتارهای سیاسی - اجتماعی پیروان حضرت مسیح علیه السلام (مسیحیان) نیز ریشه در این تعالیم دارد. لذا آنان همواره از مواضع صلح جویانه بیشتر استقبال می‌نمایند به همین جهت نیز قرآن شریف در پایان همین آیه می‌فرماید:

«ذَلِكِ بَانَ مِنْهُمْ قَسِيْنٌ وَ رُهْبَانًا»

این بدان جهت است که برخی از ایشان عالم و تارک دنیا هستند از این رو ایشان در مرتبه‌ی سوم از اولویت قرار گرفته‌اند. و امروزه نیز مواضع سیاسی و نظامی دولت‌های مسیحی در ارتباط با سایر کشورها (از جمله ایران اسلامی) نیز بیان‌گر همین واقعیت می‌باشد.^۲

۲. مشرکین

آنان در دشمنی با مسلمانان همانند «یهودیان» اما در مرتبه و اولویت دوم قرار دارند و خطر ایشان کمتر از یهود بوده است؛ لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول مدت رسالت خودشان همواره مراقب تحرکات و اقدامات آنان بوده و در صورت مشاهده‌ی هر گونه تحرکی از طرف ایشان به مقابله و رفع آنان می‌پرداختند.

و لیکن بررسی نبردهای نظامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز مشاهده‌ی مناطق عملیاتی در صدر اسلام در دوران ۱۰ ده‌ساله حکومت آن حضرت

۱. حتی با مطالعه انجیل‌های موجود نیز این معنی به خوبی مشهود می‌باشد.

۲. در مورد آمریکا و انگلیس که در ظاهر اکثر مردم آن از مسیحیان پروتستان به شمار می‌روند، مسئله متفاوت است که در ادامه‌ی مباحث به ماهیت واقعی ایشان اشاره خواهیم نمود. به همین جهت قرآن نیز می‌فرماید "برخی از ایشان" از اهل رهبانیت می‌باشد.

در مدینه، همگی گویای این مطلب است که خطر دشمنی آنان به مراتب کمتر از یهود بوده است^۱. و به همین علت هم فتح مکه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجرت یعنی تنها دو سال مانده به پایان عمر شریف آن حضرت صورت می‌گیرد تا بدین ترتیب سپاه اسلام پس از فتح مکه موفق گردند تا تمامی سنگرهای مشرکین را به یکباره فرو ریخته و خطر مشرکین را برای همیشه دفع نمایند. در حالی که همزمان در آن سال حضرت تا منطقه‌ی موته یعنی ۱۰۰۰ کیلومتری مدینه و تا جداره قدس نیز پیشروی کرده و به آن منطقه سپاه اعزام نموده بودند تا بتوانند خطر یهود را هم بطور کلی ریشه‌کن سازند.

۳. یهود

اما براساس ملاک‌های چهارگانه در ارتباط با یهود و خطر آنان و اقامه‌ی استدلال بر این بیان که از دیدگاه قرآن: **أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ...** می‌باشد، می‌توان به تبیین هر چه بیشتر این موضوع پرداخت.

۱/۳. عمق خواسته

در مورد عمق خواسته‌ی یهود قرآن شریف در آیه‌ی ۱۰۵ سوره‌ی انبیاء می‌فرماید:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (آیة ۱۰۵)

۱. بررسی جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله در کتب تاریخی از جمله *فروع ابدیت* استاد جعفر سبحانی و *تاریخ تحلیلی اسلام* نوشته رسول جعفریان بیانگر این مطلب است که اغلب غزوه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستقیم و یا غیر مستقیم با یهودیان و پیروان ایشان بوده است.

و حقا که ما در هر کتاب آسمانی پس از لوح محفوظ، و در زبور (داود) پس از ذکر (تورات موسی) و در قرآن پس از آن کتابها، نوشتیم و مقرر کردیم که همانا این زمین را بندگان صالح و شایسته من به ارث خواهند برد.^۱

این آیه بیانگر عمق خواسته‌ی و هدف انبیاء بنی اسرائیل بویژه حضرت موسی علیه السلام و نیز وعده الهی به صالحین از امت رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشد و بدین سبب هم بوده است که بنی اسرائیل تا زمانی که تحت رهبری حضرت موسی علیه السلام بودند، موفق گردیدند تا پس از ۱۵ سال آموزش در کنار کوه طور با سازماندهی شدن اسباط ۱۲ گانه بنی اسرائیل به هزاره‌ها، توسط حضرت موسی علیه السلام به پشت دیوارهای قدس در منطقه اریحا و روبروی اورشلیم که در حال حاضر اردن فعلی و شرق بحرالمتیت به شمار می‌رود، رسیده و در آنجا مستقر شوند تا بتوانند پس از شکست عمالقه قدس را نیز به تصرف خود در آورند و به توسعه شریعت حضرت موسی علیه السلام پردازند. ولیکن بدلیل نافرمانی بنی اسرائیل خداوند ایشان را به مدت ۴۰ سال در صحرا سرگردان نمود و از دستیابی به قدس باز ماندند:

«و أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ»^۲

و در همین ایام نیز حضرت موسی و هارون هر دو وفات یافتند. ولیکن سرانجام بنی اسرائیل با پذیرش رهبری یوشع بن نون علیه السلام (وصی حضرت موسی علیه السلام) و هدایت ایشان، موفق شدند تا پس از قبول فرماندهی طالوت و با پیروزی بر جالوت بر قدس مسلط شوند و بدین

۱. ترجمه آیات برگرفته از قرآن با ترجمه آیت الله مشکینی می‌باشد.

۲. در روایات و در تفسیر این آیه، آنرا پیرامون قیام و ظهور حضرت مهدی علیه السلام و وعده الهی در تحقق حکومت جهانی آن حضرت بیان می‌نمایند.

۳. مائده: ۲۶.

ترتیب با پادشاهی حضرت داوود علیه السلام و بعد از ایشان به سلطنت رسیدن حضرت سلیمان علیه السلام سرانجام بنی اسرائیل توانستند با هدایت انبیای خویش یک حکومت جهانی را نیز تجربه کنند و بدین وسیله وعده‌های خداوند در تورات و زبور توسط انبیاء الهی برای بنی اسرائیل محقق گردید تا ایشان اولین قومی باشند که قرآن خطاب به ایشان می‌فرماید:

(يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ)؛
ای بنی اسرائیل یاد کنید از نعمت‌هایی که به شما عطا کردم و شما را بر
عالمیان (به نعمت و کتاب رسول) برتری دادم.

اما همین بنی اسرائیل به لحاظ آن که بعد از وفات حضرت سلیمان علیه السلام از مسیر انبیاء الهی منحرف شدند و راه باطل را در پیش گرفتند، حاکمیت جهانی و برتری خود را هم از دست دادند و برای همیشه طعم ذلت و خواری را چشیده و در دنیا پراکنده شدند.

ولیکن انگیزه‌ی بازگشت دوباره به آن حاکمیت در بنی اسرائیل باقی ماند و جریان حق و باطل هر کدام در مسیر دستیابی مجدد به این عظمت تلاش نمودند اما جریان باطلی که بعد از وفات حضرت سلیمان موفق به تشکیل دولتی به نام «اسرائیل» و با پایتختی «اورشیلیم» توسط یربعام شاگرد «سامری» در آن زمان شده بودند، این انگیزه را در تفکرات باطل خود تبدیل به یک استراتژی سه‌گانه نمود^۱ تا به دنبال تحقق آن باشند. و از آن جایی که پیروان واقعی حضرت موسی علیه السلام و مؤمنین از یهود (جریان حق) با آمدن آیین مسیحیت و آغاز رسالت حضرت عیسی علیه السلام به ایشان گرویدند، تنها یهودیان وابسته به این جریان باقی ماندند و راه باطل

۱. به استراتژی سه‌گانه یهود در ادامه بحث اشاره خواهیم کرد.

خود را دنبال نمودند تا ضمن مقابله با حضرت مسیح و ایجاد انحراف در مسیحیت ادامه‌دهنده‌ی جریان مبارزه‌ی دائمی حق و باطل در زندگی بشر باشند و بدین ترتیب در این مسیر، اهداف شوم خود را همچنان دنبال کردند. ایشان همانگونه که قبل از آن موفق به تحریف تورات و آیین حضرت موسی علیه السلام شده بودند این بار نیز با نفوذ در میان مسیحیان توسط شخصی به نام «شائول» (که از علمای یهود به شمار می‌رفت و بعدها لقب «قدیس پولس» را در بین مسیحیان به خود گرفت) انجیل را هم تحریف نمودند. و با نهادینه کردن اعتقاد به تثلیث و سه‌گانه‌پرستی «خدا، پسر، روح‌القدس» و ایجاد مسیحیت پولسی نه تنها در تحریف آیین حضرت مسیح علیه السلام موفق بودند بلکه همین امر موجب گردید انگیزه و تلاش برای تحقق حاکمیت جهانی نژاد یهود را دنبال نمایند و موفق شوند تا این که پس از آغاز رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به دلیل شعار محوری یگانه‌پرستی آن حضرت و بیان نورانی: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا».

از طرف ایشان که بیانگر تقابل آن با سه‌گانه‌پرستی (تثلیث) مسیحیت بود، اغلب نصاری نیز در کنار یهود راه مقابله با اسلام را برگزیدند و به همین جهت قرآن خطاب به هر دو گروه می‌فرماید:

«لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛

یهود و نصاری را دوست و ولی خود انتخاب نکنید. آنها اولیای (دوست)

یکدیگرند.»

کما این که حمایت‌های بی‌دریغ سردمداران کاخ سفید و صهیونیسم مسیحی امریکا از جنایت‌های بیشمار و ددمنشانه‌ی اسرائیل در عصر حاضر نیز گواه صادق دیگری بر حقیقت این کلام نورانی قرآن شریف و استمرار انگیزه جهانی شدن یهود می‌باشد.

بنابراین:

عمق خواسته یهود «کل عالم» است و این در حالی است که وعده‌ی الهی مبنی بر تحقق رسالت جهانی رسول خدا ﷺ که به دست مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام محقق خواهد شد نیز «کل عالم» خواهد بود که بیانگر عمق تقابل و دشمنی اسلام با یهود می‌باشد.

۲/۳. امکانات

بررسی وضعیت اقتصادی امروز یهود گویای این مطلب است که با کمال تأسف در حال حاضر آنان با در اختیار داشتن نزدیک به ۶۰٪ ثروت در گردش دنیا موفق شده اند تا سلطه اقتصادی خود را بر سر تا سر جهان گسترش دهند و دولت‌ها را به ابزار دست خود در رسیدن به اهداف شوم و پلید صهیونیسم تبدیل نمایند و شما می‌توانید با یک بررسی اجمالی نشانه‌های سلطه‌ی اقتصادی یهود را در ایالات متحده‌ی امریکا به وضوح مشاهده نمایید^۱، به عنوان نمونه در حال حاضر در امریکا بزرگ‌ترین شبکه‌ها و کارتل‌های اقتصادی جهان مانند: «جنرال موتور»، کارخانجات فورد، شرکت‌های سازنده‌ی موتورهای هوایی، شبکه‌های بزرگ رایانه‌ای، شرکت‌های بزرگ نفتی و... «همگی در انحصار یهودیان می‌باشد، تا جایی که در سال ۲۰۰۲ میلادی ۸۰٪ سهام برج‌های دوقلو به عنوان مرکز تجارت جهانی، متعلق به یهودیان بود که همگی نشانه‌ی آشکاری بر وابستگی شدید اقتصادی امریکا به اسرائیل (یهود) می‌باشد.

جالب آن که قرآن شریف به خصلت ثروت‌اندوزی و وابستگی یهود به دنیا و جمع‌آوری مال در چندین آیه اشاره نموده است. در صدر اسلام نیز وضعیت اقتصادی مسلمانان در سال هفتم هجرت و بعد از فتح

۱. برای آگاهی بیشتر نسبت به سلطه اقتصادی یهود در جهان می‌توانید به کتاب *زورسالاران* نوشته دکتر شهبازی مراجعه نمایید.

خیبر و با اموال به غنیمت گرفته شده از یهود پس از آن جنگ بهبود یافت. البته این خصلت ریشه در تفکرات و اعتقادات منحط یهود دارد،^۱ چنان که در تلمود یهود آمده است که:

بر یهودیان لازم است تا املاک دیگران را خریداری کنند تا دیگران صاحب ملک نباشند و همیشه سلطه اقتصادی برای یهود باشد و چنانچه غیر یهودی بر یهودی تسلط یابد باید بر خود بگرید و بگوید وای بر ما این چه ننگی است که جیره خوار دیگران باشیم.

لذا ایشان از لحاظ سلطه اقتصادی و داشتن امکانات نیز نسبت به دنیای مسیحیت برتری داشته و بالطبع در دشمنی خطرناکتر خواهند بود.

۳/۳. آموزش

در این زمینه باید اعتراف نمود که بنی اسرائیل (یهود) به دلیل سابقه حیات قومی خود به طور طبیعی از سابقه آموزش بیشتری نیز برخوردار می‌باشند. به ویژه آنکه مربی و معلم ایشان از ابتدا انبیاء بزرگ الهی مانند حضرت یعقوب و یوسف علیهم‌السلام و شخصیتی مانند حضرت موسی علیه‌السلام بوده است که فردی آموزش دیده و در مدیریت و توانمندی و تجربه در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد^۲ و آنحضرت پس از تلاش گسترده خود در سازماندهی بنی اسرائیل در مدت ۱۵ سال، ایشان را در صحرای سینا با برپائی اردوگاه آموزشی در زمینه‌های مختلف نظامی، سیاسی، فرهنگی و... آموزش داده‌اند.

۱. برای آشنایی با این گونه تفکرات منحط و برتری طلبی نژادی یهود در کتاب مقدس ایشان یعنی «تلمود» می‌توانید به کتاب شناخت یهود برای جوانان نوشته اسدالله محمدی‌نیا، انتشارات سبط اکبر قم مراجعه نمایید.

۲. حضرت موسی علیه‌السلام مدت ۳۰ سال اول عمر شریف خود را در کاخ فرعون و تحت تعالیم و تربیت وی به عنوان جانشین فرعون مصر قرار داشته‌اند.

بعد از ایشان نیز انبیاء الهی دیگری سکان هدایت آنان را بر عهده داشتند و در نهایت هم بدنبال همین آموزش‌ها بود که موفق شدند پس از مدت کوتاهی بعد از وفات حضرت موسی علیه السلام با پادشاهی حضرت سلیمان علیه السلام یک حکومت جهانی را نیز تجربه نمایند. لذا در واقع می‌توان گفت که یهود از یک سابقه ۳۰۰۰ ساله در امر آموزش برخوردار می‌باشند!

و این در حالی است که در این مسئله (آموزش) مسیحیان و مسلمانان به دلیل تاریخی هم در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

۴/۳. انگیزه

بررسی تاریخ این قوم و تلاش دائمی ایشان در رسیدن به اهداف نژاد پرستانه خویش و درگیری‌های مداوم آنان با مسیحیان و سپس با مسلمانان در تحریف و مقابله با این ادیان در راستای تحقق حاکمیت یهود بر کل جهان و نیز اقدامات امروزه‌ی صهیونیسم جهانی در تحقق این امر پس از اشغال سرزمین‌های اسلامی فلسطین و تشکیل دولت غاصب اسرائیل همراه با تلاش مذبوحانه آنان در ایجاد خاورمیانه بزرگ (نیل تا فرات) به عنوان تحقق دومین گام استراتژی یهود برای رسیدن به حکومت جهانی موعود مورد ادعای خویش توأم با پشتیبانی صهیونیسم آمریکایی - انگلیسی، و... همگی حاکی از انگیزه‌های فراوان این قوم نژاد پرست می‌باشد.

در این زمینه شیمون پرز نخست وزیر اسبق رژیم صهیونیستی بدنبال ناکامی‌های مکرر آنان در دستیابی به این هدف طی نطقی می‌گوید:

آرزوی دیرینه تحقق نیل تا فرات امروزه برای ما تبدیل به سراب شده است!

۱. آغاز رسالت حضرت موسی علیه السلام به ۱۲۷۰ سال قبل از میلاد حضرت مسیح علیه السلام باز می‌گردد.

لذا تنها با گذشت چند روز از حمله ارتش اسرائیل به لبنان خانم رایس وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که:

هم اکنون زمان تشکیل خاورمیانه بزرگ فرا رسیده است.

استراتژی و اقدامات سه گانه یهود

در خاتمه‌ی این بحث ذکر این نکته لازم است که یهود همواره در طول تاریخ خود برای نیل به اهداف نژادپرستانه خویش ضمن ترسیم یک استراتژی سه گانه جهت تحقق حاکمیت جهانی خود از سه شیوه و روش برنامه‌ریزی شده که به اقدامات سه‌گانه‌ی یهود معروف گردیده، استفاده نموده است که لازم است قبل از ادامه‌ی بحث با رعایت اختصار به توضیح آنها نیز پردازیم.

استراتژی سه گانه یهود

همانگونه که در بحث عمق خواسته به آن اشاره شد بعد از آنکه یهود با انحراف از مسیر انبیاء الهی راه باطل را در پیش گرفتند و دچار اختلافات داخلی و تفرقه گردیدند عظمت و شکوه دوران پادشاهی حضرت سلیمان علیه السلام را نیز از دست دادند و دیگر هرگز موفق به تشکیل هیچ دولتی نشدند و خداوند نیز ذلت و خواری ابدی را برای ایشان رقم زد، ولیکن راه باطل خویش را با انگیزه بازگشت قوم یهود به آن دوران شکوهمند تحت لوای «دولت اسرائیل» با پایتختی «اورشلیم» را ادامه دادند و برای تحقق حاکمیت جهانی خویش به تبیین و ترسیم یک استراتژی دراز مدت که به «استراتژی سه گانه یهود» معروف شده است، پرداختند که به بیان توضیح مختصر آن می‌پردازیم.

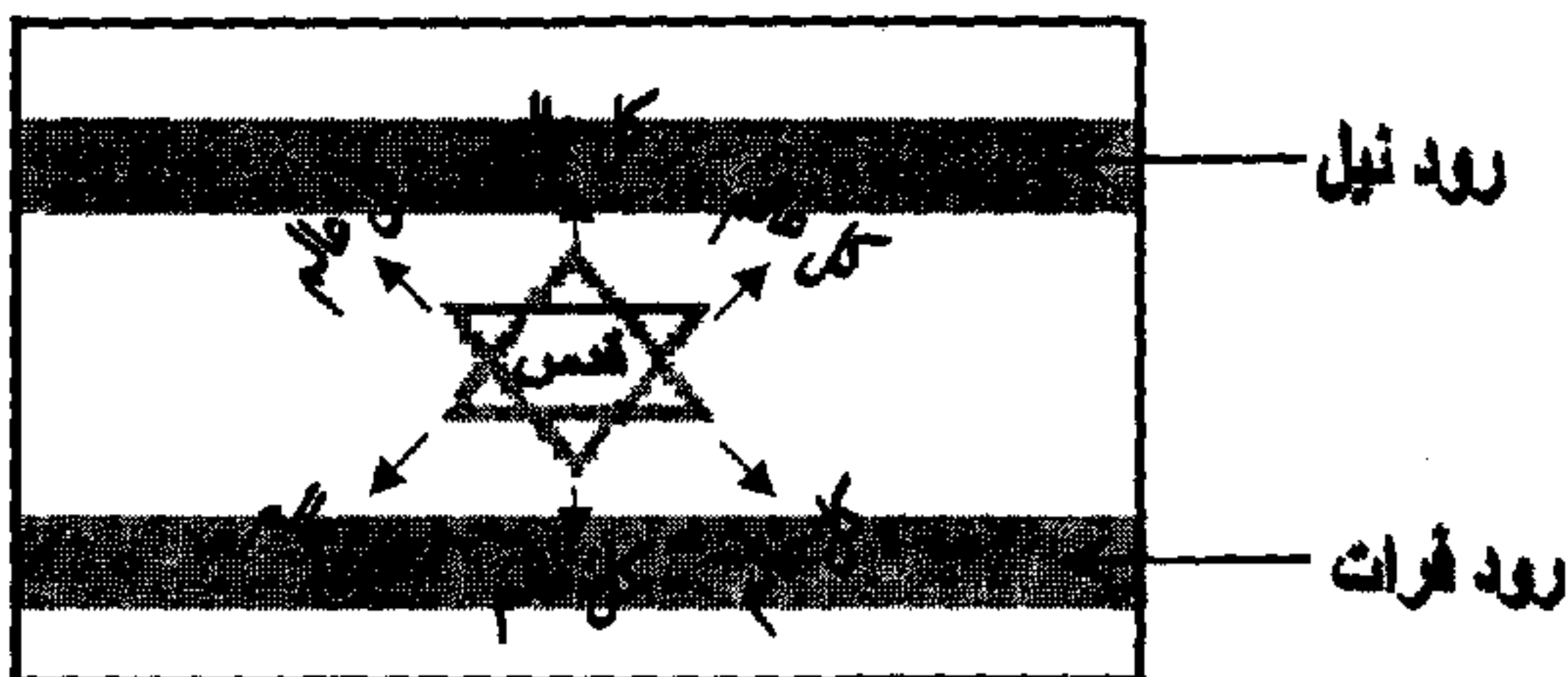
در دیدگاه صهیونیسم یهودی استراتژی سه گانه یهود برای تحقق حاکمیت جهانی خود عبارتند از:

۱. فتح قدس

۲. حاکمیت بر نیل تا فرات (خاورمیانه جدید)

۳. کل عالم (دهکده جهانی در ادبیات امروز یهود)

لذا امروزه همچنان که مشاهده می‌فرمایید یهود با طرح همان اعتقادات نژادپرستانه‌ی خویش و با ادعای «برگزیده بودن ملت خداوند» پس از اشغال بخشی از سرزمین فلسطین و تشکیل دولت غاصب اسرائیل و یا به عبارتی «تحقق اولین گام استراتژی یهود» یعنی «فتح قدس» به دنبال آن است تا با تحقق گام بعدی یعنی اشغال «نیل تا فرات» و «تشکیل دولت بزرگ یهود» (در عرف سیاسی امروز «خاورمیانه‌ی جدید» با محوریت اسرائیل) بتوانند گام نهایی خود را در رسیدن به اهداف شوم خویش یعنی حاکمیت نژاد یهود بر کل جهان بشریت و تحقق خواسته‌های شیطانی و مادی خود بردارند. گواه آشکار بر این مطلب، پرچم رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل) می‌باشد که خود نمادی از استراتژی سه‌گانه‌ی یهود می‌باشد و ریشه در اعتقادات نژادپرستانه و زیاده‌خواهی ایشان دارد. چنانچه در شکل زیر ملاحظه می‌فرمایید.



پرچم رژیم اشغالگر قدس (اسرائیل)

همچنان که با مراجعه به کتاب مقدس یهود «تلمود» و نیز «پروتکل‌های دانشوران صهیونیسم برای تشکیل حکومت جهانی یهود»^۱ هم این ادعا به وضوح مطرح می‌باشد و این امری است که امروزه در برخی از یاهو گوئی‌های دولتمردان آمریکایی و اسرائیلی نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه در «تلمود» ایشان آمده است که:

چون یهودیان با عزت الهیه مساوی هستند، بنابراین تمام دنیا و هر چه در اوست ملک آن‌ها می‌باشد و حق دارند بر دنیا و آنچه در آن است تسلط کامل یابند.

و نیز در خاتمه‌ی پروتکل شماره ۱۱ خود می‌گویند:

ما یهودیان برگزیده‌ی خداوند هستیم و پراکندگی‌مان در جهان از عنایات اوست... زیرا ما اکنون در آستانه‌ی فرمانروائی بر سراسر جهان قرار گرفته‌ایم.

اقدامات سه گانه یهود

یهود بمنظور نیل به اهداف خود (تحقق استراتژی سه گانه) و عملیاتی کردن آن به طراحی سه اقدام که به «اقدامات سه گانه یهود» معرف گشته، نموده است که به اختصار به توضیح پیرامون هر کدام خواهیم پرداخت.

۱. ترور

در تلمود کتاب مقدس یهودیان آمده است که:

غیر یهودی هر چند صالح و نیکوکار باشد باید او را به قتل رساند و حرام است غیر یهودی را نجات بدهید. حتی اگر در چاهی بیفتد

۱. جهت مطالعه متن کتاب تلمود و پروتکل‌های دانشوران صهیونیسم می‌توانید به cd «کتابخانه دیجیتال صهیونیسم پژوهی» از محصولات مؤسسه لوح و قلم مراجعه نمایید.

باید فوراً سنگی بر آن چاه گذاشت و حرام است غیر یهودی را نجات بدهید.

و در بخشی از پروتکل شماره ۹ دانشوران صهیونیسم نیز آورده شده است که:

به زودی کشتار وحشیانه خود را آغاز می‌کنیم و مرکب پروزی سوار می‌شویم... بنا به تحریک ما، ترور و وحشت همه جا را فرا می‌گیرد و افراد با آرمان‌ها و عقاید مختلف به خدمت ما در خواهند آمد.

و نیز در بخش دیگری از آن می‌گویند:

«ما برای اجرای نقشه خود تمام معتقدات مذهبی دیگران را از بین می‌بریم تا نسل فاسد شود و پیوسته سعی می‌کنیم که آن دسته از رهبران مذهبی را که مزاحم نقشه‌های ما هستند نابود کنیم.»

چنانچه که ملاحظه می‌فرمایید، اقدام به ترور مخالفین به ویژه رهبران مذهبی از روش‌های برنامه‌ریزی شده و دائمی این قوم (یهود) بوده و هست و آنها با بهره‌گیری از اطلاعات موجودی که توسط انبیاء الهی و ادیان پیشین مطرح بوده است همواره سعی در شناسائی و ترور این گونه شخصیت‌ها به ویژه انبیاء الهی را داشته‌اند.

لذا قرآن شریف با اشاره به این سیره‌ی قوم یهود خطاب به ایشان می‌فرماید:

«... وَيَقْتُلُونَ النَّبِيْنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ...؛ و پیامبران الهی را به ناحق می‌کشتند...»^۱

۲. استحکامات

ایجاد مانع و به عبارتی احداث استحکامات و استقرار نیرو از طرح‌های

عملیاتی یهود جهت مقابله با مخالفین خویش در طول تاریخ بوده است، کما اینکه در صدر اسلام در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با توجه به اطلاعات در اختیار خود، با استقرار نیرو و ایجاد استحکامات به مقابله با آنحضرت پرداختند، همچنین قبل از شروع انقلاب اسلامی نیز برای مقابله با موج احتمالی مخالفت علیه تشکیل دولت نوپای اسرائیل و ایستادگی در برابر آن به این امر اقدام نمودند و هم اکنون نیز با توجه به موج منجی خواهی بشریت حضرت مهدی موعود علیه السلام در صدد ایجاد استحکامات و پتانسیل لازم جهت مقابله با پدیده ظهور آنحضرت بر آمده‌اند. (در ادامه مباحث به تبیین این امر خواهیم پرداخت)

۳. نفوذ

تاریخ ادیان بزرگ الهی یهود، مسیحیت و اسلام همواره شاهد شخصیت‌های برجسته‌ای در دوران خود بوده اند که موجبات تحریف دین خود و منشاء انحرافات بزرگی در زندگی بشر بوده اند، گرچه بعدها ماهیت واقعی آنها روشن گشته و در زمره منافقین آن قوم محسوب می‌گردند اما انحرافات ایجاد شده توسط ایشان به قوت خود باقی مانده و کماکان آثار و تبعات منفی آن در زندگی جوامع مختلف بشری استمرار دارد.

در این خصوص امام کاظم علیه السلام در روایتی می‌فرمایند:

سرزمینی در جهنم است که ویژه بدعت گزاران و گمراهان بزرگ است در این سرزمین پنج تن از امت‌های پیشین از جمله پولس قرار دارند.

و نیز می فرمایند:

رسولان خداوند در عصر خویش و پس از خود به شیطان‌هایی مبتلا بودند که آنها را می‌آزمودند و مردم را پس از آنها گمراه می‌کردند. پولس و مرسیا در امت عیسی این چنین بودند.^۱

در این میان نفوذیهای یهود گوی سبقت را از دیگران ربوده اند و سراسر تاریخ شاهد چنین شخصیت‌های یهودی در لباس مسیحیت یا اسلام و حتی در قالب شخصیت‌های سیاسی اجتماعی و نیز دولتمردان کشورهای بزرگی چون اتحاد جماهیر شوروی سابق، آمریکا، انگلیس و... می‌باشد. و این از سیره دائمی این قوم به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد به خوبی روشن می‌گردد که بر مبنا و معیارهای چهار گانه اولویت بخشی در امر دشمن شناسی و به گواه آیات متعدد قرآن می‌توان به این امر واقف گردید که:

«أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ...»

جالب‌تر آن که با دقت در شأن نزول این آیات^۲ (مائده/۸۲) و زمان نزول آن بر وجود نازنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باید این امر با حساسیت و دقت بیشتری مورد توجه قرار گیرد تا هرگز دشمنی یهود با اسلام و انقلاب اسلامی کمرنگ جلوه ننماید و یا به دست فراموشی سپرده نشود. زیرا این آیات در سال آخر عمر شریف آن حضرت و در زمانی که جیش آسامه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله ماموریت حرکت به موته و دستیابی

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۳۱۰.

۲. تفسیر نمونه ذیل آیه مذکور.

مسلمانان به قدس شریف را داشتند، نازل شده است و این در حالی است که در آن زمان قدس شریف در اختیار «دولت روم مسیحی» بوده است. حال چرا قرآن در این مقطع در خطاب خود به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ...» در حالی که در ادامه همین آیه خطاب: «أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى...»

را نسبت به مسیحیان بکار می‌برد؟ و این خود از نکات ظریف قرآنی در دشمن شناسی است که حاکی از شدت دشمنی یهود می‌باشد و باید به آن توجه نمود. ما نیز در ادامه مباحث به تشریح و توضیح آن خواهیم پرداخت.

فصل دوم

**شکل گیری بنی اسرائیل (یهود)
و خواستگاه های ایشان (از آغاز تا بعثت)**

مقدمه

آنچه گذشت سیری اجمالی بود بر کلیات مبحث دشمن‌شناسی و دیدگاه قرآن در این باره همراه با بیان استدلال بر مبنای ملاکهای چهارگانه.

لذا هم اکنون که روشن گردید بیان نورانی قرآن و هشدارهای مکرر آیات الهی همگی حکایت بر دشمنی دیرینه و خطرناک یهود با اسلام و امت اسلامی دارد؛ لازم است در این فصل با نگاهی اجمالی و کوتاه به تاریخ شکل‌گیری بنی‌اسرائیل و قوم یهود، خواستگاه‌های این عداوت و دشمنی را ریشه‌یابی نمائیم زیرا قطعاً اطلاق «دشمنی یهود با اسلام و مسلمانان» همه‌ی بنی‌اسرائیل را شامل نمی‌گردد چه این که ایشان نه تنها فرزندان پیامبران بزرگی چون ابراهیم، اسحاق، یعقوب و یوسف علیهم‌السلام می‌باشند بلکه پیامبران بزرگی چون زکریا، یحیی، داوود، سلیمان و نیز دو پیامبر اولوالعزم الهی و صاحبان شریعت یعنی حضرت موسی علیه‌السلام و عیسی علیه‌السلام، از میان همین بنی‌اسرائیل برخاسته‌اند و بسیاری از ایشان نیز پس از ظهور اسلام نه تنها به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آوردند، بلکه

ثروت/خویش را نیز جهت ترویج اسلام در اختیار آن حضرت قرار دادند.^۱

بنابراین ریشه‌یابی این خواستگاه (دشمنی و عداوت با اسلام) از جمله مسائل مهمی است که در دشمن‌شناسی مطرح می‌باشد و ما در پی آنیم تا در این فصل به اختصار به آن بپردازیم.

پیدایش (نسل جدید بشریت)

با آغاز دوباره‌ی حیات بر روی کره‌ی زمین، حضرت نوح علیه السلام همراه با بازماندگان از طوفان نوح، و نجات‌یافتگان در کشتی^۲، اما با کیفیت و تجربه‌ای بهتر و بیشتر برای گسترش رسالت الهی خویش، از کوفه^۳ راهی فلسطین گردید و پس از استقرار در قدس فرزندان خود را در روی زمین منتشر ساخت تا آئین توحیدی بار دیگر در جهان توسعه یابد و ایشان منادی توحید در سراسر جهان آن‌روز باشند. از این رو از فرزندان حضرت نوح علیه السلام، «سام به آسیا»، «حام به اروپا» و «نافث به آفریقای» آن زمان رفته تا نسل بشر امروز در این مناطق رو به ازدیاد نمایند. اما در این میان شیطان نیز دوباره وسوسه آغاز نمود و انحراف دوباره‌ی بشر آغاز شد و بار دیگر نیاز به پیامبری دیگر و آئین جدید دیگری به

۱. حضرت امیر علیه السلام می‌فرمایند: شخصی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت عرض کرد: من وصف شما را در تورات این‌گونه خوانده‌ام «محمد صلی الله علیه و آله مردی که زادگاهش مکه و مکان هجرتش مدینه است. مردی تندخو، خشن، بداخلاق و فحاش نیست و... آنگاه به آنحضرت ایمان آورد و تمام ثروت خود را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد.» (ر.ک: اهل بیت علیهم السلام، حجت‌الاسلام انصاریان، ص ۲۷۱).

۲. به نقل از کتاب *تبار انحراف* در تاریخ این تعداد ۸ نفر ذکر شده‌اند.

۳. بنا به روایات محل فرود کشتی نوح علیه السلام بر کوه به جودی، کوفه‌ی فعلی است.

شدت احساس شد تا آن جا که نمرود فرزند کوش فرزند حام بن نوح علیه السلام (دو نسل بعد) در بابل بر اریکه‌ی قدرت، دوباره منادی بت‌پرستی گردید.

لذا خداوند ابراهیم علیه السلام را با آئین حنیف (اسلام) در میان آنان برگزید تا

هدایت‌گر ایشان باشد، آن حضرت نیز برای ترویج آئین خود و گسترش آن به تمامی جهانیان زمان خویش همانند نوح راه کنعان (فلسطین امروزی) را انتخاب به آن دیار هجرت فرمودند تا «با استفاده از ویژگی خاص و منحصر به فرد این منطقه که شاهراه مسیر شمال به جنوب و شرق به غرب عالم آن هنگام محسوب می‌گردید و در اندک زمانی می‌توانست به صورت طبیعی تفکرات حاکم بر آن دیار را در مراودات تجاری و فرهنگی به سراسر دنیا منتشر سازد»^۱ بتوانند رسالت جهانی خود را محقق سازند. لذا آن حضرت در کنعان (فلسطین امروزی) ماندند تا آنکه خداوند در سن ۸۶ سالگی اسماعیل علیه السلام را به ایشان عطا فرمود و پس از گذشت ۲ سال از تولد اسماعیل، خداوند به ابراهیم، پیامبرش مأموریت داد تا او را به همراه مادرش هاجر به مکه

۱. فلسطین در آن دوران به دلیل آن که در سر راه تجارت روم با آفریقا و آسیای آن روز قرار داشت، از سمت آب به قبرس مرکز تجاری آن روز، از سمت شرق به عربستان، عراق و ایران، از طرف جنوب به مصر و حبشه و از شمال به ترکیه و روم ارتباط جغرافیایی داشت، از ویژگی خاص جغرافیایی برخوردار و مرکز انتشار و اخبار، در آن زمان محسوب و مهد تمدن بشری قلمداد می‌گشت به همین دلیل نیز خواستگاه و نقطه‌ی هدف تمام انبیاء اولوالعزم الهی (صاحبان شریعت) نیز رسیدن به آن جا و توسعه‌ی ادیان الهی خود از این منطقه بوده است. لذا در عهد عتیق، سفر خروج، باب ۳۳، شماره ۳ فلسطین را سرزمین شیر و عسل می‌نامد.

آورده تا در آن دیار بمانند و نسل آخرین پیامبر الهی و خاتم اوصیاء، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز اهل بیت و ائمه علیهم السلام از نسل ایشان پدید آید.

آنگاه آن حضرت ماموریت یافتند تا با ساخت خانه خدا (کعبه) با کمک اسماعیل قبله دائمی مسلمانان را برپا نمایند و تمدن جدیدی را در این منطقه بنیان گذارده تا در آینده‌ای نه‌چندان دور این سرزمین با تولد پیامبر آخرالزمان، وجود شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله منادی وحی الهی به سراسر جهان بشریت گردد؛ سپس دوباره خود به کنعان بازگشتند و خداوند پس از بازگشت حضرتش به سرزمین خویش در ۱۰۰ سالگی اسحاق را از ساره به او عطا فرمود تا بدین ترتیب پس از ایشان در آن سرزمین آئین توحیدی ابراهیم (حنیف)، منادی دیگری به نام «اسحاق» پیدا کرده و آرام آرام نسل «بنی اسرائیل» نیز در این منطقه پدید آمده و حافظ آئین حنیف (اسلام) حضرت ابراهیم علیه السلام باشند.

و سرانجام آن حضرت در شهر «الخلیل = فلسطین» چشم از جهان فروبست و سگان هدایت بشر به دست باکفایت اسحاق افتاده و نبوت به ایشان منتقل گردید تا پاسدار آئین پدر (اسلام) باشند.

تولد بنی اسرائیل

در آن سرزمین خداوند به اسحاق، اسرائیل (یعقوب) را عطا فرمود تا وی پس از پدر بار سنگین هدایت بشر را به دوش بگیرد و آن دیار از حجت خدا (پیامبر) خالی نماند.

در همان سرزمین (کنعان) خداوند به پیامبرش یعقوب ۱۲ فرزند^۱

۱. نام فرزندان حضرت یعقوب عبارتند بودند از: ۱. راوین ۲. شمعون ۳. لاوی ۴. یهوذا ۵. یساکر ۶. جاد ۷. زبولون ۸. یوسف ۹. بنیامین ۱۰. ران ۱۱. تفتالی ۱۲. اشیر

عطا فرمود تا بدین سان اولین نسل از «بنی اسرائیل» در این منطقه پا به عرصه‌ی وجود بگذارند و آغازگر نسلی باشند که در آینده‌ای نه‌چندان دور تبدیل به قومی قدرتمند و گسترده گردیده و پیروان و منادی آئین جدیدی که از میان آنان برخواهد خواست (آئین حضرت موسی علیه السلام) باشند. و این آغازی است برای پیدایش بنی اسرائیل در آن سرزمین.

با گذشت چندین سال از حضور حضرت یعقوب و فرزندان وی در کنعان (فلسطین) سرانجام به دنبال حسادت برادران به یوسف علیه السلام و به چاه انداختن وی توسط ایشان و حوادثی که برای حضرت یوسف علیه السلام در کنعان و مصر پیش آمد آن حضرت در مصر به عزیزی (پادشاهی) آن دیار رسیدند و در نتیجه با آمدن برادران وی (فرزندان اسرائیل) به همراه پدر خود به مصر و سکونت در آن سرزمین و در زیر سایه‌ی دولت حضرت یوسف علیه السلام فرزندان یعقوب علیه السلام (بنی اسرائیل) موفق شدند تا اولین تجربه‌های خود را در امر حکومت‌داری بیازمایند.^۱

و این امر تا وفات حضرت یوسف علیه السلام ادامه یافت ولی هنگامی که مرگ آنحضرت فرا رسید، ایشان بنی اسرائیل را که در اقلیت بودند گرد آورده و به ایشان فرمودند که بعد از من شما زندگی سخت و دشواری را در پیش خواهید داشت تا آن که از نسل برادرم «لاوی» شخصی به نام «موسی» متولد گردد و شما را از این وضع نجات بخشد.

و بدین ترتیب آن حضرت نقطه‌ی امید به «ظهور منجی بنی اسرائیل»

۱. حضرت یعقوب علیه السلام در مصر وفات یافتند و حضرت یوسف علیه السلام ایشان را به شام منتقل و در کنار مرقده مطهر حضرت ابراهیم علیه السلام دفن نمودند.

از نسل برادر خود لاوی را در دل بنی اسرائیل قرار داده و مشخصات او را (موسی عليه السلام) نیز برای ایشان بیان نمود. این انتظار ۴۰۰ سال به طول انجامید و در این مدت علیرغم همه‌ی مشکلات و سختی‌های فراوانی که در مصر، بنی اسرائیل متحمل گردیدند^۱ باز به لحاظ زنده بودن امید به «ظهور منجی خود»، در راستای «حفظ هویت، رشد جمعیت و انتظار منجی» روزگار را سپری نمودند تا روز موعود فرا برسد و «موسای موعود»، ایشان را نجات دهد. در خلال این مدت، جمعیت بنی اسرائیل به گواه تاریخ بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ نفر رسید.

تولد تا رسالت موسی عليه السلام

پس از گذشت ۳۶۰ سال، علیرغم تدابیر شدید فرعون مصر در کنترل و کشتن فرزندان پسری که از بنی اسرائیل متولد می‌شد، (به ویژه در سال منتهی به ولادت حضرت موسی عليه السلام که بر اساس پیشگویی‌های منجمین در آن سال پیش بینی شده بود)، با لطف و خواست الهی نطفه‌ی آن حضرت در کاخ خود فرعون (مِنْفِتَاح) منعقد گردیده و بدین ترتیب شمارش معکوس جهت تولد «منجی بنی اسرائیل» آغاز شد. و آنگاه پس از تولد، خداوند حکیم به مادر موسی الهام فرمود تا برای حفظ جان فرزندش، وی را در صندوقچه‌ای گذاشته و بر روی رود نیل رها سازد،... آب نیز با مشیت الهی موسی را به داخل کاخ فرعون هدایت فرمود تا با مهر و علاقه‌ای که از او در دل آسیه، همسر فرعون ایجاد

۱. آیه ۴۹ سوره‌ی بقره بیانگر این دوران پر از رنج و مشقت و دشواری زندگی بنی اسرائیل طی این سالیان می‌باشد.

می‌گردد، وی مجبور شود تا سرپرستی موسی را خود بر عهده بگیرد و با پذیرش وی به عنوان فرزند پادشاه مصر، همچون شاهزادگان در مدت سی سال تمام سیستم آموزشی کاخ، در اختیار موسی علیه السلام قرار گیرد و آن حضرت فردی توانمند، سیاستمداری کارآزموده، جنگاوری دلاور و مدیری آشنا به سیاست و حکومت تربیت شوند تا بتوانند رسالت عظیم الهی خویش و سگان هدایت بنی‌اسرائیل را به دست بگیرند، سرانجام پس از گذشت ۳۰ سال از عمر شریف آن حضرت، موسی علیه السلام که برای آشنائی با زندگی بنی‌اسرائیل به صورت مخفیانه در شهر تردد و به آنها سرکشی می‌نمود، به دلیل درگیری با یکی از قبطیان و کشته شدن وی به دست آن حضرت، شناسائی شده و مجبور به فرار از مصر شدند. ایشان پس از فرار از مصر به سمت «مدین» رفته و با آشنائی و ازدواج با دختر شعیب نبی علیه السلام ده سال دیگر نیز نزد آن پیامبر بزرگ الهی آموزش دیده و آن‌گاه در ۴۰ سالگی هنگامی که عازم مصر بودند در مسیر بازگشت خود در کوه طور، فرشته‌ی وحی بر ایشان نازل شده و با ابلاغ نبوت و مبعوث شدن به رسالت، آنحضرت، ایشان ماموریت خود را در دو محور:

۱. دعوت فرعون به اسلام ؛

۲. نجات بنی‌اسرائیل ؛

آغاز نمودند.

از نبوت تا نجات بنی‌اسرائیل

با آغاز رسالت حضرت موسی علیه السلام، ایشان ابتدا به سراغ فرعون رفته و با دعوت وی به اسلام، دوباره مبارزه‌ای امان‌ناپذیر را با شرک و بت‌پرستی آغاز نمودند. سپس در کنار مبارزات خویش، به آموزش و سازماندهی و هدایت بنی‌اسرائیل به منظور نجات ایشان پرداختند. و

بدین سان ۴۰ سال دیگر از عمر شریف ایشان در این مسیر صرف گردید و در این مدت با تحمل رنج و مشقات فراوان نسبت به آماده‌سازی ایشان تلاش نمودند.

تا آنکه سر انجام زمینه‌های پیچیده‌ترین اردوگشی تاریخ بشریت که حاصل ۳۰ سال تلاش بی‌وقفه‌ی آن حضرت بود، فراهم گردید و ایشان موفق شدند در مدت‌زمانی کمتر از ۲۴ ساعت ۶۰۰ نفر از بنی‌اسرائیل را به سمت رود نیل هدایت نموده و سپس با عبور از آن در صحرای سینا مستقر سازند.

حرکت به سمت قدس

با استقرار بنی‌اسرائیل در صحرای سینا و کرانه‌های کوه طور، علی‌رغم آن‌که با غرق شدن فرعون و سپاهیان وی در رود نیل (دریای سرخ) و دفع خطر ایشان، همه چیز برای بازگشت دوباره به مصر و سرزمین آباء و اجدادی بنی‌اسرائیل فراهم بود، اما حضرت موسی علیه السلام جهت حرکت خود را قدس شریف و فلسطین تعیین نمود و به همین منظور نیز پس از استقرار در کنار کوه طور در صحرای سینا ۱۵ سال از وقت خود را به سازماندهی و آموزش بنی‌اسرائیل در تمام زمینه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی - نظامی و... اختصاص داد تا

۱. نسل بنی‌اسرائیل در سرزمین مصر پرورش یافته و اجداد و پدران ایشان در این شهر ساکن و دارای خانه و کاشانه بودند و حضرت موسی علیه السلام نیز نه تنها در همان‌جا متولد شده و ضمن در اختیار داشتن ۶۰۰۰۰۰ نفر آموزش دیده به دلیل تربیت سی‌ساله‌ی خود در کاخ فرعون، به مسائل سیاسی، اجتماعی مصر نیز کاملاً اشراف و تسلط داشتند. لذا زمینه‌های بازگشت و حکومت در مصر برای ایشان فراهم بود.

بدین ترتیب با سازماندهی اسباط ۱۲ گانه‌ی بنی اسرائیل در قالب هزاره‌ها^۱ امر آموزش ایشان به سهولت انجام پذیرد.

به نقل از تورات حضرت موسی علیه السلام در زمینه‌ی آموزش‌های زیر اهتمام زیادی داشتند تا بتوانند بنی اسرائیل را در راستای تحقق رسالت جهانی خود به بهترین وجه، آموزش داده و تربیت نمایند.^۲

(الف) سازماندهی و انسجام

(ب) آموزش چهره‌شناسی (کپی‌برداری و ترسیم چهره و ثبت آن)،
قرآن در رابطه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط با یهود می‌فرماید: «الَّذِينَ
ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»

کسانی که به ایشان کتاب (آسمانی) داده ایم، همانگونه که پسران خود را می‌شناسند، او (محمد) را می‌شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند، و خودشان (هم) می‌دانند.

(ج) سیستم ارتباطی و اطلاعاتی قوی: ساخت شیپور و بوق (سیستم نت موسی در تورات آمده و بنی اسرائیل مأمور بودند هر صبح آن‌ها را بیاموزند)

۱. حضرت موسی علیه السلام هزاره‌ها را در هر سبط به شرح زیر سازماندهی و آموزش می‌دادند.

هر ده نفر یک فرمانده	هر پنجاه نفر یک فرمانده	هر صد نفر یک فرمانده	هر هزار نفر یک فرمانده
↓	↓	↓	↓
← ده‌گان ←	← پنجاه‌گان ←	← صدگان ←	← هزاره ←
			سبط (قبیله)

رئیس هر قبیله فرمانده آن محسوب می‌شد که همگی زیر نظر مستقیم حضرت موسی علیه السلام آموزش می‌دیدند و بدین ترتیب هر فرمانده در گروه‌های مربوط مسئول آموزش و مربی ایشان نیز محسوب می‌شدند.

۲. به نقل از تورات در سند خروج بنی اسرائیل، در همه‌ی زمینه‌ها آموزش دیده و در صنعت به ویژه ریخته‌گری و قالب‌سازی نیز پیشرفت نمودند.

ولیکن با استقرار بنی اسرائیل در صحرای سینا و بازگشت آرامش به اردوگاه ایشان و گذشت دوران تحوّل و انقلاب، آرام آرام با گرایش به بت‌پرستی و پرستشگری جاهلانه و رشد روحیه‌ی طمع‌کاری و ثروت‌اندوزی، آنان به سنت دیرین خود بازگشته و با نافرمانی‌های مکرر مدنی و عدم اطاعت از رهبری و پیامبر خویش، زمینه‌های ایجاد انحرافات عقیدتی را نیز مجدداً فراهم آوردند (به ویژه در زمان‌هایی که حضرت موسی علیه السلام به شهرهای مختلف جهت هدایت مردم مسافرت می‌نموده و یا جهت عبادت به کوه طور رفته واز میان آنان غایب بودند).

ولی با وجود همه‌ی این مسائل و انحرافات ایجاد شده در میان بنی اسرائیل آن حضرت موفق شدند پس از تکمیل آموزش‌های خود، بنی اسرائیل را از صحرای سینا حرکت داده و در منطقه‌ی اریحا در روبروی اورشلیم و در شهرهای اطراف آن مستقر نمایند.

آن‌گاه آن حضرت پس از استقرار در اریحا، با اعزام نیروهای اطلاعاتی خود به قدس که هم‌اکنون در اختیار عمالقه قرار دارد، در صدد شناسائی و کسب اطلاعات لازم جهت طراحی عملیات آفندی به منظور فتح قدس برآمدند، اما پس از کسب اطلاعات لازم به دلیل افشای برخی از آنها توسط عده‌ای از نیروهای اعزامی به منطقه (نیروهای اطلاعاتی)، عملیات روانی برای فرار از جنگ در میان بنی اسرائیل آغاز شد و به دنبال آن در پی نافرمانی آنان از فرمان رهبر خود (حضرت موسی علیه السلام) در اعزام به جبهه‌ی نبرد، بار دیگر دچار عذاب الهی شده و

بدین ترتیب چهل سال در صحرا سرگردان ماندند^۱ تا از دست یابی به قدس باز بمانند و سرانجام نیز با وفات هارون و موسی علیهما السلام رهبر و فرماندهی دلسوز و فداکار خود را نیز از دست دادند.

حکومت جهانی حضرت سلیمان علیه السلام (بنی اسرائیل)

با گذشت چهل سال از آغاز سرگردانی و جایگزین شدن نسل جدید به جای نسل عصیان گر از بنی اسرائیل، بار دیگر با پذیرش رهبری پیامبر دیگری از بنی اسرائیل به نام یوشع بن نون علیه السلام (وصی حضرت موسی علیه السلام)، آن حضرت ایشان را از بحرالمیت عبور داده و با پیروزی بر عمالقه موفق شدند تا سرزمین فلسطین را به تصرف خویش درآورده و بتوانند زمینه‌های توسعه‌ی فرهنگ موسوی (اسلام) را در آن سرزمین فراهم نمایند. لذا طبیعی است که گام بعدی ایشان توسعه‌ی حاکمیت در محدوده‌ی نیل تا فرات خواهد بود؛ ولیکن با آغاز انحرافات دوباره‌ی یهود در زوایای مختلف^۲، این قوم، مجدداً از مسیر الهی خود منحرف شده و حاکمیت خویش را از دست دادند و به رویارویی با انبیاء الهی خود پرداختند و در نتیجه چندین سال، بنی اسرائیل را گرفتار طاغوتیان کرد. تا این که سرانجام پس از پیروزی طالوت بر جالوت و کشته شدن وی به دست حضرت داوود علیه السلام^۳، بنی اسرائیل به گرد او جمع شده، موفق به تصرف دوباره‌ی قدس شدند و آن هنگام که نوبت به حضرت

۱. فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ (مائده: ۲۶).

۲. بنی اسرائیل در زمینه‌های: (۱. نفس پرستی و آزمندی ۲. نژادپرستی ۳. دوری از خط انبیاء الهی ۴. کشتن پیامبران) دچار انحراف شدند. قرآن رباخواری، تحریف کتب آسمانی، انکار وحی، پیمان شکنی و... را از صفات بنی اسرائیل بر می شمارد.

۳. «وَقَتَلَ دَاوُدَ جَالُوتَ» (بقره: ۲۵۴).

سلیمان علیه السلام رسید، آن حضرت موفق گردید تا با بنا نهادن هیکل^۱ و توسعه‌ی حاکمیت خود، در سطح نیل تا فرات، با لطف الهی حاکمیت جهانی بنی‌اسرائیل (یهود) را رقم بزنند، تا با توجه به شکوه و عظمت این دوران بی‌نظیر، پس از دست رفتن دولت جهانی سلیمان علیه السلام، خواسته‌ی جهانی شدن یهود دوچندان گردد. این دوران تا زمان وفات حضرت سلیمان علیه السلام در سال ۹۳۱ قبل از میلاد ادامه داشت و پس از مرگ ایشان با رشد اختلافات داخلی و از دست رفتن این شکوه جهانی، سازمان یهود که همه چیز را از دست رفته می‌دید به برنامه‌ریزی جدیدی برای رسیدن به امیال خود یعنی حاکمیت جهانی به مرکزیت قدس پرداختند تا زمان مناسب آن فرا رسد.

دوران تجزیه و کشمکش‌های داخلی^۲

پس از وفات حضرت سلیمان علیه السلام در سال ۹۳۱ ق. م کشمکش‌های داخلی مجدداً آغاز گردید و بنی‌اسرائیل به دو گروه (حق و باطل) تقسیم شدند. عده‌ای از ایشان که کماکان به میثاق خود با سلیمان و پیامبران الهی خویش پایبند بودند (جبهه‌ی حق)، پس از بیعت با «رَحَبَعَام» فرزند حضرت سلیمان علیه السلام موفق شدند تا با تشکیل دولتی به نام «یهودا» حاکمیت خود را سامان ببخشند و پایتخت خویش را

۱. هیکل یا معبد سلیمان در واقع محل عبادت حضرت ابراهیم علیه السلام در بالای کوه مرّیا (صهیون) بود که حضرت داوود علیه السلام آن را از صاحب آن خریداری کرد و در آن محل مسجدی را احداث و سپس حضرت سلیمان علیه السلام با توسعه‌ی آن، معبد سلیمان (هیکل) را بنا نهاد.

۲. بر گرفته از عصر ظهور، علی کورانی، ص ۸۵، قاموس کتاب مقدس، انتشارات جامعه کلیساهای خاور نزدیک.

«قدس» قرار دادند تا بتوانند با تحکیم آن به مبارزه با باطل و ترویج فرهنگ الهی موسی علیه السلام بپردازند.

اما جبهه‌ی باطل نیز با بیعت خویش با «یربعام بن نباط» در شکیم (نابلس امروزی) که از دشمنان حضرت سلیمان علیه السلام و از شاگردان سامری به شمار می‌رفت، از مسیر الهی انبیاء منحرف شدند و در ساحل غربی رود اردن، دولتی به نام «اسرائیل» را تأسیس و پایتخت آن را «اورشلیم» (سامره) قرار دادند و دوباره به گوساله‌پرستی و بت‌پرستی روی آوردند.

و سپس به دنبال درگیری و مبارزات داخلی بنی‌اسرائیل و با تضعیف آنان با تهاجم دولتهای خارجی به ایشان به کلی حاکمیت خود را در آن سرزمین از دست دادند. برخی کشته، و عده‌ای به مرور مجبور به فرار و کوچ از آن منطقه شدند تا به کیفر نافرمانی خود در انحراف از مسیر الهی انبیاء برای همیشه‌ی تاریخ با پراکنده شدن در روی زمین و تحمل ذلت و خواری ابدی^۱ تنها با خاطرات باقی‌مانده از آن دوران باشکوه ادامه‌ی حیات دهند تا شاید بتوانند با برنامه‌ریزی و تلاش مجدد، روزی دوباره، حاکمیت جهانی خود را تحت لوای دولت «اسرائیل» به پایتختی «اورشلیم» به دست آورند. که این تلاش‌ها تا کنون ادامه یافته است.

۱. بقره: ۶۱؛ «و ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ، ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ؛ وَ مَهْر ذَلَّتْ وَ خَوَّارِي وَ نِيَّازِ بَرِ آن‌ها زده شده و مستحق خشم خدا شدند. این خواری برای آن بود که آن‌ها همواره به نشانه‌های خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران خدا را به ناحق کشتند.»

ذکر این نکته لازم است که جریان الهی بنی اسرائیل نیز در سایه‌ی هدایت انبیاء به تلاش خود برای جلوگیری از انحرافات و ترویج شریعت موسی علیه السلام ادامه دادند تا این‌که سرانجام با آغاز رسالت حضرت عیسی علیه السلام به آن حضرت ایمان آورده و در اختیار ترویج شریعت عیسوی علیه السلام قرار گرفتند.

دوران فروپاشی

با ایجاد دو دستگی و اختلافات داخلی در میان بنی اسرائیل بعد از وفات حضرت سلیمان علیه السلام و با فروپاشی حکومت جهانی بنی اسرائیل به مرور با تضعیف هر دو دولت تشکیل شده، زمینه را برای تسلط سایر اقوام و ملل در آن سرزمین (فلسطین) فراهم آورد و موجب گردد تا از سال ۸۵۹ ق. م به بعد اقوام و دولت‌های زیر بر بنی اسرائیل مسلط گردند.

۱. دوران تسلط آشوریان

این دوران که در سال ۸۵۹ ق. م با حمله‌ی «شَلْمَنْصَرِ سوم» آغاز می‌گردد تا سال ۸۲۴ ق. م ادامه می‌یابد.

۲. دوران تسلط بابلی‌ها

پس از آن‌که نینوا پایتخت آشوریان در سال ۶۱۲ ق. م به دست مادها و بابلیان سقوط کرد، آن‌جا را بین خود تقسیم کردند و در نتیجه عراق، شام و فلسطین سهم بابلیان (بخت‌النصر) گردید.

بخت‌النصر دو بار به شام و فلسطین حمله کرد و موفق شد تا بار اول قدس را فتح و سپس برای بار دوم (سال ۵۸۶ ق. م) تمام منطقه و مصر را به تصرف خود درآورد. وی معبد سلیمان را ویران کرده و

گنجینه‌های آن را به غارت برد، یهودیان را اسیر یا کشته و یا اخراج کرد و کشور «یهودا» را به کلی منقرض ساخت.

۳. دوران تسلط ایرانی‌ها

با گذشت ۷۲ سال از حکومت بابلی‌ها در این منطقه، با حمله‌ی کوروش، کبیر پادشاه ایران و شکست بخت‌النصر در سال ۵۳۹ ق. م حاکمیت شام و فلسطین به ایرانی‌ها رسید. در این دوران به دستور کوروش کبیر یهودیان اجازه یافتند تا با بازگشت به قدس، اقدام به بازسازی دوباره‌ی معبد سلیمان بنمایند.

۴. دوران تسلط یونانی‌ها

استیلای ایرانی‌ها تا سال ۳۳۱ ق. م ادامه داشت تا آن‌که با شکست «داریوش سوم» به دست «اسکندر مقدونی» و فتح مناطق مصر، شام و فلسطین و آغاز تسلط یونانی‌ها، از این تاریخ یهودیان تحت سلطه‌ی یونانیان قرار گرفتند و بعد از مرگ اسکندر مقدونی نیز این سلطه با حاکمیت «بطالمه» (بطلمیوس) و «سلوکی‌ها» تا زمان تسلط رومیان ادامه یافت. (تا سال ۶۴ ق. م)

۵. دوران تسلط رومیان

سرانجام در سال ۶۴ ق. م فرمانروای روم (بومبی) ابتدا با اشغال سوریه آن‌را به امپراطوری روم ملحق کرده و سپس در سال بعد نیز قدس را به تصرف خود درآورده و «اگوست هیرودیس» را به فرمانروایی یهودیان انتخاب کرد.

وی در مدت دوران فرمانروایی خود، بنای باشکوهی را در محل معبد سلیمان احداث نمود و با مرگ وی در سال ۴ ق. م، هیرودیس

دوم به سلطنت رسید و تا سال ۳۹ بعد از میلاد فرمانروایی کرد. و بدین ترتیب سلطه‌ی رومیان بر این منطقه تا آمدن اسلام ادامه یافت. (سال ۶۳۸ میلادی)

مسیحیت آیین جدید بنی اسرائیل و جهان

با تولد حضرت عیسی مسیح علیه السلام و آغاز رسالت ایشان در قدس، شریعت عیسوی (اسلام) برای احیای مجدد دین خدا در روی زمین فعالیت خویش را آغاز کرد.^۱ اما یهودیان که با نفوذ در دستگاه سلاطین روم به دنبال احیای حاکمیت دوباره‌ی یهود تحت لوای اسرائیل بودند و این بار نیز شریعتی جدید با رهبری حضرت عیسی مسیح علیه السلام را سدّ راه خود می‌دیدند، به مبارزه با او و آئین مسیحیت پرداختند. یهودیان که در آن زمان به صورت فرقه‌های متعدد و با عقاید گوناگون زندگی می‌کردند، ابتدا به دلیل نفوذ در دولت روم توسط بزرگترین فرقه‌ی آنان که «فریسیان» نام داشتند و علمای یهود از این گروه به شمار می‌رفتند، به مقابله با حضرت مسیح علیه السلام و پیروان آن حضرت پرداختند و سرانجام حضرت عیسی علیه السلام را که مخفیانه برای ترویج شریعت خود به شهرهای یهودیه، الجلیل و قدس سفر می‌نمودند را شناسائی و دستگیر نموده و توسط دادگاه عالی یهود (سنهدرمین) به اعدام محکوم نمودند.

گرچه این حکم را حاکم وقت «پیلاتوس» تأیید نکرد ولی دولت روم وی را مجبور به اطاعت از خاخام‌های یهودی کرده و با تأیید آن حکم،

۱. انجیل در زبان یونانی به معنای بشارت است، رسالت عیسی علیه السلام را می‌توان در بشارت به پیامبر موعود خلاصه کرد.

به خیال خود آن حضرت را به صلیب کشیدند ولیکن این امر هیچ‌گاه نتوانست مانع ترویج آئین مسیحیت شود و حواریون آن حضرت به سرعت آئین جدید را در سراسر روم منتشر ساختند.

اما یهود دیگر بار بدنبال اقدام در راستای تحریف انجیل شریف، به این مهم هم نائل آمد و موفق شد تا با نفوذ یکی از علمای خود به نام «شائول» در پوشش «ایمان آورنده به آئین مسیحیت و اعتقاد به حضرت مسیح علیه السلام» در سال ۴۰ میلادی (۱۰ سال بعد از حیات زمینی حضرت عیسی علیه السلام)، اقدامات خود را در راستای تحریف آئین جدید آغاز کند، وی که از دشمنان سرسخت مسیحیان و از علمای فرقه‌ی فریسیان به شمار می‌رفت و همواره سعی در دستگیری و شکنجه‌ی مسیحیان داشت، مدعی شد که: «در هنگام عزیمت به شام نوری در اطراف من درخشید و صدایی شنیدم که می‌گفت: شائول، شائول برای چه بر من جفا می‌کنی؟ پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من آن عیسی هستم که تو بر من جفا کردی، و به من دستور داد تا به شهر بروم تا دستور بعدی برسد.»^۱ و بدین ترتیب او نام خود را به «پولس» تغییر داد و خویش را از حواریون خاص حضرت عیسی علیه السلام قلمداد کرد، وی با ایجاد انحرافات عقیدتی در مسیحیت، شأن اولوهیت و خدائی را برای عیسی علیه السلام قائل شد و در نهایت اعتقاد به تثلیث را در مسیحیت بدعت گذاشت و بدین ترتیب به دست وی جبهه‌ی باطلی در مسیحیت پدید آمد و این آئین (شریعت عیسوی علیه السلام) نیز به همان سرنوشتی گرفتار شد که قبل از آن شریعت موسی علیه السلام گرفتار تحریف شده بود.

۱. عهد جدید، کتاب اعمال رسولان، باب نهم - تبار انحراف، ص ۱۹۱، موسسه لوح و قلم.

و این جریان (مسیحیت پولسی) تا زمان رسالت رسول مکرم اسلام ﷺ و بعد از ایشان تا به امروز نیز ادامه یافته است و به همین دلیل نیز در صدر اسلام «نصاری» در کنار «یهود» به دشمنی با اسلام پرداختند، لذا قرآن نیز در معرفی دشمنان اسلام به این جریان اشاره نموده و می‌فرماید:

«لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ...»

هرگز یهود و نصاری را به دوستی خود نگیرید...»

و بدین ترتیب یهودیان با کمال ظرافت، افکار و عقاید عده کثیری از مسیحیان را تغییر دادند. اما جریان حقیقی (حق) و مؤمنان واقعی به آئین حضرت عیسی علیه السلام بعد از پذیرش نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همگی به آئین اسلام گرویدند و مسلمان شدند. لذا جریان فعلی باقیمانده از مسیحیت (مسیحیت پولسی) است که آنان را در قالب فرقه‌های گوناگون و تحت مکاتب کاتولیک، اورتدکس و پروتستان مشاهده می‌فرمائید، که هم اکنون نیز به مثابه جبهه باطل و در قالب صهیونیسم مسیحی و با تاسی از اعتقادات تلمودی و عهد عتیق (تورات) و با همان انگیزه‌های نژاد پرستانه یهود برای رسیدن به حاکمیت جهانی خویش در مقابله با جبهه حق (اسلام) تلاش می‌نمایند.

یهود در عصر بعثت

بدنبال تحریف آیین مسیحیت توسط نفوذیهای یهودی و به انحراف کشیدن آن، اکنون تنها عنصر تهدید علیه یهود و حاکمیت جهانی آن، پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و دین مبین اسلام است که در تورات و انجیل

بشارت آمدن وی آمده است.^۱ آنان در باره اسلام و اهداف آن و آورنده و ادامه دهنده آن، اطلاعات جامع و کاملی را در اختیار دارند و با توجه به آموزشهای گذشته و تجربه طولانی خود در به کارگیری آن آموزشها و نیز با توجه به پشتکار این سازمان در رسیدن به حکومت جهانی مورد ادعای خویش در برابر این تهدید نیز با برنامه ریزی، خود را جهت مقابله با اسلام آماده نمودند.

از مجموعه عملیات یهود برای مبارزه با پیامبر آخرالزمان می توان دریافت که ایشان مبارزه خود را در سه مرحله (اقدامات سه گانه) طرح ریزی و دنبال می نمودند:

۱. ترور و جلوگیری از تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

۲. ایجاد موانع و استحکامات لازم جهت جلوگیری از دستیابی

پیامبر صلی الله علیه و آله به قدس شریف؛

۳. نفوذ در میان مسلمانان و ایجاد انحراف در صورت تحقق و توسعه

حاکمیت اسلام؛

لذا به اختصار به شرح هر کدام می پردازیم:

۱. ترور

بررسی تاریخ گواه بر این مطلب است که ایشان بدلیل داشتن برتری اطلاعاتی خود در مورد ظهور پیامبر آخرالزمان و خصوصیات و ویژگی های اخلاقی و رفتاری ایشان^۳ و نیز اطلاع از زمان و مکان تولد و

۱. انجیل در لغت به معنای بشارت است.

۲. تبار انحراف، موسسه لوح و قلم، ص ۲۰۹.

۳. بقره: ۱۴۶؛ «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

نام مبارک آن حضرت، تمام تلاش خود را در شناسایی و ترور ایشان بکار بردند.

نگاهی اجمالی به زندگی اجداد رسول خدا ﷺ و سرنوشت ایشان گویای این مطلب است:

هاشم \leftarrow عبدالمطلب \leftarrow عبدالله \leftarrow پیامبر اکرم ﷺ

الف. هاشم: هاشم جد اعلای پیامبر، اهل مکه بودند ولی قبر ایشان در غزه و در فلسطین قرار دارد که به دست سازمان یهود ترور شدند منتهی ایشان در مسیر خود در مدینه ازدواج کرده بودند و حاصل این ازدواج فرزند پسری بود که بعدها به نام عبدالمطلب و جد پیامبر اکرم ﷺ معروف گردیدند.^۱

ب. عبدالمطلب: عبدالمطلب در لغت به معنای «برده مُطَلَب» می‌باشد زیرا عبدالمطلب اسم وی نیست بلکه لقب ایشان است^۲ و علت اینکه جد پیامبر به این نام خوانده می‌شدند به دلیل حفظ هویت واقعی ایشان بوده است. لذا «مُطَلَب» که برادر «هاشم» می‌باشد بعد از سفری که برای یافتن برادر خویش (هاشم) به مدینه رفته بودند برادر زاده خود رایافته و با خود به مکه آورد، ولی او را به عنوان برده‌ی خویش معرفی می‌نماید تا کماکان هویت ایشان مخفی بماند.^۳

ج. عبدالله: حضرت عبدالله پدر پیامبر نیز با وجود آن که اهل مکه بودند ولی قبر ایشان در مدینه است که پس از مسافرت به آن شهر

۱. بحار الانوار، جلد ۱۵، ص ۵۱.

۲. نام ایشان شبیه بوده است.

۳. البته یک بار یهود در ۹ سالگی پس از شناسایی ایشان به قصد ترور به حضرت حمله کردند که توسط دایی‌های وی نجات یافته بودند، بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۵۳.

ترور گردیده و در همان جا دفن شدند.^۱ و آمنه مادر حضرت نیز به گواه تاریخ با مرگ طبیعی از دنیا نرفتند.

د. پیامبر اکرم ﷺ با تولد پیامبر اکرم ﷺ، عبدالمطلب برای مراقبت از آنحضرت ایشان را ۵ سال به حلیمه بنی سعدیه بردند تا از شهر مکه دور باشند، اما سازمان یهود موفق به شناسایی محل زندگی آن حضرت شد و با احتمال خطر و تهدید این سازمان حلیمه حضرت را به مکه باز گرداند^۲ و به عبدالمطلب سپرد و پس از آن ایشان تا ۲۵ سالگی تحت حمایت شدید ابوطالب و عبدالمطلب و بنی هاشم بودند و به شدت از ایشان مراقبت به عمل می‌آوردند.

لذا خداوند نیز در قرآن خطاب به رسول خود حفظ ایشان از توطئه‌ی ترور یهود را با لطافت به خود نسبت داده و می‌فرماید:

«أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ؟^۳

آیا خدا تو را یتیمی نیافت که جای ت داد؟ (تو را ایمن داشت و حفظ فرمود)»

وبدین ترتیب تلاشهای یهود برای ترور آن حضرت ناکام ماند.

۲. استحکامات

اطلاعات موجود یهود به‌ویژه وعده‌های تورات و انجیل مبنی بر آمدن پیامبر آخرالزمان، و تولد ایشان در مکه و هجرت آن حضرت به مدینه^۴ و

۱. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۷ و ۱۲۷.

۲. موضوع اقدام به ترور پیامبر توسط یهود و نیز حضور آنان در قبیله حلیمه بنی سعدیه و جستجو درباره شخصیت پیامبر ﷺ و علائم نبوت در چهره ایشان و... در کتب تاریخ از جمله فروغ ابدیت، تبار انحراف، ص ۲۱۲؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۲ و نیز روایات اسلامی به آن پرداخته شده است.

۳. انشراح: ۶.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۱۰.

تشکیل حکومت اسلامی توسط ایشان در این منطقه و در نهایت تلاش ایشان برای دستیابی به قدس به منظور تحقق رسالت جهانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همانند سایر انبیاء اولوالعزم)^۱ این برتری اطلاعاتی را برای یهود ایجاد کرده بود تا بتوانند با برنامه‌ریزی و ایجاد استحکامات^۲، موانع لازم جهت جلوگیری از دستیابی پیامبر صلی الله علیه و آله به قدس و محقق شدن رسالت ایشان (حاکمیت جهانی اسلام) را ایجاد نمایند.

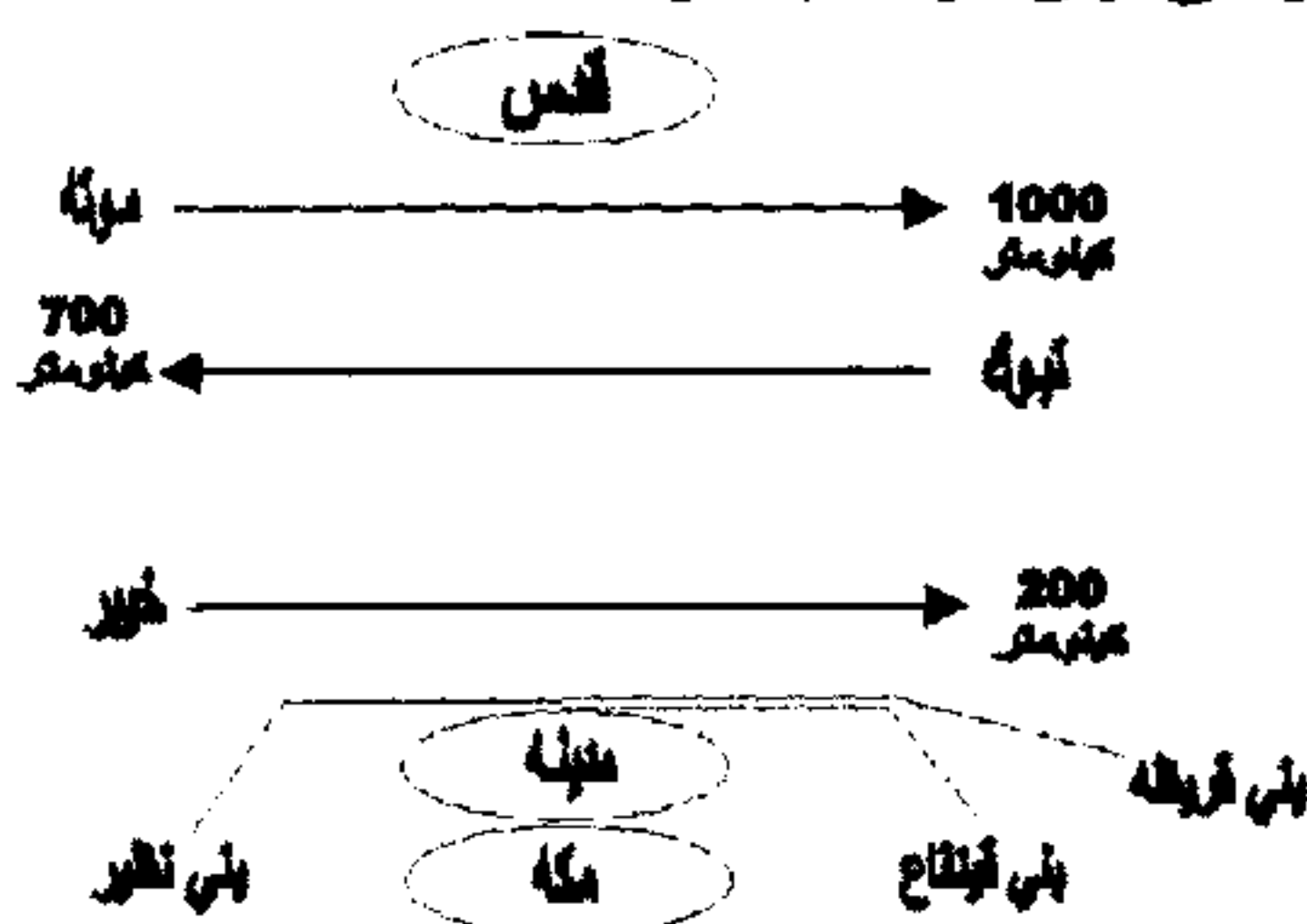
اما این‌که گفته می‌شود این بدان جهت بوده که به واسطه وعده‌های تورات و انجیل آنان به شوق یافتن پیامبر آخرالزمان و ایمان به وی به

۱. بررسی رسالت و سیر حرکت انبیاء اولوالعزم الهی در تحقق رسالت ایشان گواه این مطلب است که گرچه محل آغاز رسالت آنها متفاوت بوده؛ ولی نقطه هدف همگی مشترک و رسیدن به فلسطین (قدس) بوده است. کما اینکه حضرت نوح علیه السلام بعد از فرود کشتی ایشان بر کوه جودی در کوفه امروزی به این منطقه آمدند و فرزندان خود را در سراسر دنیای آن روز منتشر فرمودند، لذا نسل امروز بشر در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا از فرزندان ایشان می‌باشند، حضرت ابراهیم علیه السلام نیز هنگامی که در بابل به رسالت مبعوث شدند پس از مبارزه با نمرود جهت توسعه‌ی رسالت خویش راهی سرزمین کنعان (فلسطین) شدند؛ و حضرت موسی علیه السلام هم گرچه رسالت خود را از مصر آغاز کردند، ولیکن بعد از نجات بنی اسرائیل از چنگال فرعون علی‌رغم فراهم بودن شرایط حاکمیت بر مصر برای ایشان، بنی اسرائیل را در صحرای سینا در کنار کوه طور آموزش داده و به سمت فلسطین هدایت نمودند، حضرت عیسی علیه السلام نیز در آن سرزمین متولد و به رسالت مبعوث گردیدند، (به همین جهت امروز بالغ بر چهار میلیارد جمعیت دنیا مسیحی می‌باشند) پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله نیز گرچه در مکه متولد و به رسالت مبعوث شدند ولی حکومت خود را در مدینه تشکیل داده و به سمت قدس (فلسطین) آن را توسعه بخشیدند به گونه‌ای که آخرین جنگ پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه و در جداره قدس واقع شده است.

۲. وجود قبائل قدرتمند یهودی در اطراف مدینه و نیز استحکامات ایجاد شده توسط ایشان در مناطق خیبر، تبوک و مکه و... از برنامه‌ریزی و آمادگی قبلی یهود برای مقابله با اسلام حکایت می‌کند. (جهت کسب اطلاعات بیشتر به کتاب *تبار انحراف*، ص ۲۳۸ مراجعه فرمایید).

این مناطق کوچ کرده‌اند و قصد آن‌ها مقابله با آن حضرت نبوده است. در پاسخ باید گفت برخورد ایشان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان و جنگ‌های متعددی که علیه آن حضرت آغاز نمودند و نیز اذیت و آزار بی‌شمار آنان نسبت به مسلمانان، واقعیت پنهان و پشت پرده یهود را در مقابله و ایجاد موانع برای نابودی اسلام و عدم دسترسی رسول خدا صلی الله علیه و آله به قدس را کاملاً آشکار می‌نماید.

وضعیت یهودیان مستقر در اطراف مدینه تا قدس در صدر اسلام را به شکل زیر می‌توان ترسیم نمود:



۳. نفوذ

ایجاد بسترهای لازم جهت نفوذ در میان مسلمانان و به انحراف کشیدن مسیر مسلمانان و جلوگیری از تحقق حاکمیت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله از دیگر برنامه‌های یهود در آن برهه از زمان بود که بدنبال انجام آن بودند لذا باتجربه‌های فراوان خود بویژه در مورد آیین

۱. آیات متعدد قرآن در معرفی یهود، خصلت‌ها و اهداف ایشان و نیز اذیت و آزارهای آنان گواه دیگر این مطلب است به گونه‌ای که بیش از ۱۱۰ آیه از قرآن به صورت مستقیم به معرفی یهود و بنی اسرائیل پرداخته است.

مسیحیت، سعی داشتند تا با شناسایی افراد مستعد و توانمند در این زمینه که از شخصیت و جایگاه مناسب اجتماعی در بین مردم آن دیار برخوردار می‌باشند، بتوانند با کمک ایشان (نفوذیها)، با متوقف نمودن پیشرفت‌های احتمالی نظام نوپای اسلامی در دستیابی به اهداف خود بتوانند زمینه‌های حاکمیت جهانی خویش را فراهم آورند. که در فصل بعد و در جای خود به اختصار به این مهم نیز اشاره خواهیم نمود.

فصل سوم
ظهور اسلام
رخدادهای دوران رسالت

مقدمه

بدنبال ریشه‌یابی عداوت و کینه‌توزی سازمان یهود با نبی مکرم اسلام ﷺ در فصل گذشته، لازم است در این فصل جهت تبیین اقدامات رسول خدا ﷺ در مقابله با دشمنی و توطئه‌های ایشان در جلوگیری از تحقق اهداف نژادی پرستانه آنان و تلاش برای تحقق حاکمیت جهانی اسلام حوادث این دوران (رسالت) را مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهیم به گواه تاریخ حوادث دوران ۲۳ ساله رسالت پیامبر اکرم ﷺ در شهرهای مکه و مدینه به دو دوران «بعثت» و «هجرت» تقسیم می‌گردد و آنحضرت در این دو مقطع تمام تلاش خود را در معرفی و حفظ اسلام و مقابله باتمامی توطئه‌های احتمالی دشمنان اسلام، بویژه کینه‌توزیهای یهود بکار بردند، ما نیز در این فصل جداگانه به بررسی آنها در این دو مقطع خواهیم پرداخت.

دوران بعثت

با ابلاغ رسالت نبی مکرم اسلام ﷺ در ۲۷ رجب سال ۶۱۰ میلادی (سال ۴۰ عام الفیل) درغار حرا، آنحضرت ماموریت خویش را در تحقق

آن آغاز نمودند. ایشان در ابتدا نیازمند تربیت نیروهای بودند تا بتوانند در مسیر رسالت الهی خود از کمک ایشان بهره مند گردند، زیرا وجود نیروهای متعهد و فداکار از ابتدایی ترین نیاز هر حرکت و جنبش انقلابی در هر جامعه‌ای بویژه در حرکت

انبیاء علیهم السلام به شمار می‌رود کما اینکه قرآن به این امر اشاره نموده و می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِهِ؛

ما هیچ رسولی را نفرستادیم مگر آنکه فرمان او را اطاعت کنند.»^۱
تا بتوانند با تربیت انسانهای فداکاری چون علی ابن ابیطالب علیه السلام، حمزه سیدالشهداء، عمار و یاسر، بلال و... زمینه‌های لازم جهت تحقق حاکمیت اسلام، و بدنبال آن هموار نمودن راههای کمال بشری و سیر الی الله که هدف نهایی حرکت و رسالت تمامی انبیاء الهی می‌باشد، را فراهم نمایند.^۲

لذا نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با عنایت به این نیاز اساسی اقدام به «تبلیغ و ارشاد اسلام به منظور تربیت نیروی انسانی» نمودند. اما با توجه به خطرات احتمالی در ابتدای راه، آنحضرت در قدم اول این اقدام را در مدت سه سال به صورت مخفیانه (دعوت سری) دنبال نمودند و سپس به فرمان الهی با علنی نمودن رسالت خویش با کلمه مبارکه: قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا در سال سوم بعثت، گامهای بعدی خود را آرام آرام در جهت

۱. سوره نساء: ۶۴.

۲. رعد: ۱۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ «در حقیقت خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان حال خود را تغییر دهند.»

تعلیم و تربیت مسلمانان و ترویج اسلام برداشتند، تا آنکه سرانجام در سالهای آخر بعثت با انعقاد قراردادهای دفاعی با قبایل مختلف و مستقر در مدینه و اطراف آن و فراهم شدن زمینه‌های حکومت در آن شهر بویژه پس از هجرت عده‌ای از مسلمانان به حبشه و سایر شهرهای همجوار، سرانجام پس از ۱۳ سال تلاش و کوشش پایان ناپذیر و بی وقفه در آن دوران مخاطره آمیز، بویژه حوادث دشواری چون محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابیطالب و واقعه غم انگیز از دست دادن ابوطالب آن حامی بزرگ رسول خدا ﷺ و حضرت خدیجه علیها السلام همسر گرامی آنحضرت و اذیت و آزار سایر مسلمانان، سرانجام با هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، دفتر نوینی از تاریخ اسلام ورق خورد و زمینه‌های ایجاد حکومت اسلامی و توسعه اسلام در این شهر فراهم شد.

دوران هجرت

ورود پیامبر اکرم ﷺ در سال سیزدهم بعثت به مدینه (آغاز تاریخ هجری قمری) و پس از سه روز توقف در قبا با ملحق شدن امیرالمومنین علی علیهما السلام به ایشان در روز دوازدهم از هجرت صورت گرفت.

آنحضرت بلافاصله پس از استقرار در مدینه اقدام به احداث اولین مسجد به عنوان پایگاه عبادی، سیاسی، اجتماعی، قضائی و... نموده و از آن مکان هدایت جامعه اسلامی را بدست گرفتند.

در این هنگام بلافاصله سازمان یهود علیه آنحضرت عملیاتی شده و تحرکات خود را آغاز نموده و بدین ترتیب سعی کردند تا از همان ابتدا با انعقاد قرارداد صلح با آنحضرت و ایجاد فرصت بدست آمده، با تحریک مشرکین و زمینه سازی جنگهای متعدد نظامی، توطئه‌های خود را

یکی پس از دیگری دنبال و عملی نمایند، تا شاید بتوانند مانع دستیابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان به قدس شریف و در نتیجه فرو ریختن کانون توطئه یهود شوند.

این اقدامات یهود تا پایان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه ساز حوادث بیشماری بودند که به اختصار به مهمترین حوادث این دوران اشاره خواهیم کرد.^۱

سال اول هجرت (تشکیل حکومت)

در این سال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با استقرار در مدینه، در صدد بودند تا پایه‌های حکومت اسلامی که تازه آنرا بنا نهاده بودند را مستحکم نمایند و بتوانند قبل از آنکه دشمن موفق به اجرای توطئه‌های خود شود، به سازماندهی و آموزش نیروهای خویش بپردازند تا بدین ترتیب بنای نو پای جامعه اسلامی را بر مبنای عدالت و بر اساس مصالح عمومی، مستحکم نمایند.

از این رو ایشان هم از فرصت بدست آمده، آنرا غنیمت شمرده و با موافقت درخواست صلح آنان و انعقاد پیمان دفاعی با یهود، ضمن تربیت و آموزش مسلمانان، ساختار حکومت نو پای اسلامی را در مدینه به نحو مطلوبی ایجاد نموده و به این امر مهم بپردازند.

سال دوم هجرت (جنگ بدر)

با ورود به سال دوم هجرت، یهود با تحریک مشرکین و همراه با

۱. ذکر حوادث دوران هجرت برگرفته از کتب تاریخی از جمله تبار انحراف، در سنامه دشمن شناسی در تاریخ اسلام از انتشارات مؤسسه لوح و قلم، تاریخ تخصصی اسلام نوشته حجه الاسلام رسول جعفریان و فروغ ابدیت نوشته آیه الله جعفر سبحانی و جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله چاپ مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه و... می باشد.

آنان، خاکریزهای اولیه خود را علیه اسلام عملیاتی نمود و با ایجاد جنگهای متعدد سعی در فرصت سوزی و متوقف نمودن و در صورت امکان نابودی اسلام در ابتدای راه را داشتند و بدین وسیله مقدمات اولین جنگ علیه مسلمانان توسط عوامل نفوذی خود با تحریک مشرکین را فراهم نمودند و در نتیجه با اعلام جنگ مشرکین با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال دوم هجرت جنگ بدر را علیه مسلمانان به راه انداختند.

در این جنگ نابرابر که مشرکین با بیش از ۱۰۰۰ نفر جنگجوی مسلح در مقابل ۳۱۳ نفر از سپاه اسلام به مقابله پرداختند، علیرغم انتظار یهود در پیروزی مشرکین و نابودی جامعه نو پای اسلامی، مشرکین با دادن کشته و زخمی و تعدادی اسیر متحمل شکست سختی شده و مجبور به فرار به مکه گردیدند.

نبرد بنی قینقاع

پس از بازگشت پیروزمندانه مسلمین به مدینه سازمان یهود که در جنگ بدر به هدف خود نرسیده بود، اولین خاکریز خود را عملیاتی نموده و با تدارک جنگی علیه پیامبر توسط یهودیان بنی قینقاع مستقیم با آن حضرت وارد جنگ شدند تا شاید از این طریق با غلبه بر پیامبر صلی الله علیه و آله شکست مشرکین را جبران و به اهداف خود برسند. ولیکن در این جنگ با پیروزی سپاه اسلام، یهود نه تنها متحمل شکست سختی شده بلکه اولین خاکریز خود را نیز از دست دادند.

سال سوم هجرت (جنگ احد و پیمان شکنی یهود بنی نضیر)

در این سال مشرکین مکه با انگیزه انتقام از شکست سنگین بدر با تحریک ابوسفیان توسط یهود زمینه ساز جنگ احد شدند و به وی قول

دادند که در صورت عملیات دوباره هماهنگ با آنان وارد جنگ می‌شوند و مسلمانان هم بدلیل عدم پذیرش نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبنی بر ماندن در مدینه و دفاع شهری و در صحنه نبرد هم بدلیل عدم اطاعت از فرامین فرماندهی و مخالفت با دستور صریح رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر عدم رها سازی تنگه «جبل الرمات» به عنوان نقطه آسیب پذیر جبهه نبرد و در نهایت استفاده فرمانده تیزهوش سپاه کفار «خالد بن ولید» از این فرصت بدست آمده و حمله به مسلمانان که به گمان پیروزی مشغول جمع آوری غنائم شده و از دشمن خود غافل مانده بودند، متحمل شکست سختی شده و با پخش شایعه کشته شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله کفار قریش سرمست از پیروزی خود به مکه باز گشتند و عرصه را به یهود بنی نضیر سپردند، تا آنان بر اساس معاهده خود با مشرکین و با اعلام جنگ علیه مسلمانان سعی کنند به خیال خود ریشه اسلام را در همان سال خشکانند، ولیکن تدبیر نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در سازماندهی مجدد مسلمانان و رشادت و فداکاری برخی مسلمانان بویژه علی بن ابی طالب علیه السلام این توطئه خنثی گردید و با شکست سختی که یهودیان بنی نضیر متحمل شدند دومین خاکریز عملیاتی ایشان نیز منهدم شده و به اقتدار اسلام افزوده شد.

سال چهارم و پنجم هجرت (جنگ خندق و نبرد بنی قریظه)

یهود در سال چهارم هجرت با پیمان شکنی خود آتش جنگ احزاب (خندق) را شعله ور نمود و با رایزنی‌های فراوان خود تمام قبایل اطراف مدینه، همراه با یهودیان بنی قریظه و مشرکین مکه را علیه مسلمانان بسیج نمودند، تا این بار با یک تهاجم گسترده و با نیروی سپاه احزاب که اینک با هم علیه اسلام و مسلمانان هم داستان شده و پیمان نظامی

مشترک امضاء کرده بودند، بتوانند حلقه محاصره خود را در اطراف مدینه کامل کنند، تا با نابودی کامل اسلام به اهداف خود که همانا حذف خطر اسلام در مسیر تحقق حاکمیت جهانی یهود به شمار می‌رفت نائل آیند. اما این بار نیز تدابیر و فرماندهی هوشمندانه نبی مکرم اسلام ﷺ در انتخاب منطقه عملیاتی همراه با پذیرش پیشنهاد مدیرانه «سلمان فارسی» در حفر خندق در آن منطقه و بدنبال آن امداد الهی در بر پایی طوفانی سهمگین که باعث ایجاد رعب و وحشت در سپاه احزاب شد این توطئه خطرناک را خنثی نمودند،^۱ و تنها نقطه امیدی هم که در اردوگاه دشمن با عبور عمرو بن عبدود از خندق پدید آمده بود با رشادت امیرالمومنین علیؑ و کشته شدن عمرو با شمشیر آن حضرت^۲ به یاس مبدل شد و بدین وسیله سپاه احزاب با قبول شکست مجبور به ترک مدینه شدند.

بدین ترتیب در سال پنجم هجرت با این پیروزی نه تنها راه رشد اسلام هموار گردید بلکه آوازه این پیروزی در سایر مناطق نیز منتشر شد، و پیامبر اکرم ﷺ موفق شدند تا بدلیل پیمان شکنی یهودیان بنی قریظه با حمله به آخرین خاکریزهای استحکامی یهود در اطراف مدینه و نابودی ایشان، این شهر را از شر توطئه‌های یهود نجات دهند و آن را از لوٹ وجود نیروهای باقیمانده از یهود در اطراف مدینه پاکسازی

۱ آیات سوره احزاب در مورد جنگ خندق گویای دشواری و سختی طاقت فرسای این جنگ می‌باشد که به بررسی علل پیروزی دشمنان اسلام نیز پرداخته است.

۲ پیامبر اکرم ﷺ در این باره فرمودند: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده ثقلین»؛ ضربه شمشیر علی ابن ابیطالبؑ در روز خندق بر عبادت ثقلین فضیلت و برتری دارد (زیرا باعث نجات اسلام و مسلمانان گردید).

نمایند، گرچه هم پیمانان یهود در مدینه (منافقین)^۱ کماکان به تلاش خود برای مقابله با اسلام ادامه می‌دادند.

سال ششم و هفتم هجرت

۵ سال از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه می‌گذشت و آنحضرت که برای انتشار اسلام و تحقق رسالت جهانی خویش در اندیشه رسیدن به قدس شریف و بهره‌گیری از موقعیت استثنائی آن دیار در نشر اسلام به اقصی نقاط جهان و نابودی کامل یهود به عنوان کانون فتنه در عالم بودند، هنوز در مدینه هستند، و تا رسیدن به قدس شریف بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله وجود دارد، ضمن آنکه استحکامات باقیمانده از یهود مانند خیبر، تبوک و موته نیز در طول این مسیر کماکان پا بر جا بودند و مانع جدی بر سر راه آنحضرت در تحقق اهداف ایشان محسوب می‌شدند.

از این رو آنحضرت از ابتدای سال ششم هجرت به فرمان خداوند تبارک و تعالی با تغییر موضع دفاعی اسلام به، عملیات جهادی، سپاهیان خود را برای در هم شکستن خاکریزهای باقیمانده از یهود و مشرکین و توسعه اسلام و قلمرو حاکمیت آن، بسیج کردند و بدین ترتیب برگ‌های درخشان دیگری از تاریخ اسلام در سالهای منتهی به پایان رسالت آنحضرت ورق خوردند.

جنگ خیبر (سال هفتم)

با شروع عملیات جهادی رزمندگان اسلام، آنحضرت بدلیل تحرکات ایدائی و نظامی یهودیان خیبر، با تدارک سپاه و اعزام ایشان به طرف

۱. از جمله منافقین می‌توان از عبدالله بن ابی، زید بن ثابت، عبدالرحمن بن عوف و... نام برد.

استحکامات خیبر در ابتدای سال هفتم هجرت (ابتدای محرم الحرام سال هفتم هجری) با رشادت علی ابن ابیطالب علیه السلام موفق به فتح این خاکریز مستحکم یهود شدند تا ضمن ایجاد امنیت در محدوده ۲۰۰ کیلومتری مدینه با به غنیمت گرفتن ثروت زیادی که توسط یهودیان در خیبر انباشته شده بود مسلمانان به وضعیت مطلوب سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی نیز دست یافته و بسیاری از مشکلات مهاجر و انصار در این سال مرتفع شود و بدین ترتیب یکی دیگر از استحکامات سازمان یهود در این منطقه و در این سال متلاشی و منهدم گردیده و آوازه این پیروزی با ارزش در سراسر جزیره العرب و سایر کشورهای اطراف به سرعت منتشر، و بر ابهت و اقتدار نظام اسلامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز افزوده گردید.

گر چه در همین سال پس از شکست سختی که یهود در جنگ خیبر متحمل شده بود، بلا فاصله توطئه دیگری را طراحی تا با یک عملیات مشترک و با ایجاد یک مثلث شوم با مشرکین و منافقین به گونه‌ای عمل نمایند تا پیامبر را در جبهه شمال در منطقه تبوک با یهودیان آن منطقه درگیر نموده و با خروج پیامبر صلی الله علیه و آله و سپاه اسلام از مدینه، منافقین با به هم ریختن وضعیت داخلی آن شهر زمینه را برای حمله مشرکین و تصرف پایتخت حکومت اسلامی فراهم آورند.

ولی این بار نیز تدبیر حکیمانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اتصال ایشان به منبع وحی، این نقشه شوم را خنثی نمود.

نبرد تبوک و نابودی مثلث شوم توطئه

در این سال نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با تدبیر زیبای خودشان ابتدا به قصد انجام عمره عازم مکه شدند و سپس نیروی‌ها نفوذی اسلام در آن

شهر با انتشار این شایعه که حضرت قصد حمله و تصرف مکه را دارند به گونه‌ای عمل کردند که سران مشرکین که از توان نظامی مسلمانان بویژه بعد از فتح خیبر بیمناک بودند، در منطقه عمومی حدیبیه سد راه مسلمانان شده و از پیامبر در خواست کنند تا در این سال از آمدن به مکه منصرف شوند و به مدینه باز گردند، اما با مقاومت و اصرار پیامبر مبنی بر انجام عمره در همان سال مواجه می‌شوند و با ادامه این مذاکرات سرانجام مشرکین با قبول تعهداتی مبنی بر عدم تعرض به مسلمانان و... به مدت ده سال مجبور به انعقاد یک پیمان دفاعی موسوم به "صلح حدیبیه" با مسلمانان می‌شوند و بدین ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله موفق می‌گردند تا یکی از سه ضلع شوم توطئه را از این مجموعه خارج سازند.

آنگاه آنحضرت پس از بازگشت به مدینه، برای خارج کردن ضلع دیگر این مثلث شوم و کنترل اوضاع مدینه و جلوگیری از هر گونه تحرک منافقین، علی ابن ابیطالب علیه السلام را به عنوان جانشین خود در مدینه منصوب تا ایشان اوضاع را در این شهر با تدبیر خود کنترل و اداره نمایند و سپس خودشان با سپاهی به طرف تبوک حرکت نمودند تا شخصا ضلع سوم این مثلث شوم و کانون فتنه را در آن منطقه منهدم و سرکوب نماید.

در این نبرد یهودیان تبوک که عرصه را بر خود تنگ و تاب مقاومت علیه پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشتند، فرار نموده و پیامبر صلی الله علیه و آله بدون درگیری منطقه تبوک را به تصرف خود در آورد و به مدینه بازگشتند و بدین وسیله یکی دیگر از استحکامات یهود در مقابله با اسلام و مسلمین را نابود نمودند.

سال هشتم هجرت (نبرد موته - فتح مکه)

در این سال مسلمانان آماده شدند تا با هدایت حکیمانه و هوشمندانه و مقتدرانه پیامبر عظیم الشان اسلام، آخرین خاکریز یهود در موته را در هم شکسته و با گشودن دروازه‌های قدس، یعنی استحکامات موته، مسیر تحقق رسالت جهانی اسلام و انتشار آن به سراسر جهان هستی را هموار نمایند.

اما پس از آماده شدن مسلمانان جهت اعزام به موته، یهود و منافقین وابسته به ایشان با تحریک خود مشرکین را وادار به نقض پیمان «صلح حدیبیه» با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اعلام جنگ با مسلمانان نمودند، تا بتوانند با ایجاد درگیری دوباره مسلمانان با مشرکین و بدست آوردن فرصت لازم مجدداً به بازسازی استحکامات از دست رفته خود پردازند و از دستیابی آنحضرت به قدس شریف جلوگیری نمایند.

از طرف دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز که با محدودیت زمان مواجه بودند و فرصت زیادی تا پایان رسالت خود نداشتند به ناچار مجبور شدند تا در هر دو جبهه با یهود و مشرکین درگیر شوند تا بتوانند با پیروزی در این نبردها ضمن مقابله و خنثی کردن توطئه دشمنان اسلام و نابودی خاکریزهای باقیمانده ایشان به اهداف مورد نظر خودشان نائل آیند.

جبهه مکه

از این رو آنحضرت خود شخصاً با تعدادی از سپاهیان خویش عازم مکه شدند تا با نابودی مشرکین تمامی سنگرها و خاکریزهای مشرکین در جزیره العرب بویژه مکه برای همیشه نابود و از لوث وجود آنان پاک

شود و این مهم سر انجام در سال هشتم هجرت بدست مبارک رسول گرامی اسلام ﷺ به وقوع پیوست و با فتح این شهر، مکه به عنوان ام القری اسلام برای همیشه در دست مسلمانان باقی ماند تا همه ساله با برگزاری مراسم با شکوه حج ابراهیمی در این شهر، ندای اسلام و شکوه حضور میلیونها مسلمان در این ایام به گوش جهانیان برسد.

جبهه موته

اما سپاهیان اعزامی به جبهه موته با فرماندهی سه نفر از سرداران رشید اسلام به نامهای «جعفر ابن ابیطالب»، «زید بن حارثه» و «عبد الله ابن رواحه»، بدلیل اعزام ۳۰۰۰ نیروی کمکی از طرف دولت روم برای همراهی با یهودیان مستقر در موته، متحمل شکست سختی شده و با به شهادت رسیدن هر سه فرمانده خود مجبور به فرار و بازگشت به مدینه شدند و بدینوسیله آخرین استحکامات یهود در نبرد موته دست نخورده باقی ماند تا کماکان قدس به عنوان کانون فتنه یهود در اختیار ایشان بماند و پیامبر اکرم ﷺ در این سال نتوانند این سنگر مهم را فتح نمایند و ناچار به برنامه ریزی مجددی برای اعزام نیرو به موته و فتح این منطقه مهم و استراتژیک در سال نهم هجرت روی آوردند.

سال نهم هجرت (حجة الوداع-غدیر خم)

با آغاز سال نهم هجرت پیامبر اکرم ﷺ مجدداً به قصد حرکت به موته و درهم شکستن آخرین سنگر یهود، سپاهی را تدارک دیده بودند اما هنگامیکه آماده عزیمت به طرف موته شدند وحی بر ایشان نازل شده و از طرف خداوند تبارک و تعالی ماموریت یافتند تا با تغییر مسیر به طرف مکه ضمن برگزاری حجه الوداع و یاد دادن اعمال حج به مسلمانان در بازگشت از حج آن سال ماموریت خطیر دیگری را به

انجام برسانند و با اعلام جانشینی و خلافت امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام در غدیر خم، ادامه مسیر و تحقق حاکمیت جهانی اسلام را به دست با کفایت آنحضرت بسپارند تا بدین وسیله دین اسلام کامل و نبوت ایشان با امامت تکمیل گردد.^۱

سال دهم هجرت (بیماری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و توطئه سقیفه)

پس از بازگشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان از حجه الوداع، پیامبر گرامی اسلام که کماکان نگران توطئه‌های یهود و ایجاد استحکامات مجدد در موته و سالم ماندن کانون فتنه (قدس) بودند، مسلمانان را با تشویق به تدارک سپاه دیگری جهت اعزام به موته و دستیابی به قدس شریف آماده نمودند ولی خود به ناگاه دچار بیماری شدند^۲ و با شدت

۱. ماجرای غدیر خم و انتصاب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از حجه الوداع و در برابر دیدگان بیش از ۱۲۰ هزار مسلمان علاوه بر گواه آیات سوره مائده که خطاب به پیامبر می‌فرماید: «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» و پس از معرفی حضرت امیر که می‌فرماید: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». از چنان تواتری برخوردار است که جای هیچ گونه تردیدی برای مسلمانان جهان اعم از شیعه و سنی باقی نگذاشته است به گونه‌ای که تنها علامه امینی در کتاب گرانقدر خود به نام *الغدیر* با بیان روایات منقول از اهل سنت (بدون ذکر حتی یک روایت از شیعه) پرداخته که مشتمل به ۱۱ جلد کتاب به زبان عربی می‌باشد.

۲. در مورد بیماری پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله و علت آن مطالب متعددی نقل شده است از جمله مسموم شدن آن حضرت به دست پیره زنی یهودی در جنگ خیبر در سال ۷ هجری. اما واقعیت باید امر دیگری باشد زیرا فاصله زمانی فتح خیبر تا وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ۱۱ هجرت از یک طرف و نیز با توجه به تیزهوشی و درایت و فرماندهی هوشمندانه آن حضرت از طرف دیگر، بی توجهی در خوردن غذای مسموم، آن هم توسط زنی یهودی قابل توجیه نمی‌باشد. در حالیکه پیامبر صلی الله علیه و آله در بحبوحه تدارک سپاه اسامه جهت نابودی آخرین پایگاه

گرفتن بیماری عملاً کار تدارک سپاه با دشواری مواجه شد. اما آن حضرت با تلاش فراوان موفق شدند تا با تشکیل سپاهی به فرماندهی «اسامه بن زید»^۱ ایشان را جهت اعزام به موته مهیا نمایند، ولی در این زمان و در بحبوحه تدارک سپاه، بلافاصله تلاش گسترده منافقین در زمینه فروپاشی سپاه اسلام و بازگرداندن آن به مدینه آغاز گشت و با تردد منافقین در شهر زمینه برپایی «فتنه سقیفه» فراهم گردید و آنها نه تنها موفق به جلوگیری از به قدرت رسیدن علی ابن ابیطالب علیه السلام بعد از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه شدند، بلکه سازمان نفاق موفق شد تا با عملیاتی کردن یک کودتای ازپیش طراحی شده، (بر خلافت تصریح مکرر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بویژه در غدیر خم مبنی بر خلافت بلافصل علی علیه السلام)، به اهداف شوم خود دست یافته و با غصب خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام کار نیمه تمام یهود را به اتمام رساندند و همچنین موفق شوند تا اقدام نهایی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دستیابی به قدس شریف و فراهم شدن زمینه‌های لازم در راستای تحقق رسالت جهانی اسلام را متوقف کنند.

سال یازدهم (رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آغاز دوران امامت)

سرانجام با شدت یافتن بیماری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اثر مسمومیت ایشان در اواخر سال دهم هجری و بدنبال آن شهادت آنحضرت در روز

→
یهود، توسط منافقین مدینه و برای حفظ حیات خویش و یهود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با جام زهر مسموم و به شهادت رساندند. (تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲؛ تبار انحراف، ص ۲۳۰).

۱. اسامه بن زید فرزند زید بن حارثه و از فرماندهان نظامی حضرت در نبرد موته در سال هشتم هجرت بودند که در آن نبرد به شهادت رسیده بود.

۲۸ صفر سال ۱۱ هجرت، مجدداً این فرصت برای یهود فراهم شد تا دوباره به باز سازی استحکامات خود پرداخته و در صورت دستیابی امیرالمومنین علیه السلام به قدرت، توانسته باشند سد محکمی را در مقابله با آنحضرت در سرکوبی فتنه، و تحقق رسالت جهانی اسلام توسط ایشان ایجاد کرده باشند.

نکته مهم: بررسی حوادث این دوران بسیار مهم و قابل توجه است ولیکن از حوصله این بحث خارج است و لازم است هر مسلمانی به بررسی و دقت در مسائل اتفاق افتاده بپردازد تا روشن شود که چگونه زحمات ۲۳ ساله رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی اسلام با آن همه عظمت خود به کل جهان، توسعه قلمرو اسلام در کل جزیره العرب و اطراف آن، اقتدار پیامبر در دعوت سران امپراتوری‌های آن زمان (روم و ایران) به اسلام و نیز عظمت و شان والای پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان به عنوان اول شخصیت جهان اسلام و... به یکباره در یک مدت کوتاه اینگونه به انحراف کشیده می‌شود؟ و علیرغم روایات بسیار زیاد و متواتر پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله در معرفی علی ابن ابیطالب علیه السلام در خلافت بلافصل ایشان بویژه در غدیر خم، بلافاصله بامرگ آنحضرت، دیگری به خلافت می‌رسد و حضرت علی علیه السلام به دلیل حفظ وحدت مسلمین و حفظ اسلام مجبور به سکوت شده و ۲۵ سال از خلافت به دور مانده؟ و اینکه چرا توطئه سقیفه اصولاً پیش آمد؟ و چگونه توطئه نفوذ یهود در بین مسلمانان به ثمر می‌نشیند؟! و مسیر اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله علیرغم تمام تلاشهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام اینگونه بر خلاف خواسته‌های ایشان سمت و سوی دیگری بر خود می‌گیرد و به انحراف کشیده می‌شود بگونه‌ای که

در مدت کوتاهی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ بنی امیه و بعد از ایشان بنی عباس به خلافت می‌رسند و اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری تحت مراقبت شدید، زندانی و در نهایت به شهادت می‌رسیدند؟! و اصولاً چرا و چگونه و توسط چه کسانی فتنه سقیفه برپا گردید؟! و....

فصل چهارم

تلاش برای حاکمیت دوباره اسلام

رخدادهای دوران امامت

تا انقلاب اسلامی

مقدمه

دشمن (سازمان یهود) که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله موفق شده بود تا توسط عوامل نفوذی خود از دستیابی امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت جلوگیری و با غصب خلافت علی علیه السلام، جهت حرکت اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را به سمت حاکمیت خلفای ثلاث تغییر مسیر دهد، به این نکته هم توجه داشت که با نصب امیرالمؤمنین علیه السلام توسط رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم به جانشینی خود و معرفی جانشینان آنحضرت در ادامه‌ی رسالت^۱، تا زمان تحقق حاکمیت جهانی اسلام به دست با کفایت حضرت ولی عصر علیه السلام^۲، علی علیه السلام و سایر معصومین علیهم السلام در طول

۱. در روایات متعددی (بیش از ۱۲ روایت از قول اهل سنت نقل شده است) رسول اکرم صلی الله علیه و آله اقدام به معرفی جانشینان خود به نام نموده‌اند، بدین ترتیب که اولین ایشان علی علیه السلام است و بعد از ایشان حسن، حسین، علی ابن حسین (امام سجاد علیه السلام)، باقر، صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی، حسن (عسکری) و حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود.

۲. روایات پیرامون حضرت ولی عصر علیه السلام از لسان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سایر ائمه معصومین علیهم السلام بالغ بر شش هزار روایت می‌باشد که به جزئی‌ترین مسائل مربوط به ظهور آن ←

مدت دوران امامت خود، ایشان همواره سعی در تحقق این حاکمیت را خواهند داشت، (گرچه به دلیل حوادثی که در این دوران واقع شد هیچ‌گاه این زمینه برای حضرات معصومین علیهم‌السلام فراهم نگردید و سرانجام نیز با واقع شدن امر غیبت برای حضرت ولی عصر علیه‌السلام، زمان تحقق این حاکمیت در هاله‌ای از ابهام قرار گرفت). از این رو تمام تلاش خود را جهت عدم دستیابی ائمه علیهم‌السلام به حاکمیت و یا فراهم شدن زمینه‌های آن بکار برده تا با تنگ‌تر نمودن حلقه محاصره توسط عوامل نفوذی خود بتوانند، اسباب شهادت آن بزرگواران را فراهم آورند، و خود جهت رفع مشکلات احتمالی و موجود بر سر راه حاکمیت جهانی نژاد یهود اقدام نمایند.^۱ بنابراین بررسی این دوران و بیان تلاش و زحمات ائمه علیهم‌السلام در تربیت شیعه و زمینه‌سازی تحقق این حاکمیت، ما را در تبیین بحث دشمن‌شناسی کمک خواهد کرد.

تلاش سازمان نفاق در مقابله با جریان امامت و بازسازی استحکامات موته

لازم به ذکر است که دشمن (یهود) با بهره‌گیری از عوامل نفوذی خود و جریان نفاق داخلی از فرصت به دست آمده و در مدت خلافت خلفاء ثلاث مجدداً به بازسازی و ایجاد استحکامات دیگری در اطراف قدس به نام شام (لبنان، سوریه، اردن، مصر) پرداخته و آن را در اختیار معاویه قرار داد تا بتواند ضمن مقابله با علی علیه‌السلام با استمرار حاکمیت خود و سایر عوامل

→ حضرت، از جمله شرایط، چگونگی و علائم ظهور اشاره شده است.

۱. سیر حرکت سازمان یهود در زمینه سازی تحقق حاکمیت جهانی نژاد یهود و تلاش‌های گسترده ایشان بدنبال ایجاد انحراف در مسیر حاکمیت اسلام ناب محمدی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قابل تأمل و از مسائل بسیار مهمی است که انشاءالله در فصل پنجم به آن خواهیم پرداخت.

دست نشانده یهود (بنی امیه و بنی عباس) استراتژی مقابله با جریان امامت را با شناسایی و حذف (ترور) جانشینان پیامبر ﷺ دنبال کنند. بدین ترتیب سازمان یهود با بهره گیری از جریان نفاق داخلی اقدامات خود را در راستای:

۱. حذف اهل بیت علیهم السلام و ترور اصحاب و یاران ایشان (سازمان شیعه)؛
 ۲. تحریف قرآن؛
 ۳. مقابله با سنت پیامبر ﷺ؛
 ۴. تغییر فرهنگ عمومی مسلمانان؛
- آغاز نمودند تا از این راه مسیر حرکت خود را به سمت تحقق حاکمیت جهانی نژاد یهود هموار نماید.^۱
- لذا ترور امیرالمؤمنین علیهم السلام به منظور حذف فیزیکی و شخصیتی آن حضرت اولین اقدامی بود که عوامل نفوذی یهود به دنبال آن بودند، از این رو در این مقطع حساس از تاریخ اسلام تلاش‌های فاطمه زهرا علیها السلام برای دفاع از امام علی علیهم السلام و حفظ جان مبارک ایشان و سپس حضور گسترده‌ی آن حضرت در جامعه و پرهیز از خانه نشینی، باعث گردید تا سازمان نفاق از دستیابی به این امر ناکام بماند.^۲
- و در زمینه جلوگیری از توطئه دشمن در تحریف قرآن آنحضرت به لحاظ آنکه خود از کاتبان وحی به شمار می‌رفتند، مدتی را از خانه

۱. مهارت‌انحراف، ص ۱۱۵.

۲. اما در شام، معاویه موفق شد شخصیت آن حضرت را چنان ترور نماید که در کمتر از نیم قرن از آغاز اسلام و بعد از واقعه‌ی عاشورا، هنگامی که امام سجاد علیهم السلام در خطبه‌ی معروف خودشان می‌فرمایند: علی علیهم السلام را در محراب عبادت به شهادت رساندند، مردم شام با تعجب از خود سؤال میکنند مگر علی علیهم السلام هم نماز می‌خواند؟

خارج نشدند و با تنظیم و گردآوری قرآن شریف موفق شدند تا از رسیدن آنان به این هدف شوم جلوگیری نمایند.^۱

ولی در خصوص مقابله با سنت پیامبر ﷺ و تغییر فرهنگ عمومی مسلمانان متأسفانه دشمن موفق شد تا در مدت کوتاهی چنان تغییری در جامعه‌ی اسلامی ایجاد نماید که فداکاری، ایثار، خداجوئی، بندگی و... جای خود را به زر اندوزی و تجمل پرستی، خود خواهی، دنیا طلبی و... بدهد، لذا سیره‌ی خلفاء بنی امیه و پس از آن بنی عباس و جامعه‌ی اسلامی منتسب به آنان نمونه‌ی آشکاری از این تغییرات و دست‌یابی دشمن بر اهداف خود می‌باشد. و با استمرار حاکمیت ایشان نیز جامعه اسلامی همواره طی سالیان متمادی شاهد اتفاقات ناگواری بوده است که در نهایت منجر به شهادت ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌گردید، که در این فصل ضمن اشاره به تلاش‌های حضرات معصومین علیهم‌السلام به توضیح آنها خواهیم پرداخت.

ائمه علیهم‌السلام و تلاش برای تحقق حاکمیت دوباره اسلام

دوران امام علی علیه‌السلام

با آغاز امامت امام علی علیه‌السلام^۲، آن حضرت که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یارانی را برای مقابله با جریان نفاق در اختیار نداشتند^۳، برای

۱. قرآن فعلی به گواه تاریخ و تایید حضرات معصومین علیهم‌السلام همان مصحفی است که آنحضرت آنرا گردآوری نموده‌اند.

۲. شأن امامت ائمه علیهم‌السلام در نزد شیعه مسلم و به آن معتقد می‌باشد ولیکن این شأن از طرف اهل سنت پذیرفته نشده و همواره از این بابت (شأن امامت) ائمه در تقیه به سر می‌بردند.

۳. ارتد الناس بعد النبی الا ثلاث او اربع.

فراهم آوردن شرایط و زمینه‌های لازم، در تحقق اهداف رسالت و حفظ اسلام ناب محمدی ﷺ و جلوگیری از انحراف آن، برنامه‌های زیر را در دستور کار خود قرار دادند:

۱. جلوگیری از تحریف قرآن: اقدامی که یهود به شدت به دنبال آن بود تا بتواند با تحریف قرآن، این کتاب آسمانی را نیز بمانند تورات و انجیل^۱ تغییر داده و در نتیجه اسلام را نیز به سرنوشت سایر ادیان الهی (یهود و مسیحیت) دچار کند.^۲

۲. تربیت نیروی انسانی (شیعه) مورد نیاز جهت تحقق دوباره‌ی حاکمیت اسلام ناب محمدی ﷺ و تشکیل سازمان قدرتمند شیعه در طول مدت ۲۵ سال.

۳. تلاش به منظور جلوگیری از تغییر فرهنگ عمومی مسلمانان و تغییر سنت پیامبر ﷺ. بنابراین تلاش‌های بی‌وقفه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدت در تربیت و تقویت شیعیان و قدرت گرفتن سازمان شیعه، باعث شد تا جامعه‌ی اسلامی به یکباره به علی علیه السلام رو آورده و بعد از مرگ عثمان، آن حضرت را مجبور به پذیرش خلافت نمودند و بدین ترتیب در مدینه باز بوی رسول الله ﷺ به مشام رسیده و امیدها دوباره زنده گردید. آن حضرت بلافاصله پس از رسیدن به خلافت با عزل معاویه از

۱. قرآن شریف در سوره مائده، آیه ۱۳ پیرامون این خصالت یهود می‌فرماید: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ»

۲. زید بن ثابت از شاگردان کعب الاحبار یهودی از طرف خلیفه اول مأمور تشکیل «شورای جمع آوری قرآن» گردید. (صحیح نجاری، ج ۵، ص ۲۱۰)

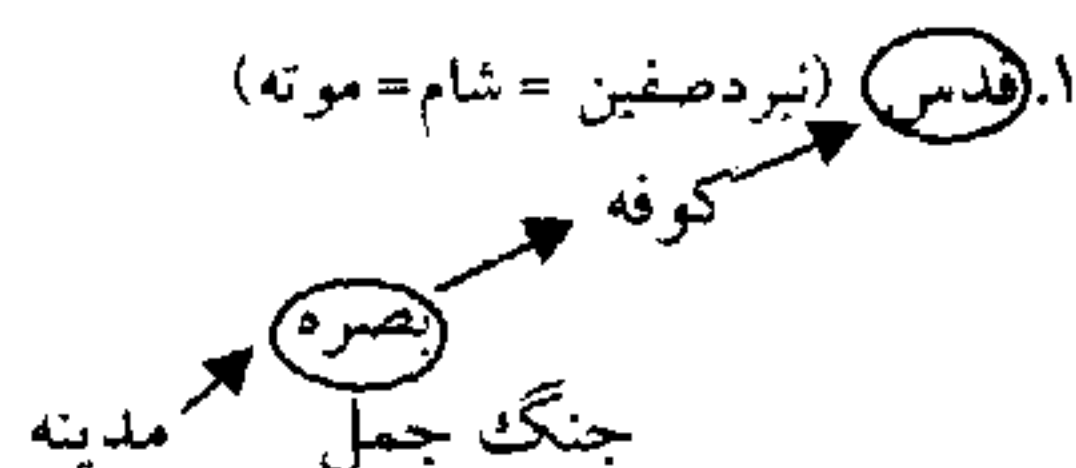
ابی ابن کعب درباره زید بن ثابت می‌گوید: من قرآن قرائت می‌کردم در حالیکه زید نوجوانی بود که در مدرسه یهودی مشغول بازی با کودکان بود.

حکومت شام، هدف خود را به روشنی بیان نموده و حرکت خویش را به سمت قدس شریف آغاز و در قدم اول برای خاموش کردن فتنه جمل از مدینه به بصره آمده و سپس عازم کوفه شده و آنجا را مرکز دولت اسلامی خود قرار دادند و سپس به سمت شام و به قصد دستیابی به قدس شریف حرکت نمودند^۱، ولی دشمن (یهود) نیز بلافاصله عامل دست نشانده‌ی خود (معاویه) را به سرعت علیه امیرالمؤمنین علی علیه السلام عملیاتی کرد تا با کارشکنی خود همانند دوران رسالت درمقابله با پیامبر صلی الله علیه و آله بتوانند با تحمیل جنگ‌های متعدد، حرکت و تلاش آن حضرت را متوقف نمایند و با شهادت خواص اصحاب علی علیه السلام و از بین بردن توان دفاعی آن حضرت به اهداف خود برسند.

لذا ما در این ایام (دوران خلافت آن حضرت) شاهد حوادث زیر می‌باشیم که با رعایت اختصار به بیان آنها خواهیم پرداخت.

جنگ جمل (ناکثین)

دشمن در گام اول با استفاده از نیروهای خط مقدم خود (چهره‌ی نفاق در مدینه) اولین جنگ را علیه آن حضرت تدارک دیدند و با راه انداختن اصحاب جمل و تحریک آنان با سردمداری عایشه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و طلحه و زبیر در سال اول خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام «جنگ جمل» را علیه آنحضرت به راه انداختند.



از این رو حضرت امیر علیه السلام نیز مجبور شدند تا برای خاموش کردن این فتنه در مقابل ایشان ایستاده و با آنان درگیر شوند. در جنگ جمل گرچه آنحضرت موفق به شکست اصحاب جمل و نابودی این فتنه در همان سال گردیدند، ولی متأسفانه در این جنگ با به شهادت رسیدن قریب به ۱۰۰۰ نفر از اصحاب خاص آن حضرت، ضربه‌ی مهلکی به پیکره‌ی سازمان شیعه وارد شد و در نتیجه دست علی علیه السلام از داشتن یاران باوفا و شجاع خویش که حاصل زحمات ۲۵ ساله‌ی ایشان بود، خالی گردید و همین امر نیز زمینه‌های شکست آن حضرت در جنگ صفین را فراهم کرد.

جنگ صفین (قاسطین)

بعد از جنگ و پس از استقرار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سال دوم حکومت آنحضرت در کوفه و تثبیت حاکمیت شیعه به فرماندهی ایشان، بلافاصله دشمن (یهود)، معاویه را (به عنوان استحکامات تعبیه شده در جداره‌ی قدس) علیه حکومت نوپای امام علی علیه السلام بسیج نمود و با اعلام جنگ علیه امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت نیز بلافاصله مجبور شدند تا با تدارک نیرو، سپاه اسلام را به جداره‌ی قدس برسانند تا بار دیگر در صفین (موته^۱)، کانون فساد و فتنه‌ی یهود با خطر سقوط مواجه گردد، تا جایی که سپاه مالک اشتر نخعی، سردار شجاع سپاه علی علیه السلام و از اصحاب خاص آن حضرت تا یک قدمی خیمه‌گاه معاویه نیز پیش برود و سپاه شام را در آستانه‌ی شکست و معاویه را در معرض

۱. محل وقوع جنگ صفین، همان مکان جنگ موته در سال نهم و دهم هجرت و در جداره قدس (منطقه شام قدیم) می‌باشد.

سقوط قرار دهد و... اما با کمال تأسف بار دیگر دست توطئه از آستین یکی دیگر از چهره‌های نفاق به نام «عمرو عاص» بیرون آمد تا با حيله‌ای جدید با بر سرنیزه بردن قرآن‌ها و فریب دادن مسلمانان ساده لوح و فعال شدن دوباره‌ی سازمان نفاق در سپاه علی علیه السلام، امیرالمؤمنین را به مقابله با قرآن متهم نمایند و بدین وسیله شمشیرهای خود را علیه آن حضرت به کار برده و با تهدید به قتل، ایشان را مجبور کردند تا با بازگرداندن مالک اشتر از خط مقدم، دوباره این کانون فساد را از خطر حتمی نجات داده و سپس با علم کردن جریان حکمیت و با بهره‌گیری از نفوذی دیگر خود «ابوموسی اشعری»^۱ (و عضوی از سازمان نفاق) و بهره‌گیری از زیرکی و حيله‌ی «عمرو عاص» در عزل علی علیه السلام از خلافت و نصب معاویه به جای ایشان به یکباره تمام امید هائی که پس از ۲۵ سال انتظار با شروع حاکمیت حضرت علی علیه السلام برای احیای حاکمیت الله و تحقق اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در دلها دوباره زنده شده بود، به یاس مبدل گردید و حضرت علی علیه السلام نیز پس از ناکامی در رسیدن به این امر مجبور شدند تا دوباره به کوفه باز گردند و حوادث تلخ بعدی رخ بنماید.

جنگ نهروان (مارقین - خوارج)

پس از بازگشت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کوفه، مسلمانان ساده لوحی که در رویارویی با حيله عمرو عاص فریب خورده و تن به حکمیت داده و مجبور به پذیرش حاکمیت معاویه شده بودند، به جای ملامت خویش، انگشت اتهام را به سوی حضرت علی علیه السلام نشانه رفته و آن

۱. ابوموسی اشعری از شاگردان کعب الاحبار یهودی و از منافقین زمان امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد.

حضرت را متهم به پذیرش این مسئله نموده و به جای هم دردی و یاری دوباره آن حضرت، در مقابل ایشان صف آرایی نمودند و زمینه ساز «جنگ نهروان» شدند. علی علیه السلام نیز مجبور شدند تا برای خاموش کردن این فتنه در مقابل ایشان بایستند و در این جنگ تمامی قریب به ۴۰۰۰ نفر از مارقین و خوارج نهروان را از دم تیغ بگذرانند. در این جنگ تنها سه نفر جان سالم به در بردند که با یکدیگر هم پیمان شدند تا علی علیه السلام و معاویه و عمروعاص را به قتل برسانند که در این میان تنها ابن ملجم مرادی بود که موفق به شهادت علی علیه السلام در محراب عبادت و در سحر گاه ۲۱ رمضان سال ۴۱ هجری قمری در مسجد کوفه گردید و بدین سان با شهادت آن حضرت تمامی چشم‌ها و امید شیعه به امام حسن مجتبی علیه السلام دوخته شد و بدین ترتیب با شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام مجدداً سپاه اسلام (شیع) در موته متوقف ماند تا حوادث تلخ بعدی با آغاز سلطه‌ی بنی امیه توسط معاویه گریبان‌گیر ائمه علیهم السلام و شیعیان شود، که در ادامه به اختصار به آن خواهیم پرداخت.

دوران امام حسن مجتبی علیه السلام

پس از شهادت امام علی علیه السلام در کوفه گرچه در ظاهر خلافت به امام حسن مجتبی علیه السلام منتقل شده بود و آن حضرت به حکومت رسیده اند، ولیکن به دلیل شهادت اصحاب خاص علی علیه السلام در جنگ جمل و صفین، آن حضرت نیز مانند پدر بزرگوارشان، همانند روزهای ابتدائی پس از شهادت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیروئی برای مقابله با توطئه‌های معاویه را در اختیار نداشتند و از آن طرف نیز مسلمانان سست ایمان همگی به گرد معاویه جمع شده بودند و عملاً مرکزیت خلافت در بین مسلمانان به شام منتقل شده بود.

مهمتر از آن اینکه معاویه که رمز موفقیت علی علیه السلام در تحقق حاکمیت آن حضرت را در تربیت اصحاب خاص ایشان (سازمان شیعه) و همراه شدن آنان با امام خود می‌دید، بلافاصله بعد از جنگ صفین اقدام به ترور یاران علی ابن ابیطالب علیه السلام و به شهادت رساندن آنان نمود، و با صدور دستورالعملی به عمال، خود به سراغ یاران آن حضرت از جمله «محمد بن ابی بکر، مالک اشتر، کمیل بن زیاد، میثم تمار و...» رفته و ایشان یکی پس از دیگری به دستور وی به شهادت می‌رسیدند، این خطر بزرگی بود که به شدت سازمان شیعه را تهدید می‌کرد و چنانچه این مسئله ادامه می‌یافت، به دلیل شناخته شده بودن یاران علی علیه السلام (به ویژه بعد از جنگ صفین) دیری نمی‌پایید که دست امام حسن علیه السلام و ائمه‌ی بعد از ایشان از وجود یاران و اصحابی فداکار و مؤمن تهی می‌شد و استمرار خط اسلام ناب محمدی صلوات الله علیه و راه امیرالمؤمنین علی علیه السلام با خطر جدی مواجه می‌شد.

لذا آن حضرت با پذیرش پیشنهاد صلح با معاویه و تن دادن به آن، منتهی با قرار دادن شرایطی در مفاد «صلح نامه» و سپس صدور دستور تقیه برای شیعه با زیرکی این توطئه راخنشی نموده و جلو ترور شیعیان و اصحاب خاص آن حضرت را گرفتند تا مجدداً زمینه برای آغاز تربیت، تقویت، و حفظ شیعه در تقیه فراهم گردد و آن حضرت تلاش خودشان را معطوف به سازمان دهی مجدد سازمان شیعه بنمایند.

۱. در بند دوم مفاد صلح نامه امام مجتبی علیه السلام با معاویه این گونه آمده است که: «معاویه کاری به یاران علی علیه السلام که در جنگ صفین حضور داشتند، نداشته باشد.»

بنابراین اقدامات امام حسن علیه السلام در مبارزه با معاویه و مقابله با توطئه‌های یهود به دو جهت معطوف بوده است:

الف) اقدام به انعقاد و امضاء قرار داد صلح با معاویه به منظور حفظ یاران علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان شناخته شده‌ی آن حضرت.^۱

ب) صدور دستور تقیه برای شیعه به منظور حفظ نسل آینده‌ی ایشان از خطر ترور و حذف فیزیکی^۲

به دنبال تدابیر امام حسن مجتبی علیه السلام و با به تقیه رفتن شیعه، معاویه که دست خود را از شناسائی و دستیابی به سازمان شیعه کوتاه می‌دید ناگزیر به سراغ امام شیعه آمده و با به شهادت رساندن ایشان در ۲۸ صفر سال ۵۱ هـ ق اهداف خود در تثبیت حاکمیت خویش و بنی امیه را دنبال کرد.

دوران امام حسین علیه السلام

با شروع امامت سیدالشهداء علیه السلام، آن حضرت با بهره‌گیری از فرصت به دست آمده (فضای آرام ایجاد شده بر اثر قرارداد صلح امام مجتبی علیه السلام با معاویه) اقدام به تربیت و تقویت و بازسازی سازمان شیعه نمودند و تا زمان

۱. امام حسن علیه السلام در این باره می‌فرماید: فَصَالَحَتْ بُقْيَا عَلِيٍّ شِيعَتَنَا خَاصَةً مِنَ الْقَتْلِ (خبر الطوال، ص ۲۲۰). در خصوص تقیه نیز از آنجائیکه فعل حضرات معصومین علیهم السلام حجت و مطاع می‌باشد (امر کم متبع) عمل به تقیه در نامگذاری فرزند خودشان به نام ابوبکر (از شهدای کربلا) و سایر اقدامات ایشان و امام حسین علیه السلام در طول این مدت شاهد این مدعی است.

۲. ذکر این نکته لازم است که بعد از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام، معاویه با صدور دستورات متعدد به عمال خود دستور ترور و قتل عام شیعیان را صادر کرد که نامه‌های وی به حاکمان منتصب از جانب او گواه این مطلب است. لذا صدور دستور تقیه از جانب ایشان موجبات حفظ شیعیان را در مقابل با تهدیدات احتمالی فراهم آورد.

حیات معاویه آن حضرت نیز همانند برادر خود به قرارداد صلح مذکور با معاویه پایبند ماندند و در این خصوص هیچ گونه مخالفت و اقدامی بر خلاف آن انجام ندادند^۱ تا اینکه با مرگ معاویه در سال ۶۰ هـ ق و اصرار یزید بر گرفتن بیعت از سیدالشهداء علیه السلام زمینه‌های واقعه‌ی کربلا فراهم گردید.

با رسیدن یزید به خلافت (برخلاف مفاد صلح نامه امام مجتبی علیه السلام با معاویه مبنی بر عدم تعیین جانشین توسط وی بعد از مرگش) و با گذشت کمتر از نیم قرن (۵۰ سال پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله) به دلیل فراموش شدن سیره نبوی صلی الله علیه و آله و پایمال شدن زحمات و تلاش امیرالمؤمنین علیه السلام و فراهم شدن زمینه روی کار آمدن خلفای فاسد و جابر اموی، اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله آرام آرام به فراموشی سپرده شده بود و با ادامه‌ی این روند به تحقیق با گذشت کمتر از چند دهه‌ی دیگر به طور قطع و یقین هیچ‌گونه آثاری از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله باقی نمی‌ماند.^۲ لذا سیدالشهداء علیه السلام که اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله را با خطر جدی و محو کامل آن مواجه می‌دیدند پس از مخالفت با درخواست بیعت یزید توسط

۱. در پایبندی به صلح، اقدام هر دو امام (امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام) یکسان بود لذا بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام (در سال ۵۱ هـ ق) سیدالشهداء علیه السلام نیز با پذیرش صلح همان مسیر را ادامه دادند و قضیه‌ی کربلا هنگامی رخ داد که بعد از مرگ معاویه (در سال ۶۰ هـ ق) با روی کار آمدن یزید و علیرغم دستور پدرش معاویه به وی در اینکه نسبت به گرفتن بیعت از سیدالشهداء علیه السلام اصراری نداشته باشد، وی با تهدید و اعمال زور اقدام به گرفتن بیعت از سیدالشهداء علیه السلام نمود که با مخالفت آن حضرت مواجه و در نهایت واقعه کربلا (در سال ۶۱ هـ ق) و تنها ۹ ماه پس از مرگ معاویه واقع گردید.

۲. همان گونه که سیدالشهداء علیه السلام در پاسخ به درخواست بیعت با یزید فرمودند: اگر مثل منی با مثل یزید بیعت کند، وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامِ... دیگر از اسلام چیزی باقی نخواهد ماند.

حاکم مدینه و با تصمیم به عدم بیعت با یزید و مقابله با وی، ضمن طراحی یک «عملیات استشهادی»^۱ موفق شدند تا با ریختن خون مبارک خویش به پای درخت اسلام رسول الله ﷺ، نه تنها آنرا دوباره آبیاری کنند^۲ بلکه با موجی که از حرکت سید الشهداء و واقعه جانسوز عاشورا در کربلا ایجاد گردید، توانستند طومار بنی امیه را در کمتر از سه دهه در هم پیچیده و به کلی نابود سازند.

البته ذکر این نکته لازم است که در طول مسیر حرکت امام علیؑ از مدینه به مکه و سپس به کربلا، سازمان شیعه از تقیه خارج شده و با آنحضرت همراه شدند، لذا با ورود امام با حدود چند هزار نفر از شیعیان در کربلا مجدداً کانون خطر (شیعه+امام) علیه بنی امیه شکل می گیرد، لذا یزید به گمان خود از فرصت استفاده کرده و با دستور قتل عام ایشان (سازمان شیعه) تصمیم به نابودی و محو کامل اسلام و تحقق کامل خواسته‌های یهود را داشت ولیکن غافل از آن که سیدالشهداء علیؑ از همان ابتدای شروع، حرکت خویش را بر محور عملیات استشهادی قرار داده و شهادت را برای خود و اصحاب باوفای خویش و اسارت را برای زن و فرزندان ایشان مطرح می نمودند. به همین جهت هم بود که

۱. به گواه روایات متعددی که از قول پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ نقل شده است نتیجه‌ی قیام سیدالشهداء علیؑ شهادت آن حضرت و اسارت خانواده‌ی ایشان بوده است، همچنان که هنگام خروج از مدینه در پاسخ به محمد بن حنفیه فرمودند: «رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که به من فرمودند: فرزندانم، حسین از مدینه خارج شو، دوست دارم تو را کشته بینم، زن و بچه‌ها را هم با خود ببر زیرا دوست دارم آن‌ها را اسیر بینم» (نقل به مضمون)

۲. روایت معروف پیامبر اکرم ﷺ که فرمودند: «حُسَيْنِ مِنِّي وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنِ» «حسین از من است و من هم از حسینم» ناظر به همین معنا است.

حرکت و قیام آن حضرت در نهایت حفظ و ماندگاری ابدی را برای اسلام و استمرار جریان پر برکت امامت را برای بشریت تا تحقق حاکمیت جهانی اسلام با ظهور حضرت مهدی علیه السلام را بدنبال داشت و موفق گردید تا درس شهادت و فداکاری را رمز بقای آزادی و آزادگی و حفظ اقتدار همه‌ی آزادگان جهان و هر نظام عدالت‌خواهی قرار دهند. اما در این مقطع حساس از تاریخ اسلام (شیعه) با شهادت سیدالشهداء علیه السلام و اصحاب آن حضرت در واقع سازمان شیعه همه‌ی یاران خود را از دست داده و استمرار حرکت برای امام سجاد علیه السلام با دشواری مواجه گردید.

دوران امام سجاد علیه السلام

با آغاز امامت امام سجاد علیه السلام آن حضرت که به شکل معجزه آسایی از حادثه‌ی عاشورا با عنایت خداوند متعال و بیماری شدید ایشان در آن ایام در امان مانده بودند با توجه به آن که در آن حادثه دردناک و غم‌انگیز، سازمان شیعه تمام نیرو و توان خود را از دست داده بود، آن حضرت به ناچار تلاش دوباره‌ای را جهت بازسازی آن با اقدام به تربیت مجدد شیعه و تقویت و حفظ ایشان در شرایط خطیر تقیه، آغاز نمودند. آن حضرت با توجه به شرایط موجود بعد از واقعه‌ی عاشورا و مراقبت شدید خلفاء بنی امیه از ایشان، به ناچار این مهم را در قالب دعا و مناجات و با رعایت نهایت اختفاء و استتار به انجام رساندند. به همین دلیل «صحیفه‌ی سجادیه» امام سجاد علیه السلام، در واقع زبور آل محمد صلوات الله علیهم و کتاب شیعه و تربیت‌نامه‌ی شیعه به شمار می‌رود و در تمام زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، اخلاقی، فرهنگی و... آینده‌ی تمام نمای شیعه و اسلام ناب محمدی صلوات الله علیهم می‌باشد.

تلاشهای امام سجاد علیه السلام در زمینه تربیت و سازماندهی مجدد سازمان شیعه علیرغم مراقبت‌های شدید خلفای بنی امیه در زمان یزید و بعد از وی در نهایت با شهادت آن حضرت در ۲۵ محرم الحرام سال ۹۵ هجری قمری و انتقال امامت به فرزند ایشان باقر العلوم علیه السلام استمرار یافت.

دوران امام باقر و امام صادق علیه السلام

حادثه‌ی عاشورا و تلاش امام سجاد علیه السلام چنان تحولی را در جامعه‌ی اسلامی ایجاد نمود که در اندک مدتی با سرنگونی یزید و خلفای بنی امیه، یکی پس از دیگری طومار خلافت بنی امیه در هم پیچیده شد و بنی عباس که از ایران قیام‌های گسترده‌ی خود را برای رسیدن به قدرت آغاز کرده بودند، سعی کردند تا تحت لوای خونخواهی از حادثه‌ی عاشورا و شهدای کربلا همزمان با قیام مختار، به اهداف شوم خود دست یابند و به سرعت بتوانند حکومت بنی عباس را در اقصی نقاط دولت اسلامی توسعه دهند، به گونه‌ای که قلمرو حکومت هارون الرشید عباسی شامل کشورهای بزرگی چون ایران، شام، طبرستان، عراق، عربستان و بخش‌هایی از افغانستان و پاکستان نیز بود.

در تمام طول مدت انتقال قدرت از بنی امیه به بنی عباس به دلیل درگیریهای گسترده در درون حکومت اسلامی، فضای بازی را برای این دو امام بزرگوار ایجاد نمود تا ایشان بتوانند با ترویج و انتشار اسلام در قالب یک نهضت گسترده علمی و با تربیت شاگردان^۱ فراوان، اسلام ناب محمدی صلوات الله وسلامه را به سراسر جهان معرفی نمایند تا آیندگان بتوانند با بهره

۱. به نقل از تاریخ تعداد شاگردان امام صادق علیه السلام به حدود ۴۰۰۰ نفر می‌رسیدند که از جمله آنان «جابر بن حیان، ابو حمزه ثمالی، هشام، مفضل» و..... را می‌توان نام برد.

گیری از علوم اهل بیت علیهم السلام و شاگردان تربیت شده در مکتب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام دریچه‌های علم و هنر و فرهنگ و ادب و سیاست را در تمام زمینه‌های آن برای بشریت آن روز و نسل آینده باز نمایند، و بشریت امروز پیشرفت خود را در توسعه همه جانبه علمی اعم از علوم تجربی، فلسفه و الهیات، ادبیات، ریاضیات، هندسه، فیزیک، شیمی، نجوم، علم اعداد، طب، هنر و... مرهون این دو امام همام بدانند و بدینوسیله چهارمین گام از سیر تکاملی اسلام به سراسر جهان با این نهضت علمی گسترده برداشته شود^۱ و شیعه هم بتواند در سایه مکتب جعفری علیه السلام به تربیت و تقویت و حفظ خود بپردازد و آن دو امام همام نیز در همین راه به دست خلفای جور بنی عباس یعنی هشام بن عبد الملک و منصور دوانقی در ۷ دیحجه و ۲۵ شوال سال ۱۱۴ و ۱۴۸ هجری قمری به شهادت رسیدند.

دوران امام کاظم علیه السلام

تلاش ائمه بزرگوار شیعه از امام سجاد علیه السلام تا امام کاظم علیه السلام در تربیت و تقویت شیعه کار را به جایی رساند که در زمان امامت امام کاظم علیه السلام علیرغم آشکار شدن دشمنی و کینه توزی بنی عباس نسبت به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان و با وجود اقتدار حکومت عباسیان بویژه

۱. باقر به معنی شکافنده علوم می‌باشد.

۲. سیر تکاملی اسلام را در پنج مرحله می‌توان ترسیم نمود: ۱. معرفی اسلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ۲. کامل شدن اسلام با معرفی علی علیه السلام در غدیر خم و آغاز امامت ۳. حفظ و استحکام و بیمه شدن اسلام با شهادت سید الشهداء علیه السلام ۴. انتشار و ترویج اسلام در سراسر گیتی با نهضت علمی امام باقر و امام صادق علیه السلام ۵. استقرار جهانی اسلام با ظهور و حکومت حضرت ولی عصر علیه السلام انشاء الله.

هارون الرشید، با درایت آن حضرت اصحاب خاص ایشان (شیعه) توانستند تا درون دستگاه خلافت و در دربار هارون الرشید نیز نفوذ کنند و زمینه‌های توسعه سازمان شیعه را فراهم نمایند، به گونه‌ای که «علی ابن یقطین» (شیعه خاص آنحضرت) وزیر مورد اعتماد هارون گردیده و معلم امین و مامون فرزندان هارون الرشید نیز از شیعیان خاص امام کاظم علیه السلام بوده است، ولی بدلیل رعایت شدید تقیه توسط ایشان بگونه‌ای عمل می‌نمودند که وی نتواند از شیعه بودن آنان مطلع گردد. لذا همین امر نیز راه را برای تقویت شیعه و ایجاد پایگاه عظیم ایشان در ایران توسط علی ابن موسی الرضا علیه السلام فراهم نمود.^۱

سر انجام بدنبال توسعه و تقویت شیعه و ناکام ماندن تلاش‌های هارون الرشید برای شناسایی سازمان شیعه، ناچار امام کاظم علیه السلام (امام شیعه) به دستور وی در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری قمری در زندان به شهادت رسیدند.

دوران امام رضا علیه السلام

با انتقال امامت به امام رضا علیه السلام پس از مرگ هارون و به سفارش وی خلافت به «مأمون» رسید و او با کشتن برادر خود امین، جانشین پدر شد تا با اقدامات خود نسبت به شناسایی و نابودی سازمان شیعه تلاش نماید.

اما در این زمان، حضور امام رضا علیه السلام در مدینه و ارتباط مستقیم وی

۱. در تمام این مدت شیعه با هدایت ائمه بزرگوار علیهم السلام در تقیه به فعالیت خود برای توسعه سازمان شیعه و حفظ آن ادامه می‌دهد در حالیکه ائمه علیهم السلام بدلیل شناخته شده بودن ایشان یکی پس از دیگری به شهادت می‌رسند.

با اصحاب خود، زمینه را برای تربیت و تقویت شیعه فراهم کرده بود و دور بودن مرکز خلافت بنی عباس (در طوس) نیز به این امر کمک زیادی می‌کرد.

لذا مامون برای شناسایی و نابودی سازمان شیعه و امام آن، تصمیم گرفت تا با انتقال امام رضا علیه السلام از مدینه به طوس و با ادعای واگذاری ظاهری خلافت به امام علیه السلام، بتواند اهداف زیر را دنبال کند.^۱

۱. کنترل امام رضا علیه السلام و قطع ارتباط آنحضرت با شیعیان

۲. جلوگیری از توسعه و ترویج شیعه

۳. واگذاری ظاهری خلافت بمنظور شناسایی خواص شیعه (سازمان

شیعه) در عزل و نصب ها

اما وی قادر به درک این مطلب نبود که طرف مقابل او شخصیتی چون امام رضا علیه السلام می‌باشد از این رو آنحضرت با تدبیر زیبای خودشان پس از پذیرش دعوت مامون و عزیمت به طوس برای خنثی کردن توطئه مامون، نه تنها موفق شدند وی را در رسیدن به اهداف خود ناکام نمایند، بلکه زمینه‌های توسعه شیعه را فراهم کرده و سرانجام ایران را به پایگاهی برای شیعه مبدل ساختند.

آنحضرت بعد از استقرار در طوس علیرغم تهدید مامون ابتدا از پذیرش خلافت خودداری و با اجبار در قبول ولایتعهدی، آنرا مشروط به عدم دخالت در عزل و نصب نمودند تا زمینه شناسایی خواص اصحاب ایشان و سازمان شیعه فراهم نگردد و از طرف دیگر این در حالی بود که با پذیرش ولایتعهدی آنحضرت در واقع زمینه را برای

۱. بر گرفته از بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) پیرامون شخصیت امام رضا علیه السلام.

هجرت گسترده شیعیان و فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام از مکه، مدینه، کوفه، کربلا، نجف و... به سمت طوس و ایران را فراهم نمودند تا بدین وسیله با مهاجرت و حرکت این موج گسترده، شیعه به سرعت در اقصی نقاط ایران و سایر بلاد اسلامی آن روز پراکنده و به توسعه و ترویج خود پردازند، و بدلیل نسبت آنان با ولیعهد خلیفه عباسی، حکام و عمال مامون نیز جرئت برخورد با ایشان را نداشته باشند، تا جائیکه با گذشت کمتر از دو سال با انتشار و تقویت سریع سازمان شیعه و علاقه مندان به آن حضرت، مامون که همه توطئه‌های خود را نقش بر آب می‌دید و خود را شاهد گسترش روز افزون شیعه و یاران امام در جای جای دولت عباسی بویژه ایران می‌دید، به ناچار تصمیم به حذف امام و شهادت ایشان توسط خود گرفته و آنحضرت را در ۲۹ ماه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری با انگور زهر آلود مسموم و به شهادت رساند. وی بلافاصله پس از شهادت آنحضرت بدلیل وحشتی که از قیام‌های احتمالی علیه حکومت خود در ایران داشت اقدام به انتقال پایتخت خود از طوس به بغداد نمود.^۱

بدین ترتیب اقدامات امام رضا علیه السلام و تدبیر زیبای ایشان نتایج زیر را برای شیعه بدنبال داشت:

توسعه و ترویج شیعه در اقصی نقاط حکومت عباسی بویژه ایران^۲

۱. ذکر این نکته لازم است که این انتقال نیز با تدبیر امام علیه السلام در دوران ولایتعهدی و پس از مشورت مأمون با آنحضرت بدلیل حضور گسترده شیعیان و احتمال شورش آنها علیه حکومت عباسی‌ها در ایران صورت گرفت.

۲. بعد از شهادت امام رضا علیه السلام مامون که به شدت از توسعه سازمان شیعه بیمناک بود، دستور قتل عام برادران و فرزندان ائمه و یاران ایشان علیهم السلام را صادر کرد ولی این دستور موجب گردید ←

ناامیدی دشمن (خلفای عباسی) از دستیابی به سازمان شیعه و شناسائی خواص اصحاب ائمه علیهم السلام (بدلیل گستردگی زیاد ایشان) تغییر رویکرد خلفاء در شناسائی و نابودی سازمان شیعه (اصحاب و خواص یاران ائمه علیهم السلام) به سمت کنترل مستقیم ائمه علیهم السلام تبدیل ایران به پایگاهی برای شیعه^۱

دوران امام جواد علیه السلام

پس از شهادت امام رضا علیه السلام و آغاز امامت جواد الائمه علیهم السلام دشمن که تا کنون موفق به ترور و حذف هشت نفر از جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (از دوازده جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله) شده است، با ناامیدی از دستیابی به سازمان شیعه، درصدد کنترل و شناسایی و در نتیجه ترور مابقی ائمه علیهم السلام برآمدند، لذا مامون بلافاصله بعد از استقرار حکومت خود در بغداد بمنظور کنترل امام جواد علیه السلام و جلوگیری از نهضت‌های احتمالی شیعیان، اقدام به انتقال ایشان به بغداد نمود و پس مدتی نیز دختر خود "فضل" را به عقد ازدواج آنحضرت در آورد تا بتواند در زمان لازم توسط وی، اقدام به ترور آنحضرت بنماید.

→

تا ایشان مجبور به فرار به مناطق مختلف وامن از جمله اقصی نقاط صعب العبور و شهرهای مختلف ایران، طبرستان، افغانستان، پاکستان، مصر، سوریه، عراق و... شوند و ضمن حفظ جان خود به توسعه و ترویج فرهنگ شیعه پردازند. از جمله ایشان برادران آن حضرت در شیراز احمد بن موسی علیه السلام، سید میر محمد علیه السلام، سید علاءالدین حسین علیه السلام را می توان نام برد.

۱. انتقال پایتخت دولت عباسی از طوس به بغداد با تدبیر آن حضرت و وجود قبر شریف امام رضا علیه السلام در ایران نقش موثری در این مسئله داشته است.

اما امام جواد علیه السلام نیز علیرغم کمی سن در هجرت خود از مدینه به بغداد و قبولی ازدواج با دختر مأمون اهداف زیر را دنبال می نمودند که موفق هم شدند.

۱. کنترل احساسات شیعه و ممانعت از به راه افتادن نهضت‌های شیعی که نتیجه‌ای جز شناسایی و تضعیف سازمان شیعه و شهادت خواص اهل حق و اصحاب ائمه علیهم السلام را در بر نداشت، چنانچه این امر در زمان امام سجاد علیه السلام و بعد از واقعه عاشورا و دنبال قیام مختار و به خونخواهی از خون سیدالشهدا علیه السلام اتفاق افتاد.^۲
۲. نفوذ در دستگاه خلافت و استفاده از این فرصت جهت تقویت و ترویج و حفظ شیعه و توسعه فرهنگ تشیع و امامت بویژه در مناظرات علمی.

لذا استمرار این وضع سرانجام به دنبال شناسایی امام هادی علیه السلام (امام بعد شیعه)، جواد ائمه در سن ۲۵ سالگی در آخر ذیحجه سال ۲۲۰ هجری قمری به دستور متوکل عباسی به شهادت رسیدند.

دوران امام هادی و امام عسکری علیه السلام

با آغاز امامت امام هادی علیه السلام و دنبال ایشان امام عسکری علیه السلام این دو

۱. امام جواد علیه السلام هنگام رسیدن به امامت ۷ سال و به روایتی ۹ سال بیشتر نداشتند.
 ۲. قیام مختار علیه بنی امیه به بهانه انتقام خون شهدای کربلا و سیدالشهدا علیه السلام باعث گردید تا عده‌ای از شیعیان فریب خورده و با او رفتن سازمان شیعه و شناسایی عده‌ای از اصحاب خاص امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بلافاصله بعد از استقرار حکومت عباسی و نابودی بنی امیه، ایشان نیز دستگیر، زندانی و به شهادت برسند. امام سجاد علیه السلام در این خصوص می فرماید: «امرنا مکتوم حتی ظهر المختار فجعله فی ید صبیان. «امرما، مخفی بود تا زمانیکه مختار قیام کرد و آنرا در دست کودکان قرار داد». (آنها افشاء و باعث شهادت ایشان گردید).

امام همام در محاصره^۱ و تحت مراقبت شدید قرار گرفتند تا در نهایت با شناسایی آخرین امام شیعه (آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وعده آمدن او را از قبل و در موارد بیشماری از جمله در خطبه غدیر عنوان فرموده است) نسبت به ترور آن بزرگواران اقدام و دشمن (سازمان یهود) بتواند برای همیشه تاریخ خیال خود را از بزرگترین مانع، بر سر راه حکومت جهانی خویش آسوده نماید. اما با گذشت چند سال و با مراقبت‌های شدید و با وجود کنترل شدید آن حضرت بویژه توسط جعفر کذاب^۲ و در خانه امام حسن عسکری علیه السلام پس از کسب اطمینان از اینکه آن امام دیگر فرزندی نخواهند داشت و امام بعد هرگز متولد نخواهد شد اقدام به شهادت ایشان نمودند^۳ غافل از اینکه با عنایات الهی رعایت شدید استتار از طرف آنحضرت در زمان شهادت ایشان، آخرین ذخیره الهی و وجود شریف حضرت ولی عصر علیه السلام متولد و اکنون ۵ ساله می‌باشند.

دوران امام زمان علیه السلام (از تولد تا غیبت)

بدنبال شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و انتقال امامت به حضرت ولی عصر علیه السلام که با غیبت ایشان، بدلیل مراقبت شدید دشمن و احتمال زیاد ترور و شهادت آنحضرت بویژه با توجه به عدم آمادگی شیعیان در حفظ و مراقبت از آخرین حجت الهی توأم بود، امر ظهور آنحضرت در

۱. به همین دلیل این دو امام بزرگوار به عسکرین «یعنی در محاصره سپاه و لشکر قرار گرفته» معروف می‌باشند. لذا امام عسکری علیه السلام تنها امامی هستند که به حج مشرف نشده‌اند و به هیچ وجه به ایشان اجازه خروج از منزل خود را نمی‌دادند.

۲. وی برادر امام ولی از عمال حکومت بنی عباس بود.

۳. امام عسکری علیه السلام در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هجری قمری و بدستور معتمد عباسی با زهر مسموم و به شهادت رسیدند.

هاله‌ای از ابهام فرو رفت و چاره‌ای جز غیبت و پنهان ماندن از دیده‌ها برای حفظ وجود شریف ایشان باقی نماند، تا بتوانند در عین غائب بودن با هدایت و رهبری خویش و حضور در بین مردم و در جامعه، با استمرار زحمات اجداد پاک و مطهر خودشان در زمینه سازی شرایط ظهور و تحقق حاکمیت جهانی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله، نسبت به تربیت، تقویت و حفظ شیعیان و یاوران شجاع و توانمندی که بتوانند در هنگامه ظهور، انتظارات آن حضرت را برآورده و ایشان را یاری کنند، تلاش نمایند.

بنابراین بررسی دوران تولد ایشان و چگونگی آن به روشنی می‌تواند پرده از راز غیبت آنحضرت بر دارد و به سؤالات متعددی که در این زمینه وجود دارد پاسخ دهد که:

آیا براستی غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه از چه زمانی آغاز گردید؟ آیا واقعا از پنج سالگی و با شروع امامت ایشان در سال ۲۶۰ هـ. ق آغاز شده است؟ اگر پاسخ مثبت باشد پس راز تولد ایشان آنهم با آن شدت اختفاء و رعایت شدید استتار توسط پدر بزرگوارشان، بگونه‌ای که حکیمه خاتون که محرم اسرار و نزدیک ترین فرد به امام عسکری علیه السلام و حتی به گواه تاریخ رابط آنحضرت با شیعیان می‌باشند، چرا از امر تولد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه بی اطلاع بوده اند؟ آشکار نشدن وضعیت بارداری در نرجس خاتون مادر حضرت چگونه توجیه پذیر می‌باشد؟ و...

بنابر این در واقع باید گفت: «امر غیبت برای وجود شریف و نازنین مهدی فاطمه علیها السلام و آخرین ذخیره الهی حجه ابن الحسن المهدی عجل الله تعالی فرجه از قبل از تولد ایشان مقدر گردیده است»، بگونه‌ای که بعد از تولد نیز غایب از نظرها بودند و امام حسن عسکری علیه السلام نیز به همین دلیل تنها

در چند مورد بسیار محدود با معرفی آنحضرت به شیعیان و اصحاب خاص خودشان این مسئله را به ایشان متذکر و یاد آور می‌شوند که آخرین ذخیره الهی و مهدی موعود علیه السلام و امام بعد از ایشان متولد شده است، تا مبادا شبهه عدم تولد در مورد آنحضرت پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام پیش نیاید و ایشان را تکذیب نکنند.

حال چرا؟ طبیعی است که حضور آنحضرت در جامعه بدلیل مراقبت شدید دشمنان اهل بیت علیهم السلام و بیداری و آمادگی آنان (تلاش یهود در طول مدت دو قرن گذشته در شناسایی و ترور ائمه علیهم السلام و مقابله با جریان امامت جهت جلوگیری از تحقق حاکمیت اسلام) حاصلی جز شهادت برای ایشان را بدنبال نداشت و در آن ایام شیعیان آن حضرت نیز از انسجام و آمادگی لازم برای دفاع از آنان برخوردار نبودند و شرایط برای پذیرش امامت آنحضرت و تمکین دستورات ایشان در جامعه نیز وجود نداشت با این احوال آیا چاره‌ای جز غیبت و پنهان ماندن از دیده‌ها برای آخرین ذخیره الهی و مهدی موعود علیه السلام باقی مانده بود؟^۱

لذا تا زمانیکه امر تربیت و تقویت شیعه و مهدی یاوران به سر انجام و مطلوب خود و مورد نظر آن حضرت نرسد و آنان پس از کسب آمادگی لازم، نتوانند زمینه‌های حفظ و یاری و فراهم نمودن شرایط لازم جهت تحقق زمینه‌های پذیرش حاکمیت جهانی و در نتیجه ظهور آنحضرت را با سلب آمادگی از دشمن (یهود) و ایجاد فضای امن ظهور

۱. روایات در این باب و ذکر این نکته که از جمله علل غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام حفظ جان ایشان بوده است، متعدد می‌باشد که در ابتدای این بحث به روایت منقول از امام صادق اشاره نمودیم.

را فراهم نمایند. چاره‌ای جز تحمل هجران و دوری آن عزیز پنهان از نظرها را نخواهیم داشت بنا بر این از سال ۲۶۵ هجری قمری با آغاز امامت ایشان دوران غیبت آن حضرت نیز آغاز گردید. که در ادامه به بررسی آن ایام خواهیم پرداخت.

دوران غیبت (غیبت صغری)

با آغاز اولین لحظات شروع غیبت آنحضرت و همراه با آن امید برای ظهور نیز متجلی شده و تلاش برای تحقق آن آغاز گردید. ولیکن چنانچه بیان شد برای تحقق امر ظهور و وقوع دو مسئله ضروری می‌باشد:

۱. آمادگی شیعه و تلاش برای آماده سازی جهان بشریت و فراهم نمودن زمینه‌ها و شرایط لازم ظهور
 ۲. سلب آمادگی از دشمن و ایجاد فضای امن ظهور
- آری گام اول در این مهم «آمادگی شیعه» است که ائمه علیهم‌السلام همگی در این راه و در تمامی دوران امامت خویش فداکاری نموده و سرانجام نیز با شهادت جان خود را در این مسیر فدا نمودند.
- به همین جهت با آغاز غیبت صغری این امر با نظارت و عنایت مستقیم حضرت ولی عصر علیه‌السلام و با یک واسطه توسط نواب اربعه مجدداً آغاز گردیده و استمرار یافت و در واقع ارتباط حضرت با شیعیان خود و امر هدایت ایشان کماکان همانند دوران ظهور منتهی با یک واسطه (نواب اربعه) بمدت ۶۹ سال ادامه یافت، اما این امر بدلیل مخاطرات

۱. نواب اربعه آنحضرت به ترتیب عبارت بودند از: (۱) محمد بن عثمان (۲) عثمان بن سعید (۳) حسین بن نوح نوبختی ۴. علی بن محمد سمري.

فراوانی که برای نایبان آن حضرت و نیز احتمال شناسائی و خطرات ناشی از آن برای وجود شریف امام علیه السلام وجود داشت، استمرار نیافت و بناچار دوران غیبت کبری آغاز شد، تا زمانیکه یاوران حضرت تربیت شده و با آمادگی خود بتوانند با آغاز حرکتی نو، مقدمات ظهور حضرتش را فراهم نمایند. انشاءالله (به امید آن روز)

غیبت کبری تا انقلاب اسلامی

با آغاز غیبت کبری و انتصاب^۱ «ولی فقیه» به امامت مسلمین از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام، فقهای عظیم الشان اسلام از مرحوم «شیخ کلینی» و پس از ایشان «سیدمرتضی، شیخ طوسی، ابن ادریس حلی، علامه حلی، شمس الدین محمد عاملی (شهید اول)، شهید ثانی، محقق کرکی، شیخ حر عاملی، مقدس اردبیلی، علامه ملا هادی مجلسی (مجلسی اول)، میر داماد، علامه باقر مجلسی (مجلسی ثانی)، ملا هادی نراقی، شیخ مرتضی انصاری، سید محمد مجاهد طباطبایی، ملا علی کنی، شیخ جعفر کاشف الغطاء، آیت الله وحید بهبهانی، میرزای شیرازی (محمد تقی شیرازی)، آخوند خراسانی (صاحب الکفایه)، شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آیه الله سید حسین طباطبایی بروجردی»، در کنار صدها و هزاران عالم بزرگوار و مجتهدین عظیم الشان دیگر، یکی پس از دیگری با تلاش و زحمت فراوان خود برای تربیت و تقویت سازمان شیعه اقدام و در رشد و بلوغ و آمادگی آنان کوشیدند تا بتوانند ضمن تربیت و تقویت شیعه، ایشان را به اوج آمادگی

۱. انتصاب ولی فقیه در دوران غیبت کبری توسط آن حضرت و با عنایت ایشان صورت می‌گیرد نه آنکه انتخابی از طرف ولی فقیه قبلی و یا فقهای دیگر صورت گرفته باشد. لذا می‌توان از آن به صورت «انتصاب بالعنايه» نام برد.

خود برسانند، تا آنکه سرانجام سکандاری هدایت شیعه به دست توانای «حضرت امام خمینی علیه السلام» رسیده و ایشان با توجه به رشد و بلوغ مطلوب و آمادگی نسبی شیعه و فراهم شدن زمینه‌های حرکت دوباره ایشان، بلا فاصله برای عملیاتی کردن سازمان شیعه، پس از شروع مرجعیت خویش، در سه راستا تلاش گسترده‌ای را برای سازماندهی و انسجام و دستیابی به حاکمیت دوباره اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در ایران آغاز نمودند.

اقدامات حضرت امام در سال ۱۳۴۲

صدور دستور خروج شیعه از تقیه با فتوای تاریخی امام علیه السلام تحت عنوان «الیوم تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ»؛
حمله به اسرائیل (یهود) به عنوان کانون فتنه و فساد و تعیین نقطه هدف؛
سازماندهی شیعه و تلاش بمنظور تشکیل حکومت اسلامی در ایران؛
که به اختصار به توضیح پیرامون هر کدام می‌پردازیم:

۱. صدور دستور خروج شیعه از تقیه

با صدور دستور خروج شیعه از تقیه توسط حضرت امام علیه السلام با فتوای تاریخی خودشان در سال ۱۳۴۲ مبنی بر اینکه «الیوم تقیه حرام است ولو بلغ ما بلغ»، شیعه دیگر عذری برای تقیه نداشت و باید حرکت خود به سوی تحقق حاکمیت اسلام و زمینه سازی شرایط و مقدمات ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام را شتاب بخشد و هیچ حادثه و اتفاقی هم نباید و نمی‌تواند مانع این حرکت باشد.^۱ حتی اگر این حادثه دستگیری و

۱. کشتار شیعیان و مردم ورامین، به خاک و خون کشیده شدن روحانیون و طلاب علوم دینی

تبعید خود حضرت امام علیه السلام به ترکیه و عراق و کنترل شدید ایشان توسط (عمال و دست نشاندگان یهود) دولت عراق را هم در بر داشته باشد.

۲. حمله به اسرائیل (یهود) به عنوان کانون فتنه و فساد و تعیین نقطه هدف^۱

در این خصوص حضرت امام علیه السلام با تأسی از پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم «که بلافاصله پس از استقرار در مدینه و تشکیل حکومت اسلامی به سراغ یهود رفته و در تمام طول دوران هجرت با جدیت و تلاش فراوان سعی در حذف این جرثومه فساد در جزیره العرب و تا موته را داشتند»، و همچنین با پیروی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام «که به محض تشکیل حکومت در مدینه با عزل معاویه، کانون فتنه را نشانه گرفته و در کمتر از یک سال و نیم خود را به صفین می‌رسانند تا کانون فساد و جداره‌ی مستحکم یهود را نابود کنند»، بلافاصله ایشان نیز به سراغ یهود رفته و با تعیین نقطه‌ی هدف و جهت حرکت خویش، محور استراتژی خود را بر این اساس بنا نهادند.

زیرا همان‌گونه که در ابتدای بحث نیز به آن اشاره کرده بودیم، همچنان که آمادگی شیعه از شرایط ظهور محسوب می‌گردد، سلب آمادگی از دشمن نیز محور دوم تحقق این مهم به شمار می‌رود.

→

و تجاوز به حریم کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام با حمله عمال شاه به مدرسه فیضیه و واقع شدن حادثه تلخ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، دستگیری‌های گسترده و شکنجه‌های دردناک ساواک و... هزاران حادثه تلخ دیگر این دوران گواه این مطلب است.

۱. بیانات فراوان حضرت امام علیه السلام در مخالفت با اسرائیل در طی سالهای قبل از ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ و بعد از آن تا زمان رحلت آنحضرت بویژه فتاوی‌ای ایشان در رساله عملیه خود مبنی بر حرمت هر گونه روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... گواه روشنی بر این مطلب است.

لذا تمام موضع گیری امام بیانگر همین امر است که:

تا دشمن و کانون فتنه‌ی آن (بهود و در حال حاضر دولت غاصب اسرائیل) پا بر جا می‌باشد و به حیات خود ادامه می‌دهد، به طور قطع و یقین گرچه شرط لازم ظهور (آمادگی شیعه) با تشکیل حکومت اسلامی در ایران تا حدودی به وقوع پیوسته باشد، ولی شرط کافی (سلب آمادگی و نابودی کانون فتنه) تا محقق نگردد، امر ظهور و پایان غروب انتظار نیز فرا نخواهد رسید.

از این رو حضرت امام علیه السلام از همان ابتدای شروع نهضت اسلامی ایران به رهبری ایشان در سال ۱۳۴۲ و قبل از آن همواره مخالفت صریح خود را با اسرائیل و تا نابودی کامل رژیم اشغالگر قدس را، به صورت کاملاً شفاف و علنی ابراز داشته و حتی با صدور فتوای فقهی در رساله عملیه خودشان مبنی بر حرمت هرگونه روابط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... با این رژیم گرفته، تا بیانات شدیدالحن ایشان در سخنرانی‌ها و اعلامیه‌ها، قبل و چه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بعد از آن در زمان حیات پربرکت خویش، همواره آن را به صورت یک فرهنگ و استراتژی روشن و هدفمند در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به ملت شریف ایران و جهان بشریت ارائه نموده‌اند،^۱ تا هرگز در فراز و نشیب‌های انقلاب این هدف گم نگردد و تمامی مسلمانان جهان به ویژه شیعیان با شناخت صحیح و کامل از فتنه‌های خطرناکترین دشمن اسلام و بشریت (اشدالناس عداوة للذین آمنوا) غفلت ننمایند و

۱. ابتکار امام علیه السلام در اعلام جمعه‌ی آخر ماه رمضان به عنوان روز قدس در جهان اسلام گویای این هدف بلند ایشان است. و در بیان دیگری می‌فرمایند: «تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله در جهان طنین نیفکند مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم».

بدانند تا این جرثومه فساد و تباهی و کانون فتنه از بیخ و بن برکنده نشود، مسلمین هرگز روی خوش نخواهند دید و.....

بهمین جهت است که تا این مرحله از انقلاب، سازمان شیعه توانسته است با تنگ کردن حلقه‌های محاصره‌ی خود (توسط حزب‌الله در خط مقدم و در ایران اسلامی به عنوان عقبه‌ی قدرتمند آن) و تلاش برای نابودی کانون فتنه، فضای امن ظهور را برای تجلی خورشید درخشان ولایت و امامت و ظهور منجی عالم بشریت مهدی موعود علیه السلام راتا حدود زیادی فراهم نمایند (انشاءالله)

۳. سازمان دهی شیعه و تلاش به منظور تشکیل حکومت اسلامی در ایران

گام سوم حضرت امام علیه السلام بعد از لغو دستور تقیه برای شیعه و تعیین نقطه هدف، سازماندهی و انسجام ایشان می‌باشد، تا با شکل‌گیری مجدد سازمان قدرتمندی از شیعیان و اصحاب خاص خویش، بتوانند مسیر رسیدن به قدرت و سپس کنترل و هدایت آن را به خوبی دنبال نمایند، از این رو ایشان در ابتدا از فرصت به دست آمده در دوران تبعید در عراق استفاده کرده و با بهره‌گیری از فضای ملکوتی بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام و حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف، اقدام به تدریس «مبحث ولایت فقیه» و تبیین نظری مبانی حکومت اسلامی نمودند و با تربیت شاگردان گرانقدری چون: «مقام معظم رهبری، آیت‌الله جوادی آملی، علامه مطهری و شهید آیه الله بهشتی، آیه الله هاشمی رفسنجانی، شهدای محراب و...» پشتوانه‌ی مستحکمی را برای انقلاب اسلامی ایجاد نمودند و سپس با عملیاتی کردن ایشان در داخل و خارج از ایران به تربیت و هدایت مردم پرداختند.

و سرانجام نیز حاصل این تلاش‌ها و زحمات فراوان، پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۸ و حاکمیت مجدد شیعه پس از گذشت قریب به چهارده قرن از حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، تا دو باره چشمها به انقلاب اسلامی دوخته شود و انفجار این نور^۱، پرده از سیاهی ظلمت استکبار و فتنه‌ی یهود بردارد و امید به بازگشت دوباره‌ی حاکمیت عدل و عدالت و آزادی و کمال‌خواهی و خداجوئی در پرتو ظهور منجی عالم بشریت حضرت بقیه‌الله‌الاعظم علیه السلام در دل‌ها روشن گردد، چنان‌که امام عظیم‌الشان انقلاب اسلامی در همان ابتدای انقلاب و در سال ۱۳۶۱ فرمودند:

پیروزی ما رقم خورده و ما پرچم را به دست صاحب اصلی آن (امام زمان علیه السلام) خواهیم رساند^۲. انشاءالله

اقدامات یهود

اما این پیروزی تنها آغاز راه بود، زیرا بلافاصله یهود نیز نیروها و استحکامات خود را (اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل) علیه انقلاب اسلامی عملیاتی نمود و اقدامات سه‌گانه‌ی خویش را علیه امام و سازمان شیعه آغاز کرد.

۱. امام خمینی علیه السلام انقلاب ما انفجار نور بود.

۲. حضرت امام علیه السلام در این باره عبارات متعددی را بیان فرموده اند از جمله اینکه فرمودند: انقلاب ما سه مرحله دارد، مرحله اول آنکه کشور خودمان ایران را اسلامی بسازیم. مرحله دوم اسلام را به کشورهای عربی معرفی نماییم و مرحله سوم جهان را با اسلام آشنا سازیم. آنگاه که این سه مرحله را به انجام رساندیم میتوانیم خطاب کنیم به امام عصر علیه السلام که آقا زمینه‌ها فراهم شده است اکنون وقت آن است که تشریف بیاورید. (نقل به مضمون از آقای عسکر اولادی)

از این رو در قدم اول با شروع انقلاب ما شاهد ترورهای گسترده یهود و عوامل دست نشانده آنان (منافقان) می‌باشیم، آنها ابتدا به سراغ اصحاب خاص امام علیه السلام (ارکان نظام و سازمان شیعه) همچون شهیدان «مدنی، دستغیب، اشرفی اصفهانی، صدوقی، بهشتی، رجائی، باهنر و...» آمد، ولی بعد از آن که با فریاد رسای امام که می‌فرمودند: «بکشید ملت ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود» مواجه شدند، با ناامیدی از این اقدام، قدم دوم را با عملیاتی کردن یکی دیگر از استحکامات وابسته به خویش یعنی رژیم بعث عراق، جنگی ۸ ساله را علیه انقلاب اسلامی تدارک دیدند^۱ تا شاید با به شهادت رساندن نیروهای جوان امام و سرداران رشید سپاه اسلام، رشد فزاینده‌ی انقلاب اسلامی را متوقف سازند و با استفاده از فرصت به دست آمده، گام‌های خود را در راستای توسعه‌ی سلطه‌ی خویش بر نیل تا فرات و سپس کل عالم و تحقق حاکمیت جهانی یهود، برداشته باشند.

اما از آنجاییکه دوران کفر رو به افول، و طلوع‌های ظهور نور حق در حال تجلی است، و از این باب که هرگاه اراده خداوندی بر نابودی کفر تعلق بگیرد،

«يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْبَصَارِ؛
خداوند خانه‌های آنان را بدست خودشان و سپس بدست مومنین خراب خواهد کرد. عبرت گیریدای صاحبان بصیرت».

۱. کما این که در صدر اسلام نیز زمانی که یهود از اقدام به ترور نتیجه نمی‌گرفت فوراً با راه‌اندازی جنگ، سعی در رسیدن به اهداف شوم خود داشت.

۲. حشر: ۲.

هرگونه اقدامی علیه انقلاب اسلامی، با نصرت الهی و عنایت حضرت ولی عصر علیه السلام نتیجه‌ی عکس می‌دهد و روز به روز بر قدرت و اقتدار اسلام و جمهوری اسلامی افزوده می‌شود و در مقابل، حلقه محاصره‌ی یهود (اسرائیل و صهیونیسم بین‌الملل) و به تعبیر مقام معظم رهبری اجماع جهانی علیه امریکا و متحدین ایشان (صهیونیسم) در حال شکل‌گیری است و شمارش معکوس در سلب آمادگی و نابودی دشمن و در واقع ایجاد فضای امن ظهور منجی عالم بشریت علیه السلام آغاز گشته است و تنها شکر نعمت در حفظ انقلاب و استمرار آمادگی امت بزرگوار ایران اسلامی است که می‌تواند ما را به ظهور قریب‌الوقوع آن حضرت و زیارت جمال مبارک حضرتش هر لحظه امیدوارتر نماید و تا با قدم مبارکش، جهان بشریت را به سعادت ابدی خود رهنمون سازد... انشاءالله

نتیجه‌گیری

بحث در این زمینه و تبیین شرایط حساس فعلی و آشکار شدن نشانه‌های حتمی ظهور، فراوان است. اما از آنجائیکه پرداختن به این مهم مستلزم شناخت صحیح دشمن و عمق خواسته‌ی آنان (صهیونیسم مسیحی با محوریت اسرائیل) می‌باشد و ما تاکنون تنها به تشریح مسیر حرکت شیعه و تاریخ زندگی ائمه علیهم‌السلام و تلاش ایشان و سپس فقهای عظیم‌الشان اسلام در تربیت شیعه و زمینه‌سازی مقدمات حاکمیت جهانی اسلام و چگونگی به ثمر رسیدن این زحمات با پیروزی انقلاب اسلامی و اثرات مبارک آن، پرداخته‌ایم و در تمام مباحث به گونه‌ای به طرح مسائل پرداخته‌ایم که نقش یهود و فتنه‌های آن را مرتب گوشزد کرده باشیم. ولی تاکنون توضیحی نسبت به تلاش‌های یهود و مسیر حرکت ایشان و چگونگی شکل‌گیری صهیونیسم جهانی و دنباله‌های آن یعنی «صهیونیسم مسیحی» را ارائه نداده‌ایم، به گونه‌ای که گویا از جانب یهود به دلیل پراکندگی و کمی جمعیت ایشان و قدرتمند بودن دولت‌های مسیحی و مهم‌تر از آن توان بالای دولت‌های اسلامی با بیش از ۱/۵ میلیارد جمعیت به ویژه وجود ایران اسلامی به عنوان کانون امید و مظهر مبارزه با استکبار و مظاهر کفر و ظلم و فساد در عالم، خطری از جانب یهود متوجه اسلام و مسلمین و جهانیان نمی‌باشد و شاید تکیه بر این معنی حتی تداعی‌کننده‌ی این معنا باشد که به این وسیله ما با دست خودمان، قدرت کاذبی را برای یهود درست می‌نمائیم و به بزرگنمایی آنان می‌پردازیم و این امر اشتباهی است! و...

به همین جهت لازم است برای ارائه پاسخی روشن به این سوال و شبهه، مجدداً به عقب برگشته و به تبیین مسیر حرکت یهود، «پس از

فتح قدس توسط مسلمانان و متلاشی شدن اقتدار یهود و پراکنده شدن آنان در سراسر جهان» پردازیم تا بتوانیم جایگاه و نتیجه‌ی تلاش و حرکت آنان را در قرن حاضر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به روشنی درک کنیم و با درک صحیح از عمق خواسته‌ی سازمان یهود (صهیونیسم) و اهداف و برنامه‌های ایشان، صحیح بیندیشیم و همگام با واقعیت‌ها گام برداریم، صحیح موضع‌گیری نمائیم و در تعیین مسیر حرکت خود و تبیین اهداف، اولویت‌ها، مواضع آفندی و پدافندی صحیح و... دقت نمائیم و به اشتباه و بی‌راهه نرویم و از همه مهم‌تر موضع‌گیری‌های حضرت امام علیه السلام و رهبر معظم انقلاب در قبال فلسطین و اهمیت حمایت از ملت مظلوم فلسطین و لبنان بویژه حزب‌الله را به خوبی درک نمائیم و سپس با قامتی استوار و توأم با بینش و آگاهی گام‌های خود را در مبارزه با استکبار و صهیونیسم جهانی (صهیونیسم یهودی و مسیحی) بیش از پیش استوارتر سازیم و خود را در آستانه ظهور احساس نمائیم تا وظایف خطیر خود را فراموش ننمائیم و...

و ما در فصل بعد به این مهم خواهیم پرداخت. انشاءالله

فصل پنجم

یهود از فروپاشی در قدس (۶۳۸ میلادی)

تا تشکیل دولت اسرائیل (۱۹۴۸ میلادی)

مقدمه

همان‌گونه که در حوادث دوران رسالت، به ویژه سال‌های پایانی هجرت به آن اشاره کردیم، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که تا سال پایانی عمر مبارک خویش، خود را تا موته که در آن زمان از جمله آخرین استحکامات یهود محسوب می‌شد رسانده بودند که به دلیل آغاز بیماری و شهادت آن حضرت، ایشان موفق به فتح قدس نگردیدند.

ولیکن در زمان خلافت خلیفه‌ی اول، عمروعاص با سپاهی به موته اعزام تا آنرا به تصرفات اسلام ملحق نماید ولیکن توفیقی در این زمینه بدست نیاورد تا آنکه با اعزام مجدد او در زمان خلیفه‌ی دوم، وی با پیروزی بر دولت روم، موفق به فتح قدس و ملحق کردن آن به دولت اسلامی شد.

با فتح قدس توسط مسلمانان، یهود به ناچار از آن منطقه کوچ کرده و در اقصی نقاط دنیا منتشر شدند و به عبارت دیگر به حالت «تقیّه» درآمدند.

پس از آن سازمان یهود با هدایت علماء خویش (سیستم تناها^۱) با اصرار بر ادعاها و خواسته‌های نژادی خود، علی‌رغم این پراکندگی، با حفظ ارتباط با یکدیگر^۲ به سمت برنامه‌ریزی جهت بازسازی دوباره خود رو آورده و تلاش جدیدی را آغاز کردند تا خواسته‌ی جهانی شدن قوم یهود را با ترسیم استراتژی‌های جدید خویش دنبال نمایند.

اما به هر حال سازمان یهود مجبور به پذیرش این واقعیت شده بود که: اسلام از یک طرف توانسته است تلاش ۲۰۰۰ ساله‌ی یهود را در رسیدن به خواسته‌های خویش (حاکمیت جهانی نژاد یهود) متوقف و متلاشی نماید، و از طرف دیگر با علم به الهی بودن نبوت رسول مکرم اسلام ﷺ و حقانیت آیات قرآن کریم در وجود وعده‌های صریح خداوند مبنی بر تحقق حاکمیت جهانی اسلام در آیات متعددی از قرآن از جمله آیات:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...)^۳

(و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ)^۴

و هزاران حدیث و روایت در این زمینه را در تضاد و تقابل با اهداف نژادی خود می‌دید. و در نهایت نیز شاهد که به دنبال جاری شدن جریان

۱. سیستم تناها قوه‌ی عاقله و تصمیم ساز یهود (سیستم علماءی) و از سازمان‌های فوق‌سری ایشان به شمار می‌رود.

۲. در حال حاضر آژانس جهانی یهود وظیفه‌ی حفظ این ارتباط و انسجام آن را به عهده دارد.

۳. سوره نور: ۵۵؛ ترجمه: خداوند وعده داده است به کسانی که ایمان آورده‌اند حتماً جانشین می‌کند شما را در زمین...

۴. قصص: ۵؛ «و اراده کردیم که منت نهم بر کسانی که به استضعاف کشیده شدند در زمین و قرار دهیم آنها را پیشوایان و قرار دهیم آنها را وارثان زمین».

امامت در پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی به ویژه تشیع و امید به ظهور منجی عالم بشریت مهدی موعود علیه السلام در راستای تحقق حاکمیت جهانی اسلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله به کرات بویژه در خطبه غدیر خم وعده ظهور ایشان را در آخر الزمان بیان فرموده بودند، روحی دوباره را در کالبد جامعه‌ی اسلامی و تشیع، دمیده است و... در صورت تحقق ظهور آن موعود، یهود هرگز نمی‌توانست به اهداف شوم خود دست یابد.

از این رو تنها راه رسیدن به اهداف و امیال و آرزوهای نژادپرستانه‌ی خویش را در حذف و ترور اهل بیت علیهم السلام به عنوان پرچمداران این حرکت در تحقق عملی وعده‌های الهی (إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ) به دست آخرین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله (مهدی موعود علیه السلام)، می‌دید.

بنابراین همان گونه که اشاره کردیم در این دوران، سازمان یهود گام اول خود را در «شناسائی و ترور» و به عبارت دیگر حذف فیزیکی حضرات معصومین علیهم السلام و پیروان صادق ایشان (شیعه) تعیین و تمام تلاش خود را جهت عملیاتی نمودن آن به کار بردند. و در این میان عمال دست نشانده ایشان (خلفای بنی امیه و بنی عباس) بهترین گزینه محسوب می‌شدند که با هدایت دست‌های پنهان یهود (عوامل نفوذی) سیر تحقق این استراتژی را دنبال می‌نمودند.

و چنانچه بیان شد این استراتژی تا سال ۲۵هـ ق (۸۷۶ میلادی) و تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام استمرار داشت و سازمان یهود تا این زمان موفق شده است به این هدف مهم خود که ترور و شهادت ائمه علیهم السلام بود دست یابد، ولیکن پس از شهادت امام عسکری علیه السلام از شناسایی و دستیابی

۱. ال عمران: ۹؛ «بدانید که خدا تخلف نمی‌کند وعده خود را».

به حضرت ولی عصر علیه السلام ناکام ماندند، و با آغاز امامت و حضور آنحضرت در تدفین پدر بزرگوارشان دشمنان که متوجه تولد و وجود آن امام بزرگوار شده بودند، در این مقطع نیز به دلیل آغاز غیبت صغری موفق به شناسائی و ترور آن حضرت نگردیده و علی‌رغم کنترل شدید نواب اربعه و مراقبت از آنان در طول این ایام، سرانجام تمام تلاش آنان در دستیابی و حذف فیزیکی (ترور) حضرت ولی عصر علیه السلام با آغاز غیبت کبری در سال ۳۲۴ هـ ق (۹۴۵ میلادی) یعنی ۶۹ سال پس از آغاز امامت آنحضرت به یأس و ناامیدی مبدل گردید و عملاً این استراتژی سازمان یهود با شکست مواجه و در نهایت در آن مقطع به نقطه‌ی بطلان خود رسید.

از این‌رو ضرورت ترسیم و تبیین استراتژی‌های جدیدی در دستور کار «سازمان یهود» قرار گرفت تا بتواند آن را در چند مرحله و در محورهای زیر ترسیم و عملیاتی نماید:

تأمین نیروی انسانی مورد نیاز جهت ایجاد پتانسیل لازم برای مقابله با پدیده ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام در ^۱هنگامه ظهور آن حضرت. (به عنوان بزرگترین مانع و چالش پیش روی خواسته‌های نژادی یهود)
ایجاد پایگاهی امن و تلاش جهت تحقق استراتژی سه‌گانه‌ی ^۲خویش در راستای حاکمیت جهانی نژاد یهود.

۱. همانگونه که با وجود داشتن اطلاعات و ایجاد استحکامات لازم در صدر اسلام و دوران رسالت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله موفق شده بودند تا از دستیابی ایشان به قدس شریف و تحقق زمینه‌های حاکمیت جهانی اسلام توسط آنحضرت و استمرار آن بوسیله حضرات معصومین علیهم السلام ممانعت به عمل آورند.

۲. عبارتند از: (۱) فتح قدس (۲) ایجاد خاورمیانه بزرگ (نیل تا فرات) (۳) حاکمیت جهانی نژاد یهود (کل عالم) که قبلاً به توضیح آن پرداخته ایم.

تأمین نیروی انسانی جهت ایجاد پتانسیل لازم

در بیان توضیح این مطلب باید یادآور شد که نبردهای مقتدرانه‌ی رسول خدا ﷺ در صدر اسلام و متلاشی شدن استحکامات یهود در دوران ده ساله‌ی هجرت، منجر به کشته شدن عده‌ی زیادی از ایشان گردیده و چنان ضربه‌ی مهلکی را به پیکره‌ی آنان وارد آورده بود که جبران آن (تأمین نیروی انسانی) سالیان متمادی از وقت سازمان یهود را به خود مشغول می‌کرد.

لذا یهود که با فروپاشی کانون قدرت و فتنه‌ی خود (قدس) به دست مسلمانان و پراکنده شدن جمعیت یهودیان باقی مانده در سراسر دنیای آن روز از سال ۶۳۸ میلادی (۱۷ هـ ق) و در دهه‌ی سوم قرن هفتم میلادی، از عدم انسجام و کمبود شدید نیروی‌های خودی رنج می‌برد، اولین نیاز خود را در رفع این کمبود و ایجاد انسجام درونی احساس می‌کردند. ولیکن اعتقادات و تفکرات نژادپرستانه‌ای که بر آنان حاکم بود و همواره هم‌گریبان‌گیر این قوم می‌باشد، به گونه‌ای است که آنها از یک طرف خود را «قوم برگزیده و ملت برتر» می‌دانند و به دیگر انسانها (به ویژه مسیحیان و مسلمانان) به مثابه‌ی حیوانات ناطقه‌ای می‌نگرند که خداوند برای خدمت به ایشان آنها را آفریده است.^۱ و تا جایی که ازدواج با غیر یهودی را نیز حرام می‌شمارند.

۱. در کتاب تلمود یهود آمده است که: ما ملت برگزیده خدا هستیم، بر همین اساس خداوند برای ما حیوانات انسانی خلق کرده است زیرا خداوند می‌دانست که ما به دو نوع حیوان نیاز داریم، یک حیوانات غیر ناطقه و بی‌شعور مانند بهائم و چهار پایان و دیگری حیوانات ناطقه و با شعور مانند: مسلمانان، مسیحیان و بوداییان !!! (نقل از کتاب شناخت یهود برای جوانان، ص)

و از طرف دیگر نیز دشمنی ایشان با مسیحیان و همچنین اعتقاد مسیحیان مبنی بر این که «یهودیان قاتلان حضرت مسیح علیه السلام» می‌باشند، همگی به عوامل و انگیزه‌هایی تبدیل شدند تا در طول قرون متمادی منجر به درگیری‌های مداوم ایشان با یهودیان و کشته شدن بسیاری از آنان به دست مسیحیان گردد.

از این رو این حوادث همگی مانعی جدی بر سر راه ازدیاد جمعیت آنان در بین یهودیان به شمار می‌رفت و این را خود به خوبی درک می‌کردند. از این رو برای تأمین نیروی انسانی مورد نیاز در ایجاد آن پتانسیل لازم در تحقق حاکمیت جهانی خویش چاره‌ای جز تأمین آن از غیر خود را نداشتند و طبیعی است که در این میان باید به سراغ مسیحیان رفته و با به سلطه کشیدن ایشان، آنان را به خدمت اهداف شوم خود در آوردند، کما این که قبل از آن نیز موفق شده بودند تا با نفوذ در مسیحیت و به خدمت گرفتن ایشان، به گمان خود موجبات به صلیب کشیدن حضرت مسیح علیه السلام را فراهم نموده و سپس ایشان را در مقابله با اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کنار خود داشته باشند. و این در حالی است که به خوبی می‌دانستند که این اقدام در خصوص مسلمانان با وجود حضور ائمه علیهم السلام و بیداری و بینش بالای شیعیان، عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود.

بنابر این برای تکرار تجربه‌ی موفق خود دوباره به فکر تربیت نیروهای نفوذی در بین مسیحیان افتاده، تا بتواند از آن‌ها در ایجاد سلطه‌ی یهود در ابعاد سه گانه‌ی اقتصادی، سیاسی و اعتقادی بر مسیحیت بهره گرفته و در نهایت با ایجاد یک پتانسیل توانمند و استفاده از توان بیش از چند میلیارد مسیحی، آن‌ها را برای مقابله با پدیده ظهور و توان بالای مسلمانان و در نهایت تشکیل حکومت جهانی

نژاد خویش به خدمت بگیرند، تا چنانچه مطابق پیشگوئی‌های تورات، انجیل و وعده‌های حتمی قرآن شریف (همراه با بیش از ۶۰۰۰ روایت از رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام)، هنگامه ظهور منجی عالم بشریت مهدی موعود علیه‌السلام فرا برسد، بتوانند با آن پتانسیل در مقابل آن حضرت بایستند تا شاید به خیال خام خود با متوقف نمودن حرکت و قیام آن حضرت، (چنانچه در صدر اسلام اتفاق افتاد) به اهداف نژادپرستانه‌ی خود یعنی حاکمیت «قوم یهود» برسند.

بنا بر این برنامه ریزی‌های ایشان، منشأ تلاش گسترده‌ی سازمان یهود در این زمینه و ترسیم استراتژیهای جدیدی گردید که در ادامه به سیر این حرکت و اقدامات صورت گرفته از طرف آنان در این راستا خواهیم پرداخت.^۱

نفوذ دوباره در مسیحیت به منظور تأمین پتانسیل انسانی مورد نیاز
به منظور توضیح و تبیین مراحل و چگونگی این دوران از نفوذ و ترسیم استراتژی جدید یهود در فراهم کردن زمینه‌های سلطه خود بر دنیای مسیحیت در ابعاد اقتصادی، اعتقادی و سیاسی از ابتدای قرن دهم میلادی تا کنون، لازم است تا با بررسی وضعیت اروپای مسیحی و تحولات پدید آمده در آن برهه از تاریخ اروپا، به ریشه‌یابی آن و نقش سازمان یهود در این حوادث و تحولات بپردازیم.

بنا بر این لازم است در ادامه‌ی بحث، سیر حرکت و تلاش یهود را در سه دوران مورد بررسی قرار دهیم:

دوران قرون وسطی: تلاش برای ایجاد پایگاهی امن برای تثبیت اقتدار و حاکمیت خویش.

۱. در خلال ارائه مباحث به اسناد و مستندات مربوطه نیز تا حدودی اشاره خواهیم نمود.

دوران رنسانس: ایجاد سلطه‌ی سه گانه‌ی اقتصادی، اعتقادی و سیاسی یهود (تحقق مثلث سلطه)^۱

قرن حاضر (از آغاز قرن بیستم تا کنون): سیر تکاملی و سریع سازمان یهود برای تشکیل حکومت جهانی صهیونیسم. (صهیونیسم یهودی و صهیونیسم مسیحی)

۱. پدیده شوم «سلطه» را به مثابه مثلی می‌توان ترسیم نمود که دارای سه ضلع، اقتصادی، اعتقادی و سیاسی می‌باشد.

دوران قرون وسطی

پرداختن به بررسی این دوران که در غرب به سالیان طولانی بین قرن‌های ۴ تا ۱۵ میلادی اطلاق می‌گردد، از موضوع بحث این فصل خارج است^۱ و قبلاً در خلال مباحث گذشته در زمینه نقش یهود، از آغاز شریعت عیسوی تا صدر اسلام و قبل از آن (تا قرن هفتم میلادی) و پس از آن به نقش ایشان در خلال سال‌های بین قرن هفتم تا دهم میلادی در دوران ائمه علیہم‌السلام پرداخته و به روشنی به تبیین استراتژی و اقدامات سازمان یهود در مقابله با اسلام در دو دوران رسالت و امامت اشاره کردیم. لذا در این فصل ابتدا به بررسی وضعیت و نقش یهود در خلال سال‌های دهم تا پانزدهم میلادی (پایان قرون وسطی) و اقدامات ایشان خواهیم پرداخت.

با توجه به بررسی وضعیت یهود در طی این پنج قرن، اگر بخواهیم «استراتژی عملی یهود» در راستای رسیدن به حاکمیت جهانی مورد ادعای آنان را در یک جمله بیان نمائیم باید به:

«تلاش ایشان برای ایجاد پایگاهی امن جهت تثبیت حاکمیت خویش در دستیابی به خواسته‌های نژادی قوم یهود (حاکمیت جهانی)» اشاره نمود.

به همین جهت از نیمه‌ی دوم قرن دهم میلادی (۹۶۲ میلادی) سازمان یهود، تلاش‌های گسترده‌ای را در این راستا آغاز و از وضعیت

۱. برای آشنائی بیشتر با وضعیت کامل دوران قرون وسطی می‌توانید به کتاب *غرب شناسی*، سید احمد رهنمائی، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فصل دوم، ص ۶۸ مراجعه نمائید.

حاکم بر اروپا و دنیای مسیحیت و نابسامانی این دوران، در ایجاد یک پایگاه مستحکم برای برنامه‌ریزی و عملیاتی کردن اهداف خود، بهره جست.

در خلال دوران قرون وسطی ذکر این نکته لازم است که به دلیل ویژگی‌های خاص حاکم بر اروپا به جهت حاکمیت ارباب کلیساها و نفوذ ایشان بر سیاست مداران و نظام سیاسی کشورهای اروپایی، به ویژه تسلط و نفوذ کلیسای کاتولیک بر اوضاع سیاسی، اجتماعی و مقدرات عمومی مردم، موجب گردیده بود تا با ایجاد تعارض میان دین و علم به لحاظ خرافات حاکم بر کلیساها، شاهد پدیده‌ی شوم تفتیش عقاید و سانسور شدید در اروپا، و نیز اعمال فشار گسترده‌ای بر دانشمندان و علاقه‌مندان به فراگیری علم و دانش، همراه با اعمال شکنجه‌های فراوان و اعدام‌های متعدد آنان باشیم، که به دنبال ارائه نظرات و دیدگاه‌های علمی خویش و به صرف تعارض آن با خرافات و اعتقادات کلیساها، با مجازات‌های شدیدی از جمله اعدام با گیوتین، سوزاندن در آتش، بریدن و قطع اعضای بدن و... مواجه بودند، و این از رفتارهای معمول و بسیار ننگین ایشان (ارباب کلیساها) در این دوران محسوب می‌شد، لذا وضعیت ناهنجاری را در سراسر اروپا بوجود آورده بود به گونه‌ای که بر اساس برخی آمارهای منتشر شده از سوی سازمانهای رسمی و بین‌المللی اقریب به ۳۲۰۰۰ دانشمند و عالم، گرفتار خرافات حاکم بر کلیساها شده و به جرم‌های واهی توسط ایشان

۱. آمار رسمی یونسکو مربوط به دوران قرون وسطی، که از طرف سازمان ملل متحد اعلام گردیده است.

به جوخه‌های اعدام «به شکل‌های مختلف از جمله سوزانده شدن در آتش، اعدام با گیوتین و...» سپرده شدند.

از طرف دیگر در همین دوران و در اواخر قرن پانزدهم میلادی با آغاز جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان^۱ (از سال ۱۰۹۵ میلادی) و طولانی شدن این نبردها از یک طرف و جنگ‌های داخلی دولت‌های مسیحی علیه یکدیگر به منظور کشورگشائی‌های متعدد در توسعه‌ی حاکمیت خود از طرف دیگر، شرایط سخت و دشوار دیگری را بر سراسر اروپا تحمیل کرده و آنها را دچار جنگ‌های داخلی گسترده‌ای کرده بود، به گونه‌ای که کمتر کشوری در اروپا از ثبات نسبی برخوردار بود. و این همه شرایط بسیار دشواری را برای سازمان یهود در دستیابی به اهداف خود در اروپا ایجاد کرده بود.^۲

به همین دلیل تنها وجود «یک مکان امن و با ثبات و ایجاد یک پایگاه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی قدرتمند»، می‌توانست سازمان یهود را در ایجاد سلطه بر مسیحیت و جلوگیری از توسعه‌ی فزاینده‌ی اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ویژه پس از تأسیس مراکز متعدد و گوناگون علمی در کشورهای اسلامی (که ناشی از نهضت علمی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام و امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام و شاگردان تربیت شده‌ی دانشگاه بزرگ مکتب امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام^۳ می‌باشد) و در نهایت ایجاد پتانسیل لازم در مقابله با پدیده‌ی ظهور، یاری نماید.

۱. اولین جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان در خلال سال‌های ۱۰۹۵ الی ۱۰۹۹ میلادی روی دادند.

۲. غرب شناسی، سید احمد رهنمائی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فصل دوم.

۳. تاریخ شاگردان این دانشگاه و نهضت علمی امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام را قریب بر ۴۰۰۰ نفر ذکر می‌کند.

در این راستا ایشان با توسل به یافته‌های «ستاره‌شناسی زاکوتو»^۱ تلاش خود را به منظور یافتن مکانی امن جهت ایجاد پایگاهی مناسب برای استقرار یهودیان و ایجاد یک حوزه‌ی سیاسی - امنیتی و نظامی قدرتمند در زمینه‌سازی شرایط و مقدمات حکومت جهانی قوم یهود به عنوان «ملت برگزیده‌ی خداوند» آغاز کردند.

به همین منظور پس از شناسائی این «سرزمین جدید» با بهره‌گیری از یافته‌های ستاره‌شناسی زاکوتو، کریستف کلمب که نام واقعی او «جان کولن» و از یهودیان اسپانیایی بود،^۲ با حمایت و پشتیبانی «همبستگی قومی یهودیان» اقدام به این مسافرت و کشف آمریکا به عنوان سرزمینی مناسب و کانونی راهبردی به عنوان «دنیائی جدید برای یهودیان» نمود.

در خصوص حامیان وی، ذکر این نکته لازم است که سفر کریستف کلمب به طور قطع و یقین نمی‌توانست ناشی از یک تصمیم یک روزه‌ی سریع و ناگهانی او و مشوقانش باشد، چرا که در آن محدوده‌ی زمانی، سفر در اقیانوس‌ها و حرکت به سمت و سوی مغرب‌زمین، کاری بس خطیر و بزرگ به شمار می‌آمد و صدور مجوز چنین اقدامی از سوی ملکه‌ی ایزابلا و پذیرفتن تأمین هزینه‌ی مالی قابل توجه آن، به طور قطع و یقین نتیجه‌ی تلاش‌های بی‌وقفه‌ی لابی یهودی بود که توانست شاه و ملکه را نسبت به این امر قانع سازد و رضایت آن‌ها را برای حمایت

۱. ساموئول زاکوتو از یهودیانی بود که در علم نجوم سرآمد زمان خود به حساب می‌آمد و کتاب *کابالائی* درباره‌ی علم ستاره‌شناسی را به رشته‌ی تحریر درآورده است و کریستف کلمب با اتکاء به یافته‌های نجومی وی در دریا موفق به یافتن راه خود شد. Sefeo ha-kabbalahi.

۲. خانواده‌ی وی از یهودیان کاتالان در بارسلونا بودند.

از کریستف کلمب جلب کنند به گونه‌ای که «سانتا گنل» بازرس کل خزانه‌داری شاه با کسب نظر مساعد وی، مبلغ هنگفتی را در اختیار وی قرار داد و سپس بانکداران و تجار و ثروتمندان یهودی هلند مابقی هزینه‌های مورد نیاز وی را تأمین، و در اختیار او گذاشته شد.

اهداف کریستف کلمب در کشف سرزمین جدید (آمریکا)، بیانگر دو هدف عمده‌ی وی یعنی:

۱. یافتن سرزمینی خوب و مناسب برای یهودیان.
۲. به دست آوردن منابع ثروت‌های جدید و دست یازی به قدرت لازم جهت تجدید بنای معبد سلیمان به عنوان نشانه‌ی آمدن مسیح بر روی زمین می‌باشد.

وی خود در این خصوص می‌گوید:

کشف آمریکا توسط وی در ادامه‌ی حملات صلیبی به جهت تصرف و قدرتمند ساختن مملکت خداوند و کلیسایش صورت می‌گرفت.

وی اعتقاد داشت:

ما جراجوئی‌اش در چهارچوب برنامه‌ی خداوند جهت بازگشت دوباره‌ی مسیح و شروع هزاره‌ی خوشبختی است که در پایان منجر به آزادسازی اورشلیم از دست مسلمانان کافر و ساخت دوباره‌ی معبد می‌گیرد.

وی به ملکه‌ی ایزابلا می‌گوید:

طلائی را که در دنیای جدید به دست می‌آورد، جهت ساخت دوباره‌ی معبد به کار می‌گیرد تا اورشلیم مرکز جهان شود.

کریستف کلمب بعد از کشف آمریکا و ورود به آنجا در ۱۲ اکتبر سال ۱۴۹۲ میلادی (۲۱ تشرین ۵۲۵۳ تقویم یهودی) بلافاصله اقدام

به پاکسازی قومی در آن سرزمین نمود. وی معتقد بود «یک بومی خوب یک بومی مرده است» از این رو او و همراهانش و نسل‌های بعد از این گروه، در آمریکا چنان جنایت و قتل‌عام‌هایی را مرتکب شدند که تاریخ از ذکر آن شرم دارد. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- از ۳۰ میلیون سرخ‌پوست بومی آمریکا امروزه تنها ۲ میلیون باقی مانده است.

- در بدو ورود آنها جمعیت سرخ‌پوستان مکزیک بالغ بر ۲۵ میلیون نفر بودند که هم‌اکنون جمعیت آنها به ۱.۶۰۵.۰۰۰ نفر رسیده است.

- در مدت نیم قرن ۷۵ میلیون سرخ‌پوست را نابود و ۲۴۰ هزار اسپانیایی را جایگزین آنها کردند.

- از جمعیت بومی آمریکا در طول مدت چند دهه ۸۰٪ آنها قلع و قمع و در کمتر از یک قرن ۹۵ میلیون بومی آمریکائی قتل‌عام شدند و در طول مدت ۴ سده، ۱۳ میلیون برده از آفریقا به آمریکا منتقل و به خدمت گرفته شدند.

و به این ترتیب با ورود یهودیان به آمریکا و استقرار ایشان در آن سرزمین، سازمان یهود آن‌را به پایگاهی امن برای نفوذ و سلطه خود بر مسیحیت و رسیدن به اهداف شوم نژادپرستانه قوم یهود در راستای حاکمیت جهانی خود قرار دادند و...

گرچه در این خصوص ناگفته‌ها زیاد می‌باشد و طرح این مسئله با شنیده‌های تاریخی ما تا حدود زیادی متفاوت می‌باشد و ممکن است تعجب ما را دنبال داشته باشد، ولی از واقعیت‌های تلخ تاریخ دنیای امروز ماست که باید در جای خود به تفصیل به آن پرداخت تا ماهیت اسلاف مسیحیان صهیونیستی که امروزه، ادعای دروغین آزادی و

آزادی خواهی، مبارزه با تروریسم، دموکراسی و هزاران ادعای دیگر آنان گوش فلک را کر کرده است روشن گردد و....

ولیکن از حوصله‌ی بحث ما خارج است و ما به همین مختصر اکتفا کرده و علاقه‌مندان را به مطالعه‌ی کتاب *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*^۱ از انتشارات مؤسسه‌ی موعود تهران دعوت می‌نمائیم.

۱. *تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا*، نوشته عدنان اکتار، ترجمه نصیر صاحب خلق، نشر هلال.

دوران رنسانس

رنسانس که در فارسی از آن به «دوران تجدید حیات» یا «عصر نوزائی» تعبیر می‌گردد، دورانی است که مغرب زمین آرام آرام با آغاز نهضت‌های فکری - عقلانی و علمی - تجربی طومار فلسفه و اندیشه‌ی قرون وسطائی و حاکمیت اربابان کلیسا را در هم پیچیده و با دگرگونی‌های فکری، دوران جدیدی از حیات خود را تجربه می‌کند که به «دوران رنسانس» معروف گشت.^۱

در این دوران به دلیل اثرات نامطلوبی که خرافات دینی کلیسا هاو مخالفت اربابان آن با هر نوع پیشرفت و توسعه‌ی علمی و به بهانه‌ی تعارض آن با احکام و تفکرات حاکم بر کلیسایه رشد و توسعه و رفاه عمومی مردم ایجاد کرده بود، مردم اروپا که دین (کلیسایه) را مسبب تمامی مشکلات و مصائب دوران طولانی قرون وسطی می‌دیدند، آرام آرام از آن فاصله گرفته^۲ و با گرایش به علوم طبیعی، تجربی و وحسی آرام آرام به سمت دنیا گرایی و رفاه طلبی سوق داده می‌شوند و...

و این فرصت بسیار مناسبی بود تا سازمان یهود در این دوران، با سوار شدن بر این موج (گرایش به علوم تجربی و طبیعت‌گرایی غرب) و با بهره‌گیری از نیروهای نفوذی خویش، بتوانند با «ایجاد انحرافات دیگری در مسیحیت گام‌های بعدی خود را در راستای ایجاد سلطه‌ی

۱. غرب شناسی، سید احمد رهنمائی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، فصل سوم، ص ۸۹

۲. اندیشه‌ی جدائی دین از سیاست در اروپا از همین زمان و به همین دلیل مطرح و مورد استقبال مردم قرار گرفت.

اعتقادی، اقتصادی و سیاسی» بمنظور زمینه‌سازی تحقق حاکمیت نژادی خویش بردارند.

به همین منظور جهت روشن شدن این معنی در ادامه بحث به اختصار در خصوص جهات مذکور توضیحاتی را ارائه خواهیم نمود:

مسیحیت و پذیرش سلطه‌ی اعتقادی یهود

با آغاز موج تجددخواهی در غرب و توسعه‌ی رو به رشد علوم تجربی و طبیعت‌گرایی مردم اروپا، به ناگاه مکتب جدیدی به نام «پروتستانیزم» در مسیحیت به عنوان نهضت اصلاح دینی قرن ۱۶ اروپا با هدایت مردانی چون «مارتین لوتر» و «کالوین» ایجاد و به یکباره موجب ویرانی نظام فرهنگی اروپا و اقتدار کلیسای کاتولیک (در قرون وسطی) گردید و تا جایی پیش رفت که با استمرار اصلاحات دینی جدید و با مقدس شمرده شدن نظام فکری سکولار، آرام آرام حیات دنیوی به اساسی‌ترین هدف انسان اروپائی مبدل گردید (دنیاگرایی بر محور توسعه‌ی علوم تجربی و طبیعت‌گرایی و در نتیجه انکار ماوراء الطبیعه و خدا...) و بدین ترتیب دین تابعی از نظام سکولار و دنیاگرا قرار گرفت (جدائی دین از سیاست به عنوان یک شعار محوری مطرح و مورد قبول مردم واقع شد) و رویکرد این روند که با روشنگری ادامه یافت، رویکردی از بهشت اخروی به سوی بهشت دنیوی و از مسیحیت کاتولیک به یهودیت دنیا‌گرا تغییر مسیر داده و سرانجام بدنبال تأثیرپذیری پروتستانیزم از معتقدات و لاهوت، عهد قدیم بنی‌اسرائیل و بسط آموزه‌های توراتی در بین مسیحیان پروتستان موجبات وابستگی ایشان به یهود^۱ را فراهم آورده و در تغییر هویت تمدن

۱. در واقع ایشان همان عوامل نفوذی یهود محسوب می‌شوند که نقش لابی را ایفا می‌کنند.

غرب مسیحی به سمت پذیرش فرهنگ لاهوتی و برتری قومی یهود و خاستگاههای توراتی، ایشان بمرور موجبات «یهودیزه شدن» مسیحیان اروپائی و سپس آمریکائی را فراهم کرده است.

پروتستانیزم در جهان بینی خود نگاهی کاملاً عهد عتیقی (توراتی) و رویکردی کاملاً دنیائی داشته و از منابع یهودی به شدت تأثیر پذیرفته است و مقام و مرتبه یهود در این مکتب به مقام و مرتبت «قوم برگزیده» ارتقاء یافته است. بنا بر این تأثیرپذیری لوترو همفکران او از عهد عتیق به طور طبیعی موجب بروز تغییرات زیادی در فهم دینی کلیسای کاتولیک گردید. و بدین وسیله یهود به عنوان «قوم برگزیده» با ویران ساختن شالوده‌های مسیحی تمدن اروپا و غرب، تمدنی را بنیاد نهاد که پایه و اساس مادی آن بر قتل عام اقوام دیگر و سایر نژادها، استعمار، استثمار، تعدی، تجاوز، توسعه‌طلبی و امپریالیزم بود، که همگی ناشی از پذیرش سلطه‌ی جهان بینی یهودی و تلمودی بر اندیشه و روان تمدن غرب (اروپا و آمریکا) می‌باشد که به سرعت به سمت تحقق خواسته‌های شوم نژادی قوم یهود پیش می‌روند و....^۱

هم‌اکنون نیز شما همین تفکرات متأثر از عهد عتیق به انضمام آموزه‌های اخبار آخرالزمانی، در قالب اندیشه‌های «صهیونیسم مسیحی» در قرن حاضر به وضوح مشاهده می‌نمائید.

بدین ترتیب با شروع «پروتستانیزم» آرام آرام زمینه‌های سلطه‌ی اعتقادی یهود بر مسیحیت شروع و دنیای اروپا با پذیرش سلطه‌ی

۱. پروتستانیزم، پیوریتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، نوشته نصیر صاحب خلق، نشر هلال، بخش دوم، ص ۲۵.

تلمودی یهود^۱ به عنوان «قوم برگزیده» و برتری قومی ایشان، سلطه آنان را پذیرفتند، تا جایی که در تفکرات امروز صهیونیسم مسیحی در اروپا و آمریکا دفاع از اسرائیل به عنوان «عملی مذهبی و جزئی از اصول عقاید» تلقی می‌گردد و رویکردی کاملاً اعتقادی به خود گرفته است. زیرا بنا بر تعالیم تلمود و عهد عتیق، «یهودیان قوم برگزیده‌ی خداوند بوده، از دیگر ادیان و ملت‌ها برترند و سرزمین‌های مقدس از سوی خداوند به آنها هدیه شده است و متعلق به آنهاست» و...

نکته: در پاسخ به این سؤال که آیا «مارتین لوتر» به عنوان یک کشیش مسیحی پروتستان چگونه نقش یک نفر نفوذی یهود را ایفا می‌کند؟ و چگونه موجبات این انحراف را پدید می‌آورد؟ و...

می‌توان با مراجعه به اعترافات خود او به این سوال پاسخ داد.

وی در کتاب خود به نام عیسی مسیح یک یهودی زاده شده^۲ می‌گوید:

یهودیان خویشاوندان خداوند ما (عیسی مسیح) هستید، برادران و پسرعموهای اویند؛ روی سختم با کاتولیک هاست، اگر از این که مرا کافر بنامید، خسته شده‌اید، پس بهتر است مرا یهودی بخوانید.

وی همچنین می‌گوید:

یهودیان حامل برترین خون‌ها در رگهای خود هستند، روح القدس به واسطه‌ی آنها کتاب مقدس را به اقصی نقاط دنیا برده، آنها فرزندان خدایند. ما در مقایسه با آنها بیگانه‌ایم... همچون سگانی هستیم که از خرده نان‌های بر زمین ریخته‌ی اربابان خود (یهودیان) ارتزاق می‌کنیم.

۱. دیدگاه‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا از اسرائیل در قرن حاضر به وضوح بیانگر پذیرش این سلطه می‌باشد.

۲. وی این کتاب را در سال ۱۵۲۳ میلادی به رشته‌ی تحریر درآورد.

مسیحیت و پذیرش سلطه‌ی اقتصادی یهود

در باب سلطه‌ی اقتصادی یهود بر اروپا و آمریکا نیز مارتین لوتر با مکتب پروتستانیزم خویش نقش مهمی را ایفا کرد. زیرا همان‌گونه که اشاره کردیم این مکتب حیات دنیوی را اساس‌ترین هدف انسان می‌داند و بهشت دنیائی را موعود خویش به شمار می‌آورد. لذا توسعه‌ی این فرهنگ از یک طرف و تمدنی که مسیحیت پروتستانیزم با پایه و اساس تفکرات مادی خود، بر استعمار و استثمار و توسعه طلبی بنا نهاده است از طرف دیگر منجر به آغاز انقلاب‌های متعدد اقتصادی گردید که با تعدی و تجاوز به کشورهای ثروتمند دنیا در آفریقا و آسیا به ویژه خاورمیانه و همچنین تجزیه‌ی دولت‌های بزرگی چون روم، ایران، دولت عثمانی و به استثمار کشیدن آن‌ها، به دنبال دستیابی به منابع مهم ثروت دنیا و توسعه‌ی اقتصادی و تأمین رفاه مادی خود (بهشت دنیوی موعود در وکتب پروتستانیزم یهودی)، بوده و می‌باشد.

از این رو مسیحیت سکولار (پروتستانیزم) که در این دوران برای تأمین رفاه مادی خویش، و برای به دست آوردن و تأمین «منابع اقتصادی مورد نیاز خود جهت دسترسی به این رفاه» تلاش گسترده‌ای را آغاز نموده است، به ناگاه منابع ثروت در کشورهای اروپائی و آمریکایی را در اختیار یهود می‌بیند و به ناچار در دام آنها گرفتار شده و بدین ترتیب علاوه بر پذیرش سلطه اعتقادی مجبور به پذیرش سلطه‌ی اقتصادی آنان نیز گردیدند.^۱

۱. همان‌گونه که در فصل اول به آن اشاره کردیم، امروزه ۶۰٪ ثروت در گردش دنیا در اختیار یهود است. بگونه‌ای برخی از آمارها حاکی از آن است ۸۰٪ سهام برج‌های دوقلو به عنوان مرکز تجارت جهانی قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲ میلادی متعلق و در اختیار یهود بوده است. (برگرفته از کتاب *زور سالاران*، نوشته دکتر شهبازی)

پروتستانیزم یهودی و ورود به سرزمین جدید

سرانجام تفکر مسیحیت یهودی (پروتستانیزم) با رشد و توسعه‌ی روز افزون آن در طول قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ میلادی در قالب «انقلاب پیوریتان‌ها» در اولین سال‌های کشف قاره‌ی آمریکا، از انگلستان به آن سرزمین مهاجرت کرده و تبدیل به ادب و فرهنگ مهاجرانی شد که انگلستان را در هوای «سرزمین موعود» و دست یازی به ثروت و قدرت و ایجاد یک پایگاه قدرتمند بمنظور نیل به حاکمیت جهانی «قوم برگزیده‌ی خداوند» و تحقق آمال و آرزوی دور و دراز این قوم نژاد پرست ترک کرده بودند.

بدنبال آغاز این مهاجرت گسترده سر انجام با استقرار ایشان در آمریکا به دلیل تأثیرپذیری بنیانگزاران این مکتب (پروتستانیزم) از معتقدات و لاهوت عهد قدیم بنی‌اسرائیل و بسط آن آموزه‌ها در «پیوریتانیسم مسیحی»، در خود و با خود نطفه جریانی را به همراه داشت که با آمیزه‌های فرهنگ آخرالزمانی عهد جدید و عهد عتیق^۱ و پیشگوئیهای حوادث مقارن ظهور حضرت مسیح علیه السلام و آغاز هزاره خوشبختی (همان بهشت دنیائی موعود در تفکر یهود و مسیحیت پروتستانیزم)، طی چهارصد سال گذشته آرام آرام، همگام با توسعه‌ی سیاسی- اجتماعی آمریکا همراه با تفکرات لاهوتی عهد عتیق یهودیان و همفکران ایشان، ترویج و پرورش یافت تا بتواند در قرن بیستم در هیأت جریانی سیاسی-مذهبی و باعنوان «نو انجیلی‌ها» یا «مسیحیت

۱. از مجموعه‌ی کتب موجود از عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) مانند: تلمود، انجیل یوحنا، رؤیاهای حزقیال نبی و... بیش از نیمی به پیشگوئی‌های آخرالزمانی اختصاص دارد.

صهیونیستی» نمودار گشته و با تکیه بر اخبار و اطلاعات آخرالزمانی عهدین، و به بهانه زمینه‌سازی ظهور دوم حضرت مسیح علیه السلام^۱، حمایت از صهیونیسم یهودی را وظیفه‌ی خویش دانسته و بتواند با بهره‌گیری از همه‌ی توانائی‌ها و قدرت نظامی و اقتصادی آمریکای قرن ۲۱ جهت تحقق استراتژی سه‌گانه‌ی یهود با تشکیل دولت اسرائیل و حمایت از آن و به عبارت دیگر آن «فتح قدس» بتواند با توسعه‌ی حاکمیت یهود بر «نیل تا فرات» (خاورمیانه‌ی جدید) و در نهایت تحقق «حاکمیت جهانی قوم برگزیده‌ی خداوند» (دهکده‌ی جهانی یهود) به گمان خود به پیشواز ظهور دوم حضرت مسیح علیه السلام و آغاز هزاره‌ی خوشبختی بروند. و در واقع خواسته نژادی قوم یهود را پس از سه هزار سال انتظار محقق سازند.^۲

نقش آموزه‌های آخرالزمانی در سلطه‌ی یهود

در میان تمامی ملل جهان، «قوم یهود» به دلیل قدمت تاریخی خود، بیشترین آثار با مضامین «پیشگوئی‌های آینده» را ارائه نموده است؛ و همواره علاقه اقوام یهود نسبت به کاهنان و مکاشفات قدیسان و رهبانان مسیحی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است، و به همین جهت است که علی‌رغم تحریف کتاب مقدس تورات و انجیل، هنوز

۱. در ادامه‌ی مباحث در بررسی حوادث جهانی بعد از تشکیل انقلاب اسلامی در ایران به پدیده‌ی «صهیونیسم مسیحی» و وضعیت فعلی ایشان بیشتر خواهیم پرداخت.

۲. جهت آشنائی و تفصیلی با مبانی فکری مسیحیت پروتستانیسم و صهیونیسم مسیحی در این زمینه می‌توان به کتاب *مسیح یهودی و فرجام جهان*، نوشته رضا هلال، ترجمه قیس زعفرانی، نشر هلال مراجعه نمایند.

بخش‌های قابل توجهی از این دو کتاب اختصاص به «پیشگوئی‌های آخر الزمانی» و «ظهور دوباره‌ی موعود منجی» دارد.

و از آنجایی که این آموزه‌ها و اخبار غیبیه از طرف انبیاء بزرگ الهی بوده است تا کنون منشأ برتری اطلاعاتی سازمان یهود و منحرفین از یهود و نصاری گردیده است، تا بتوانند از قبل خود را برای مقابله با اسلام، به ویژه رسول خدا ﷺ آماده نمایند و در صدر اسلام با ایجاد استحکامات برای مقابله با اسلام موفق عمل نمایند، و همین آموزه‌ها نیز باعث گردید تا در تمام دوران زندگی بشر و با توسعه فرهنگ اسلامی تمامی نظریه‌پردازان، سیاستمداران و عموم مردم جوامع غربی و حتی سایر ملل در تبیین سیاست‌ها، تدوین استراتژی‌ها، تولید آثار فرهنگی و تنظیم سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود با نگاه به این آموزه‌ها، جهت‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی خود را ترسیم و عملیاتی نمایند. به ویژه در قرن حاضر که تمسک به این‌گونه پیشگوئیها منشأ تمامی حوادث جهانی و منطقه‌ای می‌باشد.

در این میان «سازمان یهود» با آگاهی از تأثیر این آموزه‌ها، از آن برای ایجاد سلطه‌ی اعتقادی خود بر دنیای مسیحیت و تبدیل ایشان به پتانسیلی در خدمت اهداف شوم نژادی خود در «حاکمیت جهانی نژاد یهود» استفاده و بیشترین بهره برداری را نموده است.

به همین جهت عوامل نفوذی سازمان یهود بعد از شروع دوران رنسانس توسط افرادی چون «نوسترآداموس»، با هشدار به فتح جهان توسط شریعت حضرت محمد ﷺ، به غرب و تمدن غربی و نیز به دنیای مسیحیت و یهود اعلام می‌کند که روزی مسلمانان و شریعت اسلام به رهبری ایران و تمدن ایرانی و بدنبال ظهور منجی عالم بشریت (مهدی شیعیان) بر جهان مسلط خواهند شد.

در مرور شخصیت نوستر آداموس باید گفت که وی در ۱۴ دسامبر ۱۵۰۳ میلادی در ناحیه‌ی «سن رمی» فرانسه متولد شد، از خانواده‌ای یهودی و ایتالیائی‌الاصل بود که پدر بزرگ وی آموزه‌های اشرافی مکتب کابالیست‌ها را به وی آموخت و او مجموعه‌ی کاملی از شعرواره‌های خود را در ۱۰۰۰ قطعه (۱۰ سانتوری حاوی ۱۰۰ قطعه) پیرامون آینده و رویدادهای آن که مشتمل بر بیش از ۳۰۰ پیشگوئی می‌باشد، ارائه کرده است. وی فردی مؤمن و پای‌بند به مذهب کاتولیک بود.

در قرن حاضر پیشگوئی‌های آداموس درباره‌ی واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر تأثیر شگرفی را بر نگرش و فرهنگ آمریکائی گذاشته است، به گونه‌ای که ساموئل هانتینگتون نیز تئوری برخورد تمدن‌های خویش را از وی به عاریت گرفته است.

وی در یکی از اشعار خود در این باره می‌گوید:^۱

آسمان در ۴۵ درجه (مختصات جغرافیایی نیویورک) خواهد سوخت، آتش به شهر جدید، نزدیک می‌شود.

جالب‌ترین موارد پیشگوئی‌های آداموس، پیرامون انقلاب اسلامی ایران و ظهور منجی آخرالزمان از مکه و در نهایت تسلط جهانی شریعت محمد ﷺ (اسلام) می‌باشد. وی در این خصوص می‌گوید:

از کشور عربی خوشبخت، شخصی قدرتمند و مسلط بر شریعت محمد ﷺ زاده خواهد شد، اسپانیا را به در دسر انداخته و بر گرانا مستولی می‌شود. و....

۱. مواردی از پیشگویی‌ها که نقل شده است به صورت گزینشی و با رعایت اختصار انتخاب و ذکر شده است، علاقه‌مندان جهت مطالعه بیشتر آنها می‌توانند به cd کتابخانه دیجیتالی صهیونسم پژوهی که توسط موسسه لوح و قلم قم تهیه و منتشر شده مراجعه و کل اشعار و پیشگویی‌های وی را ملاحظه نمایند.

وی در جایی دیگر می گوید:

یک آرمانسرای کهنسال (امام خمینی علیه السلام) نشانه‌های نیرا (ایران) را به اهالی ژنو (سازمان ملل متحد) نشان خواهد داد. رهبر پاریس، اسپانیای بزرگ را اشغال می‌کند، کشتی‌های جنگی در برابر مسلمانان (محمدی‌ها) که از پارتیا و مدیا (دو ناحیه در ایران) برخوامته‌اند می‌ایستند.

وی در ادامه این پیشگویی‌ها ادامه می‌دهد که:

امپراتوری مقدس به آلمان خواهد آمد، پیروان اسماعیل جایگاه بی‌مانع خواهند یافت... تمامی حمایت‌کنندگان محمد صلی الله علیه و آله مراسم گیتی را خواهند پوشاند.

در واقع باید گفت وی با گوشزد کردن خطر اسلام و تسلط شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر جهان بعد از پدید آمدن انقلاب اسلامی ایران، و هشدار به دنیای مسیحیت و سیاستمداران و قدرت‌های سلطه‌طلب تحت نفوذ یهود، آن‌ها را برای آمادگی مقابله با این موج فرا می‌خواند. بعد از نوسترآداموس شخصیت‌های برجسته‌ی دیگری با تأسی از پیشگوئی‌های وی و هشدار به خطر سلطه‌ی اسلام و بزرگ جلوه دادن آن و با اشاره به آموزه‌های تورات و انجیل مبنی بر ظهور مجدد حضرت مسیح علیه السلام برای بهره برداری از این آموزه‌ها در راستای اهداف شوم خویش به تدریج به آن‌ها پرداختند، به گونه‌ای که هرچه به قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی نزدیک‌تر می‌شویم تأثیر این پیشگوئی‌ها بر تعیین سیاست‌ها و بیان استراتژی‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و... از جانب سیاستمداران غربی و اروپائی آشکارتر می‌گردد.

در ادامه این روند، سرانجام همین پیشگوئی‌ها تبدیل به یک سناریو جهت تدوین استراتژی و برنامه‌های عملیاتی سازمان یهود شده، و

زمینه‌ساز جنبشی گردید که بنیانگذار آن کشیش معروف کلیسای انگلیسی به نام «جان نلسون داربی» در قرن ۱۹ میلادی بود که به «جنبش تدبیری داربی» معروف گردید.

وی نظریه‌ی «صهیونیسم مسیحی» را برای اولین بار به عنوان «عملی نمودن خواسته‌های مسیح» و تحقق پیشگوئی‌های انجیل ترویج کرد، به دنبال وی «ویلیام بلاگستون» در دهه‌ی ۱۸۸۰ میلادی، نظریه صهیونیسم مسیحی را در آمریکا تبلیغ نمود و به «پدر صهیونیسم مسیحی در ایالات متحده‌ی آمریکا» معروف گردید.

لذا در ادامه جهت آشنایی هر چه بسشتر با جنبش تدبیری و خواستگاه‌های ایشان به بیان مبانی آن خواهیم پرداخت.

ظهور مسیح در تفکرات داربی و جنبش تدبیری

«جنبش تدبیری داربی» و یا به عبارتی «جنبش صهیونیسم مسیحی» معتقد است که: ظهور مسیح نزدیک است.

مسیح با آغاز هزاره‌ی سوم و قبل از سال ۲۰۰۷ میلادی ظهور خواهد کرد و مسیحیان باید برای تعجیل در ظهور مسیح و تحقق علائم و نشانه‌های مطرح شده در پیشگوئی‌ها و آموزه‌های آخرالزمانی تورات و انجیل تمامی تلاش خود را به کار گیرند.

بر اساس آموزه‌های آخرالزمانی صهیونیسم مسیحی (جنبش تدبیری) نشانه‌های ظهور حضرت مسیح علیه السلام قبل از شروع هزاره خوشبختی عبارتند از:

- بازگشت یهودیان (به عنوان ملت برگزیده خداوند) به سرزمین موعود خویش (فتح قدس) و تشکیل دولت بزرگ یهود (نیل تا فرات).
- تخریب مسجد الاقصی و مسجد صخره در قدس.

- احداث مجدد معبد بزرگ سلیمان (هیکل) جهت عبادت مسیح و کسانی که به او ایمان می‌آورند، رعب و وحشت سراسر جهان بویژه آمریکا و اروپا را فرا خواهد گرفت.

- زمینه‌های جنگ مقدس آرمگدون فراهم خواهد شد و رهبری این جنگ را نیز آمریکا به کمک انگلیس به عهده خواهد داشت.

وی بدنبال بیان شرایط بازگشت دوباره حضرت مسیح علیه السلام در آستانه هزاره خوشبختی معتقد بود که بر اساس پیشگویی‌های آخر الزمانی بعد از وقوع نبرد آرمگدون و نابودی شر، مسیح مجدداً ظهور خواهد کرد و با آغاز هزاره خوشبختی حضرت مسیح علیه السلام پس از هزار سال حکومت، از دنیا خواهد رفت و بعد از آن قیامت کبری برپا می‌گردد و....^۱

همانگونه که ملاحظه می‌فرمائید با توجه به مبانی و خواستگاه‌های صهیونیسم مسیحی در زمینه ظهور حضرت مسیح علیه السلام و بیان وظائف مسیحیان معتقد به این جنبش که امروزه به نوانجیلی‌ها معروف می‌باشند در واقع می‌توان گفت که جنبش تدبیری یک سناریوی از پیش تنظیم شده از طرف صهیونیسم یهودی است که بیانگر اهداف و برنامه‌های ایشان در سده منتهی به قرن بیست و یکم و سالهای منتهی به ظهور مسیح در دیدگاه صهیونیسم مسیحی (بین سالهای ۲۰۰۰- ۲۰۰۷ میلادی) جهت نیل به اهداف پلید آنهاست. که در ابتدای ورود به قرن بیستم در سال ۱۹۰۱ میلادی تبدیل به یک برنامه عملیاتی و راهبردی دانشوران صهیونیسم برای تشکیل حکومت جهانی یهود می‌گردد و به دنبال آن با قوت گرفتن جریان «صهیونیسم یهودی» در

۱. فصل نامه تخصصی مشرق موعود، سال اول، شماره اول و نیز کتاب مسیح یهودی و فرجام

انگلیس و آمریکا، سازمان یهود با ترغیب و حمایت رهبران سیاسی و دینی مسیحی در سال ۱۸۹۷ میلادی، اولین کنگره‌ی صهیونیست‌های یهودی را تشکیل داده و اهداف خود را برای تحقق استراتژی سه‌گانه‌ی خویش در رسیدن به حکومت جهانی یهود همراه با برنامه ریزی عملیاتی جهت اجرای گام به گام آنرا مطرح نموده و بلافاصله اقدامات عملی خود را آغاز نمودند که به «پروتکل‌های دانشوران صهیونیسم برای تشکیل حکومت جهانی یهود» معروف گشت، که در ادامه به اختصار به آن اشاره خواهیم نمود.

صهیونیسم و تلاش برای تشکیل حکومت جهانی یهود (قرن بیستم)

سازمان یهود که هم اکنون پس از تلاش‌های مستمر خود، شرایط و اوضاع سیاسی-اجتماعی جهان را مطابق خواسته‌ها، و آمال و آرزوی دیرینه خویش می‌پندارد و خود را در آستانه فرمانروایی بر کل جهان می‌بیند^۱ مراحل زیر را برای رسیدن به اهداف خود ترسیم می‌نماید.

۱. تدوین استراتژی (برنامه‌های راهبردی و عملیاتی) در سال ۱۹۰۱ میلادی

بدنبال آماده شدن سناریوی مذکور (جنبش تدبیری داربی) بلا فاصله دانشوران صهیونیسم آنرا طی یک برنامه عملیاتی در قالب «پروتکل‌های دانشوران صهیونیسم برای تشکیل حکومت جهانی یهود» ترسیم و ارائه نمودند تا بدین وسیله با هموارتر کردن مسیر حرکت خویش به تحقق گام به گام استراتژی سه‌گانه خود پردازند.

این «پروتکل‌ها» که در واقع دستور العمل اجرایی تحقق خواسته‌های نژادی یهود به شمار می‌رود توسط یکی از یهودیان افراطی

۱. بخشی از پروتکل شماره ۱۱ دانشوران صهیونیسم که قبلاً به آن اشاره نمودیم.

به نام "آشر گینز برگ" تهیه شده بود تا پس از طرح در اجلاس سالیانه صهیونیسم بین الملل و در نخستین کنفرانس صهیونیسم جهانی در سال ۱۸۹۷ میلادی به ریاست "تئودر هرتزل" در شهر بال سوئیس، جزء اسناد فوق سری سازمان یهود قرار گرفته و این سازمان به کمک کلیه عوامل خویش تمام سعی خود را برای عملیاتی کردن آن آغاز نماید.

گرچه این اجلاس بدلیل حمله تزار روس برگزار نگردید ولیکن پروتکل‌ها به عنوان یک دستور العمل اجرایی با طبقه بندی "فوق سری" در دستور کار صهیونیسم جهانی قرار گرفت و ایشان در ادامه تلاشهای گذشته خود با توجه به آنکه تا آن مقطع توانسته بودند با ایجاد سلطه اعتقادی و اقتصادی خود بر آمریکا و مسیحیان پروتستان این کشور، مکان مناسب و امنی را برای تحقق خواسته‌های نژادی خویش و اجرای گام به گام اهداف و برنامه‌های ترسیم شده در قالب پروتکل‌ها را در اختیار داشته باشند، در آن سیر تشکیل حکومت جهانی خود را در چند مرحله ترسیم و طراحی عملیاتی آنها در محورهای زیر آغاز کردند:

۱. با سلطه پذیری مسیحیان پروتستان در آمریکا از یهود و فرهنگ توراتی و تلمودی آن در قدم اول زمینه ایجاد سلطه سیاسی را با به روی کار آمدن دولت‌های وابسته به صهیونیسم یهودی و با استفاده از مهره‌های صهیونیسم مسیحی خویش فراهم آوردند. آنها در این زمینه موفق شدند تا از سال ۱۹۱۷ میلادی به این مهم نائل آیند و از این سال تا کنون هیچ دولت و رئیس جمهوری در آمریکا به قدرت نرسیده است مگر آنکه همگی با اعتقاد به تفکرات صهیونیسم مسیحی در صدد حمایت و توسعه فرهنگ تلمودی و عهد عتیق یهود (صهیونیسم یهودی) بر آمده و در تحقق اهداف و برنامه‌های سازمان یهود و جنبش

صهیونیسم در ایالات متحده آمریکا تمامی تلاش و فعالیت خود را بذل نمایند. که در ادامه به بخشهایی از اعترافات برخی از روسای جمهور و دولتمردان آمریکایی از سال ۱۹۱۷ تا کنون اشاره خواهیم نمود.

۲. با توجه به آنکه تا آن زمان هنوز دولت‌های بزرگ و مستقلی مانند روم و ایران و از همه مهم‌تر دولت عثمانی با آن همه سابقه درخشان علمی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی خویش از ثبات و استحکام خوبی بهره مند بودند و در بخش عظیمی از کشورهای منطقه و جهان به نام اسلام و با اقتدار فرمانروایی می‌کردند، سعی نمودند تا در گام اول خود با بهره برداری از شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» نسبت به تجزیه و وابسته کردن آنها به خود در چند مرحله و با تبدیل آنان به حکومت‌های مشروطه خواه و سپس جمهوری خواه که نتیجه‌ای جز به قدرت رسیدن رؤسای جمهور وابسته به صهیونیسم را بدنبال نداشته باشد، بتوانند در نهایت با تشکیل دولت‌های لیبرال دموکرات مورد نظر خویش زمینه‌های لازم را برای توسعه سلطه جهانی خود فراهم آورند.

در زمینه این تلاش سازمان یهود، در بخشی از پروتکل‌های او ۶ ایشان آمده است که:

.... مناسبترین نوع حکومت برای یک کشور حکومتی است که در آن قدرت به یک نفر تفویض شود. بدون وجود یک حکومت مطلقه مستبدتمدن نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد....

آنها با اعتراف به توانمندی حکومت‌های مطلقه، سیاست خود را برای فروپاشی آنان چنین ترسیم می‌کنند که:

.... از زمانی که سیاست آزادی طلبی به امر مملکت داری راه یافت سیستم حکومت مطلقه جای خود را به حکومت مشروطه داد

و بدین سان مردم غیر یهود با دست خود حکومت‌های مطلقه را که از ثباتی نسبی برخوردار بودند متزلزل ساختند. زیرا حکومت مشروطه جز بی نظمی، سوء تفاهم، کشمکش، عدم توافق و برخورد میان احزاب چیزی دیگر به بار نمی‌آورد. به عبارت دیگر مشروطه مکتبی است که جز نابودی دولت هدفی دیگر ندارد. باید افزود که تریبون سخنرانان از جمله عواملی بوده است که در واژگون و متزلزل کردن حکومت‌های مشروطه نقش بسیار مهمی را بازی کرده است. پس از آنکه حکومت‌های مشروطه یکی پس از دیگری بر اثر حمله و انتقادهای شدید واژگون شدند مردم به فکر حکومت جمهوری افتادند آنگاه به وساطت قوم ما روسای جمهوری از میان توده مردم انتخاب شدند. یعنی مردم غیر یهودی بی آنکه خود بدانند، دست نشاندهگان ما را به رهبری خود پذیرفتند. همه تحولات بالا که در امر مملکت داری صورت گرفته است، به مثابه نقی است که به دست ما زیر پای مردم غیر یهودی حفر شده است و بدین ترتیب به وساطت ماحکومتها از مطلقه به مشروطه و از مشروطه به جمهوری تحول پیدا می‌کنند و ما رئیس جمهور حکومت‌های غیر یهودی (تحت نفوذمان) را از میان موثق‌ترین عوامل و دست نشاندهگانمان نامزد می‌کنیم و سپس او را بر اساس رأی گیری انتخاب می‌نماییم. لذا رئیس جمهور عملاً فرد فاقد اختیاری است که هدف و مسئولیتش تنها حفظ قوانینی است که ما از پیش تدوین کرده ایم.»

و بدین ترتیب سازمان یهود (صهیونیسم جهانی) به سیاست فروپاشی ازدرون و در نظامهای قدرتمند مطلقه روی آورده و محورهای زیر را در پروتکل‌های خویش برای تجزیه و تفرقه افکنی و تشدید

اختلافات داخلی در راستای این هدف شوم خود ترسیم و طرح ریزی کرده اند:

۱. استفاده از واژه‌های تعریف نشده‌ای چون آزادی و تساوی حقوق زن و مرد و... جهت ایجاد اختلاف و تفرقه بین مردم و مردم و مسئولین خود. در این مورد می‌گویند:

سیاست ما ایجاب می‌کند هنگامی که در باره مسایلی چون تفویض اختیار، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی مذهب، تساوی در برابر قانون، احترام به مالکیت فردی، آزادی انتخاب مسکن، عدالت و تعیین مالکیت‌ها صحبت می‌کنیم باید این مسائل را به طور خیلی صریح و بی‌پرده با مردم در میان نگذاریم و هر گاه ضرورت حاصل شد که مطرح بشوند به طور قاطع و صریح از آنها اسم نبریم. بالعکس به طور خیلی سربسته و بدون ذکر جزئیات در باره آنها صحبت کنیم. دلیل سکوت ما در این باره آن است که وقتی مقولات بالا اسم گذاری نشده باشد یعنی مردم تصور دقیقی از آنها نداشته باشند قطعا دستمان باز خواهد بود که چه چیز اضافه و چه چیز کم کنیم و در نتیجه مردم متوجه چنین تغییراتی نمی‌شوند.

۲. ترویج فساد در جوامع بشری به منظور ایجاد بحران هویت بویژه در بین جوانان و با بهره‌گیری از تکنولوژی روز و در نتیجه فاسد کردن نسل جوان جامعه به عنوان فعالترین و موثرترین قشر همه نظام‌های مطلقه و مقتدر.

در این خصوص آمده است:

نشر صور قبیحه و تبلیغ اعمال منافی عفت مطابق با اقتضای روز و سرگرم نمودن مردم به عیش و عشرت، فراهم کردن وسایل این کار، ایجاد مجالس و مجامع عریان‌ها، تبلیغ منکرات، درست کردن فیلم‌ها و عکس‌های سکسی و....

۳. ایجاد نارضایتی در بین مردم و انعکاس آنها از طریق مطبوعات و روزنامه‌های زنجیره‌ای که خود قبلاً آنها را ایجاد و راه اندازی نموده‌اند. در این زمینه آورده اند که:

می‌دانیم که ممالک جهان از مطبوعات به عنوان وسیله‌هایی برای هدایت فکر مردم در جهت دلخواهشان استفاده می‌کنند لذا برای اینکه بتوانیم از مطبوعات در جهت خواسته‌های خود استفاده کنیم باید در بین مردم نارضایتی ایجاد نماییم و سپس از طریق مطبوعات نارضایتی‌ها را منعکس سازیم.

سپس به طور مشروح نحوه عملکرد مطبوعات در قلمرو حکومت خود را نیز ترسیم می‌نمایند.

۴. ایجاد مشکلات اقتصادی و وادار کردن دولت‌ها به استقراض و اخذ وام‌های خارجی به منظور ایجاد وابستگی اقتصادی دولت‌ها به نظام سرمایه داری یهود (بانک اقتصاد جهانی) در این خصوص آمده است:

هر گونه وامی برای دولت‌ها نوعی ضعف به بار می‌آورد و دولت‌ها بجای آنکه برای پرداخت قروض، مالیات‌های موقت از مردم بگیرند دست تکیه به سوی بانکداران ما دراز می‌کنند، وام‌های خارجی چون زالو بر پیکر دولت می‌چسبند و شروع به مکیدن خون می‌کنند و سرانجام پا دولت را از پای در می‌آورد یا خود در اثر مکیدن خون فراوان از پیکر دولت کنده می‌شوند. دولت‌ها اینگونه زالوها را از تن خویش جدا نمی‌کنند یعنی آنکه آنقدر به گرفتن وام ادامه می‌دهند که سر انجام در اثر از دست دادن خون فراوان آن هم بنا به خواست خود از پای در می‌آیند و....

سپس ادامه می‌دهند که:

تا زمانی که وام‌های داخلی رایج بودند غیر یهودیان فقط پول فقرا را به جیب ثروتمندان می‌ریختند اما از وقتی که ما وام‌های خارجی را مرسوم ساختیم ثروت ملتها به سوی صندوق‌های پولمان سرازیر می‌شوند و غیر یهودیان شروع به پرداخت باج به ما می‌کنند

البته گفتنی‌ها در این زمینه فراوان است ولیکن برای جلوگیری از اطاله کلام از بیان آن پرهیز و شما را به مطالعه کامل پروتکل‌ها دعوت می‌نماییم.^۱

۲. ایجاد سلطه کامل سیاسی بر ایالات متحده آمریکا (از سال ۱۹۱۷ میلادی)

همانگونه که اشاره نمودیم دانشوران صهیونیسم (سازمان یهود) با تلاش و پیگیری مداوم خویش و با نفوذ در پیکره نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا و با همکاری «صهیونیسم مسیحی» از سال ۱۹۱۷ میلادی موفق گردیدند تا با تشکیل یک نظام سیاسی گسترده و مقتدرو متأثر از آموزه‌های عهد عتیق (توراتی) در سراسر این کشور پهناور بلا فاصله زمینه‌های توسعه و پیشرفت جنبش صهیونیسم را در این کشور فراهم آورند تا بتوانند شرایط و مقدمات تاسیس وطنی قومی برای یهود در فلسطین (تحقق گام اول از استراتژی سه گانه سازمان یهود یعنی فتح قدس) را با گشودن درهای آن دیار بر روی مهاجرت بی قید و شرط یهودیان و اسکان آنها در فلسطین ایجاد، و بدنبال این زمینه‌های تشکیل دولت غاصب اسرائیل را فراهم آورند. از این رو شما مشاهده می‌نمائید که از سال ۱۹۱۷ میلادی تمام دولتهایی که در

۱. پروتکل‌های دانشوران صهیونیسم، انتشارات صبح.

ایالات متحده آمریکا بر سر کار آمده و اعتقادات و اندیشه‌های روسای جمهوری که در آن دیار به این مقام رسیده اند همگی متأثر از تفکرات صهیونیسم یهودی و نوانجیلی‌ها یا راستگرایان مسیحی و به عبارت دقیق‌تر تحت لوای «صهیونیسم مسیحی» بوده و با جهت‌گیری تحقق اهداف سازمان یهود تشکیل گردیده اند و تمام سعی و تلاش خود را نیز جهت تسهیل تحقق آن هدف بذل نموده اند، در این میان شما می‌توانید از روسای جمهوری مانند ویلسون، روزولت، ترومن و در سده‌های اخیر جیمی کارتر، رونالد ریگان، کلینگتون و جرج بوش و سایر دولتمردان آنها نام ببرید.

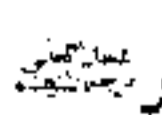
و ما برای روشن‌تر شدن این واقعت در ادامه به بخشی از اعترافات ایشان اشاره می‌کنیم و جهت کسب اطلاعات بیشتر شما را به مطالعه کتاب‌هایی که در این زمینه به چاپ رسیده است، دعوت می‌نمائیم.^۱

دیدگاه صهیونیسم مسیحی در آمریکا

رؤسای جمهور گذشته آمریکا

ویلسون (۱۳ سپتامبر ۱۹۱۷):

خشنودی خود را از نتیجه پیشرفت جنبش صهیونیسم در ایالات متحده و کشورهای دوست از زمان اعلام آقای بالفور به نام دولتش مبنی بر تاسیس وطنی قومی برای یهود در فلسطین و وعده او مبنی بر اینکه دولت بریتانیا تمام سعی و تلاش خود را جهت تسهیل

۱. کتاب‌هایی چون مسیح یهودی و فرجام جهان (رضا هلال)، ید الله (گریس هالسل)، مثلث مقدس (اسماعیل شفیعی سروسناتی)، آرمگدون (محمود النجیری)، پیشگوئی‌ها و سیاست (گریس هالسل) و پیشگوئی‌های آخرالزمان، ج ۱ و ۲، جمعی از نویسندگان، نشر موعود عصر 

تحقق آن هدف بذل می‌کند، ابراز می‌دارم...»، «من خود به عنوان
فرزند یک کشیش پروتستان در مقابل سرزمینهای مقدس و
بازگرداندن آن به صاحبان اصلی آنها احساس وظیفه می‌نمایم.

روزولت (در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۴۴):

از گشوده شدن درهای فلسطین بر روی مهاجرت بی قید و شرط
یهود و اسکان آنها همچنین از هر سیاستی که منجر به تاسیس کامل
دولت یهودی دمکراتیک و آزاد شود حمایت می‌کنم و... .

ترومن: (۱۲ آوریل ۱۹۴۵) بعد از ترور روزولت با انتشار بیانیه‌ای
اعلام کرد:

دیدگاه رسمی آمریکا در قبال فلسطین، دادن اجازه ورود هر چه
بیشتر یهودیان به آنجا است تا جایی که ممکن باشد، تا زمینه برپایی
دولتی یهودی در آنجا فراهم شود.

وی در سال ۱۹۴۷ قطعنامه تقسیم را پذیرفت و پس از تشکیل
دولت غاصب اسرائیل در ۱۴ مه ۱۹۴۸ اعلام کرد:

دولت نوپا و تازه تاسیس یهود (اسرائیل) را به رسمیت می‌شناسد.

ترومن خود شخصاً تورات را فرا گرفت، او به عنوان یکی از دانش
آموزان تورات به توجیه تاریخی تاسیس وطن یهودی ایمان داشت و
معتقد بود وعده بالفور در سال ۱۹۱۷ آرزوهای دیرینه دولت یهود را
محقق ساخت. وی در این باره می‌گوید:

من کوروش هستم، من کوروش هستم، چه کسی می‌تواند کوروش
را فراموش کند، کوروش کسی است که یهود را از تبعیدگاهشان
در بابل به قدس باز گرداند.

رؤسای جمهور معاصر انقلاب اسلامی

جیمی کارتر: وی پس از انتخاب خود به عنوان ریاست جمهوری در نطقی در کنیسه اسرائیلی می گوید:

رابطه ما با مردم اسرائیل فراتر از یک رابطه و یژه است، مسئله هم سر نوشتی و هم پیمانی و نفوذ فرهنگ یهودیت است و ما چیزی شبیه وحدت، اخلاق، احکام، فرهنگ با شما یهودیان داریم.

کلینگتون:

با توجه به رؤیای قدیمی سرزمین موعود، دیدگاه خود را امروز به سرزمین موعود جدید می دوزیم. [سال ۱۹۹۷]

ریگان: گر چه ریگان را در ابتدا به عنوان یک هنر پیشه سینمای وسترن هالیوود می شناسیم، ولیکن او بدلیل آنکه مادرش از راهبه های کلیسا و خود او نیز بخشی از دوران کودکی و نوجوانی خویش را تحت تعالیم مادر در کلیسا گذرانده است، از جمله رؤسای جمهور پایبند و معتقد به انجیل و از مسیحیان صهیونیسم به شمار می رود که در دوران ریاست جمهوری خود زمینه های رشد فزاینده جنبش صهیونیسم مسیحی را فراهم نمود. وی در سخنرانی های متعددی به اعتقادات خود در زمینه آموزه های آخر زمانی در ارتباط با ظهور مسیح بویژه نبرد آرمگدون اشاره می کند که به برخی از آنها اشاره می نمایم:

در سفر حزقیال می خوانیم، خداوند فرزندان اسرائیل را از میان بت پرستان بر خواهد گزید. آنها همگی یکبار دیگر به سرزمین موعود باز می گردند، این گفته پس از دوهزار سال محقق شد و برای اولین بار به نظر می رسد همه چیز در جای خود است، در انتظار آرمگدون و ظهور دوم مسیح.

در جایی دیگر می‌گوید:

اسرائیل همان دموکراسی ثابت، استوار و بی‌همتایی است که می‌توان به عنوان مکان وقوع آرمگدون به آن تکیه کرد.

همچنین در سال آخر ریاست جمهوری خود اظهار می‌دارد که:
آرزو دارم تا زمانیکه رییس جمهور هستم وعده جنگ آرمگدون محقق شود و من اولین کسی باشم که خدا به من توفیق دهد تا دکمه شلیک سلاحهای هسته‌ای را به سمت کفار فشار دهم تا من اعلام جنگ آرمگدون را بنمایم.

جرج بوش: اما در مورد جرج بوش پسر که هم اکنون دوران ریاست جمهوری خود را سپری می‌نماید و اقدامات او و دولت وی از سال ۲۰۰۲ میلادی منشاء تحولات بیشمار سیاسی و حوادث تلخ جهانی از جمله انهدام برج‌های دوقلو، حمله به افغانستان و عراق به بهانه مبارزه با تروریسم و... بوده است، و اصرار وی بر اهداف و برنامه‌های استعماری و جنگ طلبانه خویش در دفاع از رژیم غاصب و اشغالگر قدس و به عبارتی «صهیونیسم یهودی» و... همه و همه ناشی از وابستگی شدید وی به القادات و تفکرات عهد عتیق و فرهنگ تلمودی صهیونیسم مسیحی و یهود می‌باشد. لذا خود را از زمینه سازان ظهور مسیح به شمار می‌آورد و در موارد متعددی به این اعتقادات خود اشاره می‌نماید که:

حفظ امنیت اسرائیل در اولویت کارماست ما از سوی خداوند مأموریت یافته ایم تا به نام مسیح و مسیحیت وارد جنگی صلیبی با مسلمانان شویم.

کما اینکه می‌گوید:

هر که با ماست با ماست و هر که با ما نیست علیه ماست (نبرد خیر و شر در پیشگویی‌های آخر زمانی) « و صدها گفته و اقدام وی در

حمایت از اسرائیل و مخالفت با جمهوری اسلامی ایران همگی
گواه روشنی بر این واقعیت است.

درخاتمه این بحث در بیان دیدگاه‌های دولتمردان و تئوریسینهای
معروف آمریکایی و انگلیسی نیز به ذکر چند مورد بسنده می‌کنیم (تو
خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)
گری باور (تئوریسین راست مسیحی صهیونیسم):

از ابتدا دست خداوند بر سر آمریکایی‌ها بوده و حد اقل بخشی از
موفقیت‌های کشور توسط جرج بوش مرهون عنایت خداوند است.
وی معتقد است که:

جرج بوش از سوی خداوند اجازه ماموریت‌های خویش را برای
رهبری آمریکا و جهان دریافت کرده است.
ریچارد نیکسون (کتاب پیروزی بدون جنگ):

اسرائیل کشوری است با جمعیتی حدود ۲ میلیون نفر که بیش از
یک چهارم کل بودجه ما را دریافت می‌کند.
ما ظرف ۴۰ سال گذشته دستاوردهای بزرگی در این منطقه
(خاورمیانه) داشتیم، حیات اسرائیل را در سال ۱۹۴۸ تضمین کرده
ایم، تعهد در مقابل اسرائیل تعهدی ریشه دار است ما متحدان رسمی
نیستیم ما چیزی قویتر از یک ورق کاغذ با هم پیوند داریم یک
تعهد اخلاقی است که هیچ رئیس جمهوری آن را در گذشته زیر پا
نگذاشته و هر رئیس جمهوری در آینده از روی ایمان آن را محترم
خواهد شمرد.

وی همچنین می‌گوید:

آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد دشمنان قسم خورده اسرائیل به
هدفشان که نابود کردن این کشور است دست یابند، گذشته از

دلایل اخلاقی دلایل قوی دیگری برای حمایت ایالات متحده از اسرائیل وجود دارد.

راجر جیسون (سناتور کنگره آمریکا):

آمریکا به این خاطر با برکت است که ما یهودیان پناهنده به کشورمان را پذیرفتیم و به آن احترام می‌گذاریم و از اسرائیل دفاع می‌کنیم زیرا ما به حق اسرائیل در سرزمین فلسطین اعتراف کرده‌ایم.

خانم رایس:

امروز کلید امنیت جهانی اسرائیل است.

تونی بلر:

ما موظف و مکلف به حفظ امنیت اسرائیل هستیم.

البته در این خصوص مطالب فراوانی برای بیان آنها وجود دارد و می‌توان به اظهار نظرهای متعددی اشاره نمود، که ما از ذکر آنها خودداری نموده ایم.

۳. تحقق اولین گام استراتژی یهود (فتح قدس) با تشکیل دولت اسرائیل در سرزمینهای اشغالی (۱۹۴۸ میلادی)

تلاش دولتمردان آمریکایی (صهیونیسم مسیحی) با هدایت و همراهی سازمان یهود (صهیونیسم یهودی) سرانجام موفق گردیدند تا با فراهم آوردن زمینهای مهاجرت گسترده و بی قید و شرط یهودیان از سراسر کشورهای اروپایی و آسیایی و نیز از اتحاد جماهیر شوروی سابق به سرزمینهای اشغالی تا سال ۱۹۴۸ میلادی و فراهم آوردن شرایط زندگی در آن دیار، با خریداری بخش وسیعی از زمینهای اطراف و نیز با اعمال فشار، تهدید، ارباب و در بسیاری موارد با قتل عام و کشتار و اخراج وسیع ساکنین آن سرزمین و مردم مظلوم فلسطین،

نسبت به اشغال و تشکیل دولت غاصب اسرائیل اقدام و بدین ترتیب با تحقق اولین گام استراتژی یهود (فتح قدس)، سازمان یهود ضمن علنی کردن خود، از تقیه خارج شده و ضمن استحکام بخشیدن و استقرار کامل دولت نو پای اسرائیل، تلاش خود را نیز جهت تحقق گام دوم و توسعه آن در محدوده نیل تا فرات (تشکیل خاور میانه بزرگ با محوریت اسرائیل) آغاز کرد. که در ادامه به سیر این حرکت سازمان یهود (صهیونیسم) خواهیم پرداخت.

۴. ایجاد استحکامات بمنظور تحقق گام دوم استراتژی (نیل تا فرات) از طریق تشکیل دولتهای وابسته توسط حاکمیت‌های پنهان (جمعیت‌های فراماسونری و کلوپ‌های روتاری)

با تشکیل دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۹۴۸ میلادی، و آغاز اعتراضات گسترده مردمی در اغلب کشورهای عربی، سازمان یهود برای کنترل این جریان و حوادث احتمالی، در خلال سالهای ۱۹۴۸ میلادی تا ۱۹۷۸ میلادی بمدت ۳۰ سال، تمام تلاش خود را صرف نمود تا بتواند ضمن مقابله با خواسته‌ی بحق مردم مظلوم فلسطین و اعتراضات گسترده مردمی در سایر کشورهای اسلامی و همجوار، همگام با توسعه سرزمینی خود با ساخت شهرک‌های یهودی نشین و تغییر وضعیت بومی ساکنان آن دیار به نفع یهودیان مهاجر و... موفق گردید تا نسبت به تفسیر موضوع ایشان و تبدیل آنها به دولت‌های هموار و جداره‌های استحکاماتی خود در راستای اهداف نژادی صهیونیسم بپردازد.

به همین جهت همزمان «سازمان یهود» با بهره گیری از عوامل

نفوذی خود در قالب «جمعیت‌های فراماسونری» و «کلوپ‌های روتاری»^۱ تحت عنوان «حاکمیت‌های پنهان»^۲ و با هدایت صهیونیسم یهودی آرام آرام با نفوذ در سیستم مدیریتی دولتهای عربی و ارتقاء به سطح کلان مدیریتی و دست اندازی به پست‌های حساسی مانند: نمایندگی مجلس، وزراء، مدیریت سیستم اقتصادی، تجاری و نظامی به سرعت زمینه‌های وابستگی دولتهای مطبوع خویش به استکبار جهانی و در واقع صهیونیسم بین‌المللی (مسیحی و یهودی) را فراهم آورده و به مرور این کشورها را به چرخ دنده‌های حرکتی سازمان یهود (اسرائیل) برای نیل به اهداف شوم و نژادی قوم یهود تبدیل نمودند، لذا با این تغییر رویکرد آشکار آنها با گذشته قریب ۳۰ سال به همپیمانان نظامی و اقتصادی رژیم اشغالگر قدس مبدل شدند و خود در زمره حامیان و استحکامات یهود برای نیل به تحقق گام دوم استراتژی آنان و تشکیل دولت بزرگ یهود در گستره نیل تا فرات، قرار گرفتند.

از این رو تا سال ۱۹۷۸ میلادی و قبل از آغاز انقلاب اسلامی در ایران، اسرائیل (یهود) که تا این زمان به تمامی اهداف از پیش تعیین شده خود با موفقیت دست یافته بود، رویای نیل تا فرات را در ذهن

۱. جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص جمعیت‌های فراماسونری و کلوپ‌های روتاری در ایران می‌توانید به مقالات منتشر شده از طرف موسسه کیهان، که در قالب کتاب نیز چاپ شده است مراجعه نمایید.

۲. این گروه که متشکل از روشنفکران غرب زده و تحصیل کردگان دانشگاه‌های آمریکا و اروپا می‌باشند با نفوذ در سیستم مدیریتی نظام سیاسی-اجتماعی کشورهای متبوع خود با ارتقاء به سطح بالای مدیریتی مانند وکلای مجلس، مدیران اقتصادی و تجاری، وزراء و... آرام آرام تعیین کننده سیاست‌های کلان کشورهای خود و با عنوان لابی یهودی ایفای نقش می‌نمودند و تاثیر عمده‌ای را در وابستگی این نظام به اربابان آمریکایی و یهودی خود داشتند.

خود پرورش می‌داد و خویش را در آستانه «دولت بزرگ یهود» و یا به عبارت دیگر «خاور میانه بزرگ یهود» می‌دید. و در خیال باطل خود در پروتکلها اینگونه قلم فرسایی می‌کنند که «اکنون مادرآستانه فرمانروائی بر کل عالم قرار داریم».

«غافل از آنکه در درون یکی از همین حاکمیت‌های پنهان و قوی ترین حلقه فراماسونری سازمان یهود (رژیم شاه) جریان بیداری نیز در ایران و با ورود امام خمینی علیه السلام به صحنه سیاست بین المللی و با هدایت فقهای بزرگوار شیعه همراه با جریان اصیل امامت و در سایه ولایت اهل بیت علیهم السلام به سرعت به نقطه اوج و کمال خود نزدیک می‌شود».

با این وضع شما می‌توانید شرایط سیاسی و اجتماعی دولت غاصب فلسطین (اسرائیل) در سال ۱۹۷۸ میلادی را به صورت زیر مشاهده نمایید.



اما این وضعیت با ورود امام به صحنه سیاست بین المللی و بیداری تشیع، دوام نیاورده و با آغاز انقلاب اسلامی (حاکمیت تشیع در ایران) سازمان یهود تا کنون سیر معکوس حرکت خود را هر روز بیش از پیش

نظاره کرده است و تلاش‌های ایشان نیز تا کنون برای نجات آنان نتیجه‌ای را به دنبال نداشته و نخواهد داشت. انشا الله که در ادامه و در فصل بعد به توضیح بیشتر آن خواهیم پرداخت.



فصل ششم

رویارویی دوباره اسلام

با صهیونیسم (سازمان یهود)

«وضعیت فعلی صهیونیسم مسیحی»

مقدمه

با گذشت قریب به ۲۸ سال از آغاز انقلاب اسلامی و تغییر مسیر معادلات جهانی به نفع اسلام و زنده شدن امید به ظهور منجی عالم بشریت در نزد مردم جهان به ویژه مسلمانان، صهیونیسم مسیحی که برای رسیدن به اهداف شوم خود (حاکمیت نژاد یهود) سناریوی ظهور مسیح را پس از نبرد مقدس آرمگدون تدارک دیده بود، و به گمان باطل خویش جهت تحقق شرایط و زمینه‌های این ظهور تلاش می‌کرد، با آشکار شدن منویات پلید سازمان یهود (صهیونیسم جهانی)، جهت گیری افکار عمومی جهان به سرعت تغییر یافته و نه تنها در بین مسلمانان، بلکه در نزد مسیحیان و تمامی مردم جهان نیز وجهه‌ی خود را از دست داده است لذا مذبوحانه تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از تمامی امکانات و ابزار ممکنه‌ای که در اختیار دارد، راه گریزی را برای فرار از این بحران و تحقق هرچه سریع‌تر اهداف پلید خود پیدا کرده و قبل از آن که اجماع جهانی علیه ایشان، حلقه‌ی محاصره را کاملاً بر آن‌ها تنگ کند، بتوانند پتانسیل لازم را جهت جلوگیری از ظهور منجی موعود اسلام فراهم آورند و با راه‌اندازی جنگ آرمگدون (نبرد خیر و

شر) خود را در آستانه‌ی هزاره‌ی خوشبختی و تحقق حاکمیت جهانی نژاد یهود، ببینند.

گرچه اقتدار انقلاب اسلامی و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام خواب آشفته‌ی ایشان را به سرابی مبدل کرده است و تلاش آنان جز یخربون ^۱ بیوئتهم بایدیهم ^۲ چیز دیگری را نصیب آنها نخواهد کرد، اما بیداری هرچه بیشتر دنیای اسلام، لازمه‌ی استمرار این وضعیت تا تحقق کامل شرایط ظهور منجی عالم بشریت علیه السلام یعنی آمادگی و پذیرش جهانی، می‌باشد.

لذا حفظ آمادگی روزافزون، مستلزم شناخت کامل وضعیت کنونی ایشان و شناخت ابزار و امکانات و توان سیاسی، اجتماعی، نظامی و... و نیز تلاش‌های مستمر آنان در پیگیری اهداف خود می‌باشد که در حد اختصار به آن خواهیم پرداخت.

انقلاب اسلامی آغاز بیداری جهانی

هدایت اهل بیت علیهم السلام که، ضمن حرکت اصیل خویش با تربیت، تقویت و حفظ شیعه طی سالیان متمادی، تلاش بی‌وقفه‌ای را آغاز کرده بود با آغاز غیبت کبری، این مسیر پرتلاطم را در ظل توجهات حضرت ولی عصر علیه السلام به دست با کفایت فقهای عظیم‌الشان اسلام سپردند تا جریان امامت همچنان به مسیر خود ادامه دهد و تشیع بتواند با رشد و تقویت خود مانند خونی پاک و مطهر در رگ‌های جامعه‌ی اسلامی ادامه یابد تا آماده‌ی پذیرش تمامی زحماتی باشند که

۱. بوش: هر که با ماست، با ماست و هر که با ما نیست، علیه ماست.

۲. حشر: ۲؛ «خانه‌های خود را بدست خویش ویران می‌کردند».

در طلّیعی ظهور به آن نیاز است. و آن گاه که این حرکت در مسیر پر تلاطم خود به رشد و بلوغ خویش رسید با رهبری حضرت امام قدس سره الشریف و با پیروزی انقلاب اسلامی، موجب گردید تا که ناگهان به یکباره در حلقه‌های استحکاماتی یهود شکاف عمیقی ایجاد گردیده و ایران اسلامی از این گردونه خارج شود. با خرد شدن و خارج شدن این چرخ‌دنده از دایره‌ی سایر چرخ‌دنده‌های این استحکامات، آن‌ها نیز دچار گرگونی و تلاطم شدند. زیرا با شکسته شدن قوی‌ترین حلقه‌ی پنهان فراماسونری^۱ و روتاری (ایران)، سازمان یهود دیگر نتوانست آن را جمع نماید و با خرد شدن این حلقه، سایر چرخ‌دنده‌ها نیز از مدار خارج شده و به سرعت شروع به خرد شدن کردند و دیری نپائید که تمامی حلقه‌های استحکاماتی یهود با خارج شدن از مدار اصلی خود رویارویی دوباره‌ای را در سطح مردمی و بعضاً دولتمردان برخی از کشورها مانند سوریه، لبنان و... را با خواسته‌های صهیونیسم بین الملل و استکبار جهانی آغاز نمودند.

بنابراین شوک انقلاب اسلامی چنان استکبار جهانی (صهیونیسم یهودی و مسیحی) را آشفته کرده است که تاکنون هیچ‌گاه نتوانسته است عاقلانه تصمیم بگیرد و اشتباهات مکرر ایشان، آنان را تا مرز نابودی و جنون پیش برده است و خواهد برد.

آری، دشمن که سرمست از پیشرفت برنامه‌های از پیش تعیین شده

۱. فراماسونری در واقع همان سازمان متفکری است که روتاری را تشکیل می‌دهد و روتاری حکم چرخ‌دنده را ایفا می‌کند.

۴. جهت اطلاع بیشتر از وضعیت و شخصیت‌های جمعیت فراماسونری و کلوپ‌های روتاری در ایران می‌توانند به کتب منتشره از طرف موسسه کیهان مراجعه نمایند.

خود در نیم قرن گذشته، خود را در اوج قدرت می‌دید با پیروزی انقلاب اسلامی، اولین اشتباه بزرگ خود را مرتکب شده و به جای مرمت و بازسازی بزرگترین و قدرتمندترین حلقه فراماسونری خود (ایران) نه تنها به مقابله با آن پرداخته بلکه بر سرعت اقدامات خود نیز افزودند تا شاید بتوانند با تحقق سریع حاکمیت بر نیل تا فرات، دهکده‌ی جهانی را در پیش روی خود ببینند، غافل از آن که این سرعت جز خرد شدن هرچه سریع‌تر و بیشتر سایر حلقه‌ها و دور شدن آنها از محور و مدار اصلی خود (اسرائیل)، ثمری را به دنبال نخواهد داشت، چنانچه تنها پس از گذشت چند سال، با متلاشی شدن پی در پی این حلقه‌ها، به ناگاه در ترکیه و الجزایر با پیروزی اسلام‌گراها در انتخابات داخلی، ترور انورسادات در مصر و مشکلات حاصله از آن طی ۲۵ سال گذشته در این کشور، نابودی رژیم آپارتاید و نژادپرست آفریقای جنوبی، به قدرت رسیدن ملک‌عبدالله و حافظ‌اسد در عربستان و سوریه و مهم‌تر از همه عملیاتی شدن پدیده حزب‌الله پس از اشغال لبنان در سال ۱۹۸۲ که چون انبار مهماتی نهفته در آن سرزمین^۱ به ناگاه منفجر شده و ترکش آن دولت غاصب اسرائیل را تا پشت مرزهای سال ۱۹۴۸ خود و در پشت دیوارهای (به اصطلاح امنیتی) حائل پنهان و محصور نموده و چنان حلقه‌ی محاصره را بر صهیونیسم تنگ کرده است، که با استمرار این وضعیت و ایستادگی هر چه بیشتر حزب‌الله در آینده‌ای نه‌چندان دور، چاره‌ای جز پناه آوردن به آب‌های مدیترانه و یا

۱. حزب‌الله لبنان در واقع همان شیعیان تربیت شده‌ی ابوذر غفاری در تبعید به ریزه یا جبل آمل امروز می‌باشند که در زمان تبعید وی به شام در زمان عثمان و حکومت معاویه، تربیت شده و به رشد و تقویت خود پرداخته بودند.

تسلیم و نابودی کامل چاره دیگری، نخواهند داشت.

سازمان یهود پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پیش بینی اوضاع تلخ و آینده تاریک خود، برای کنترل و نابودی آن، بلافاصله عملیاتی شده و تمام توان خود را با، ترورهای گسترده علیه نیروهای کارآمد و مسؤولین نظام همچون شهدای محراب، حزب جمهوری، شهیدان رجائی و باهنر و... آغاز کردند. ولی پاسخ امام و امت بیدار ایران به همه‌ی این جنایات‌ها یک کلمه بیشتر نبود «بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود». لذا پس از ناکامی در این مرحله، بلافاصله با عملیاتی کردن یکی دیگر از حلقه‌های فراماسونری و استحکامات خود یعنی رژیم بعث عراق، جنگ تحمیلی را علیه ایران اسلامی آغاز کردند تا شاید به گمان خود نیروهای مخلص انقلاب و پیکره‌ی سازمان قدرتمند شیعه را از بین ببرند، که در این اقدام نیز نه تنها توفیقی به دست نیاوردند، بلکه زمینه‌هایی را فراهم آورد که سازمان شیعه روز به روز کارآزموده‌تر و توانمندتر از گذشته به حرکت خود ادامه دهد. از این رو پس از مواجه شدن با ناکامیهای مکرر خود در این امر با ارتکاب دومین اشتباه بزرگ خود در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲ میلادی) و بدنبال فتح خرمشهر توسط سپاه اسلام و توجه افکار عمومی جهان به سوی ایران اسلامی، با حمله به لبنان و اشغال آن سرزمین، به گمان خویش مرحله‌ی دوم عملیات جهانی‌سازی برای توسعه حاکمیت رژیم غاصب صهیونیسم یهودی (اسرائیل) در گستره نیل تا فرات را آغاز نمود.

ولی در لبنان نیز پدیده حزب‌الله و عملیاتی شدن آنان (مالک اشتر) علیه سازمان یهود و باقی‌ماندن نیروهای آموزشی سپاه اسلام در کنار ایشان در جنوب لبنان و آغاز عملیات نظامی و استشهادی حزب‌الله علیه صهیونیست و سازمان یهود در فلسطین اشغالی، (به دنبال تدبیر

زیبای حضرت امام علیه السلام که فرمودند: «راه قدس از کربلا می‌گذرد» به سرعت با انتفاضه‌ی مردم فلسطین در آن سرزمین همراه گردید تا جائیکه سازمان یهود و صهیونیسم بین‌الملل چاره‌ای جز فرار نداشتند و مجبور به عقب‌نشینی و استقرار در مرزهای قبلی خود (اراضی تقسیم شده در سال ۱۹۴۷ میلادی) و سپس ایجاد دیوار حائل (برای در امان بودن از حملات مداوم حزب‌الله و انتفاضه مردم فلسطین و...) گردیده است. بنا بر این هم اکنون اینگونه تداعی می‌گردد که مالک اشتر شیعه یک بار دیگر در تاریخ خود، در جداره‌ی قدس (موته) مستقر و حلقه‌ی محاصره را بر یهود به شدت تنگ کرده اند تا با فشارهای مکرر خود از یک طرف و حمایت‌های بی‌دریغ جمهوری اسلامی ایران از طرف دیگر، این رژیم اشغالگر و صهیونیسم بین‌الملل را در معرض نابودی کامل قرار دهند.^۱

در جبهه ایران اسلامی نیز به لطف عنایت‌های حضرت بقیة‌الله‌الاعظم علیه السلام و پیشرفت‌های مستمری که در سایه‌ی استقامت و پایداری و فداکاری و تحمل تمامی مشکلات و مشقات سیاسی، اجتماعی به‌ویژه تحریم‌های مستمر اقتصادی نصیب امت بزرگوار اسلامی ایران گردیده است، به سرعت می‌رود تا نویدبخش فرج و زمینه ساز ظهور آخرین منجی عالم بشریت مهدی فاطمه علیها السلام باشد و با زمین‌گیر نمودن دشمن تا دندان مسلح صهیونیسم جهانی و در محاصره قرار گرفتن آن به منظور فراهم

۱. در قدس فشارهای روزافزون حزب‌الله از شمال، جنبش حماس از جنوب و ایجاد اجماع جهانی علیه یهود با پشتیبانی همه‌جانبه‌ی ایران اسلامی از فلسطین عزیز با رهبری خردمندانه‌ی حضرت امام و رهبر معظم انقلاب، این رژیم و در واقع سازمان یهود را به سمت نابودی کامل و آزاد شدن دنیای اسلام و حتی جهان از فتنه‌انگیزی‌های این قوم نژادپرست سوق می‌دهد. ان‌شاء‌الله

شدن فضای امن ظهور و آمادگی روز افزون سازمان شیعه و جهان اسلام و حتی سایر جوامع بشری، زمینه را برای پذیرش ظهور منجی موعود عالم بشریت مهیا نمایند. (انشاءالله)

از این رو پس از پیروزی انقلاب، اقدامات سه‌گانه‌ی یهود هیچ‌کدام کار ساز نگردیده، در ترورها با ناکامی مواجه شدند، جنگ تحمیلی جز استحکام و پیروزی و در نتیجه کار آزموده‌تر شدن سپاه اسلام در نبردهای سنگین نظامی اثر دیگری را به دنبال نداشت، استحکامات تعبیه شده یهود نیز همگی یکی پس از دیگری نه تنها متلاشی شده، بلکه خود آرام آرام در حال تبدیل شدن به اجماعی علیه یهود گردیده اند، تحریم‌های اقتصادی هم ثمری جز شکوفائی استعداد ایرانی و موفقیت‌های پی در پی مبتکرین و دانشمندان جوان ایرانی در صحنه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و بین‌المللی را به دنبال نداشته است و سرانجام نیز عوامل نفوذی ایشان جز ناکامی چیزی را برای آنها به ارمغان نیاورده‌اند.

تا جائیکه پس از درماندگی ارتش بعث عراق در مقابله با ایران اسلامی، استکبار جهانی (صهیونیسم) به خیال خام خویش، خود مستقیم وارد معرکه شد تا بتواند به گمان باطل خود با جبران ناکامی‌های رژیم تا دندان مسلح صدام، اقتدار خود را به رخ ایران اسلامی بکشد تا شاید سد محکمی را در این میان برای مقابله با انقلاب اسلامی ایجاد کند و در نتیجه فضائی امن را برای رژیم اشغال‌گر قدس (سازمان یهود)، فراهم نماید تا موفق گردد با بازسازی توان از دست رفته، به اهداف خود یعنی تشکیل خاورمیانه‌ی جدید با مرکزیت قوم به اصطلاح «برگزیده‌ی خداوند» و برداشتن آخرین گام برای تحقق ظهور

دوم / حضرت مسیح علیه السلام یعنی راه‌اندازی جنگ به اصطلاح مقدس آرمگدون (در دیدگاه ایشان) را، بردارد.

غافل از آن که اقتدار جمهوری اسلامی با پشتوانه‌ی ۷۰ میلیون ملت بزرگوار ایران اسلامی، چنان آنان را به خاک مذلت و خواری خواهد نشاند که حتی نتوانند سپاه اندک اما فداکار حزب‌الله را هم با آن‌همه قدرت پوشالی خود که از مجهزترین و قدرتمندترین ارتش‌های جهان به شمار می‌رود، از پای در آورند و هم‌چنان پرچم عظمت اسلام و تشیع در موته برقرار و کماکان برافراشته بماند و مالک اشتر انقلاب اسلامی (حزب الله) با استقامت خویش گام به گام خود را به خیمه‌گاه معاویه (یهود) نزدیک‌تر نماید و نویدبخش نابودی قریب‌الوقوع آن‌ها باشند، حضور استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و انگلیس در عراق نیز علاوه بر آنکه اقتدار رژیم بعث را لگدمان خود کرد، که خود به باتلاقی برای صهیونیسم بین‌الملل (یهودی و مسیحی) مبدل گردید تا هم‌چنان در آن دست و پا زده و هر روز در لجن‌زاری که خود پدیدآورنده‌ی آن بودند تا نابودی کامل ایشان پیش بروند.

اما باید به این نکته توجه داشت صهیونیسم جهانی که هم‌اکنون با گرفتار آمدن در باتلاق عراق و افغانستان، توان نظامی خویش را کاملاً تحلیل رفته می‌بیند با سعی در پنهان نمودن ضعف نظامی خویش، عملیات روانی گسترده‌ای را در مقابله با انقلاب اسلامی و بیداری جهانی بمنظور جلوگیری از پدید آمدن اجماع جهانی که به سرعت علیه آنان در حال شکل گرفتن است، آغاز نموده است تا شاید بتواند با قدرت رسانه‌ای و سلطه سیاسی - اقتصادی خود که در حال حاضر در اختیار کشیش‌های صهیونیسم مسیحی و سردم‌داران سازمان ائتلاف

راست مسیحی می‌باشد با در هم شکستن این اجماع، از تمام ظرفیت و پتانسیل موجود خویش جهت مقابله با پدیده ظهور استفاده کند و در این مسیر سعی در تحریک عواطف و احساسات چند میلیارد مسیحی و حتی پیروان سایر ادیان به بهانه «ظهور حضرت مسیح علیه السلام و موعود جهانی بشر» را داشته تا با استفاده ابزاری از دین و آموزه‌های آخر الزمانی آن بتواند به هدف نهایی خویش که همانا «ایجاد پتانسیل و استحکامات لازم برای مقابله با پدیده قریب الوقوع ظهور منجی عالم بشریت مهدی موعود علیه السلام» می‌باشد، نائل آمده و آمال و آرزوهای سه هزار ساله نژاد پرستانه خود را در آستانه به اصطلاح «هزاره خوشبختی و بهشت دنیایی موعود یهود»، محقق نماید.

لذا در بخش پایانی این بحث سعی داریم تا با ترسیم وضعیت فعلی «صهیونیسم مسیحی» و شناخت هر چه بیشتر اهداف و برنامه‌های آنان بحث خود را در زمینه «دشمن شناسی» به پایان رسانده و با حفظ آمادگی کامل خود، گام پایانی را در زمینه سازی ظهور آن غائب از نظرها با اتخاذ تدابیر خردمندانه و آگاهانه خویش را همراه همگام با مقام عظمای ولایت با موفقیت برداریم. انشاءالله

وضعیت فعلی صهیونیسم مسیحی^۱

صهیونیسم مسیحی که خود ساخته و پرداخته‌ی سازمان یهود و صهیونیسم جهانی می‌باشد، امروزه علاوه بر آن که بر شبکه‌های وسیعی از نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی آمریکا و اروپا (استکبار جهانی) احاطه دارد، با در اختیار داشتن امپراطوری عظیم رسانه‌ای از جمله ماهواره‌ها، اینترنت، رسانه‌های عمومی و تلویزیونی، روزنامه‌ها و هزاران وسیله‌ی ارتباط جمعی و با راه‌اندازی کلیساهای تلویزیونی، تبلیغات وسیعی را در معرفی اهداف و منویات پلید خود و با مقدس جلوه‌دادن آن شروع کرده و در صدد سوء استفاده از احساسات پاک میلیاردها مسیحی و پیروان ادیان الهی، حتی پیروان آئین یهود در سراسر جهان می‌باشند.

لذا ضمن معرفی ایشان به بخشی از این امپراطوری اشاره کرده و جهت شناخت بهتر جریان صهیونیسم مسیحی به دو تعریف از این جریان سیاسی - اجتماعی در ادبیات سیاسی امروز اشاره می‌کنیم:

۱. نام و عنوان حمایت فعالی است که از سوی مسیحیان پروتستان از جنبش صهیونیسم (سازمان یهود) به عمل می‌آید که در آمریکا به «ائتلاف راست مسیحی» موسوم می‌باشند.

۱. لازم به ذکر است که مطالبی که در این فصل به آن پرداخته شده است، برگرفته از دهها کتاب، مجلات مهدوی و ماهنامه‌های تخصصی، روزنامه‌ها، مقالات، نرم افزارهای مهدوی و صدها برنامه پخش شده در این زمینه از طریق رسانه‌های مختلف می‌باشد که به این موضوع پرداخته اند و ما در خلال بحث به مواردی از آنها اشاره خواهیم نمود و چنانچه خوانندگان محترم علاقه مند به کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه می‌باشند می‌توانند به کتاب‌های مسیح یهودی و فرجام جهان، تاریخ پیدا و پنهان آمریکا، یدالله، آرمگدون، پیشگویی‌ها و سیاست، پیشگوییها و آخرالزمان، ماهنامه موعود، ماهنامه تخصصی موعود شرق و... مراجعه نمایند.

۲. به گروه‌های قدرتمند و مسلط بر شبکه‌های گسترده‌ای از کلیساهای آمریکائی، رسانه‌ها، سیاستمداران، سازمانهای نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بخش زیادی از مسیحیان این کشور به خاطر حمایت از اسرائیل اطلاق می‌گردد.

سازمان ائتلاف راست مسیحی آمریکا که توسط کشیش‌های مسیحی پروتستان «موسوم به کشیش‌های تلویزیونی» اداره می‌گردد، ریاست آن به عهده‌ی کشیش «پتر ابرتسون» می‌باشد که از همکاران وی می‌توان از: کشیش جری فالول، جولی آروین، جیمز بیکر، جیمی سوهارت (شوگرت)، اورال رابرتز، کوبلاند، ریچارد دی هان، لیندی گراهام و دهها کشیش دیگر... نام برد.

با توجه به تفکر و اعتقادات حاکم بر این سازمان آنان معتقدند که:

اراده‌ی الهی در ایجاد اسرائیل نمودار گشته و خداوند هر کسی که اسرائیل را یاری کند، یاری می‌کند و با هر کس که نسبت به آن عداوت ورزد، دشمنی می‌کند.

ایجاد اسرائیل به طور حتم باعث وقوع شرط بازگشت دوباره‌ی مسیح می‌باشد و دفاع از اسرائیل عمل منهدی و جزئی از اصول عقاید است و صرف اتخاذ یک موضع سیاسی بر حوادث متغیر تاثیر نمی‌گذارد.

اسرائیل تجلی خداوند و مجسمه‌ی نعمت‌های او برای نجات فرزندان بشریت است.

ایشان در حمایت از اسرائیل و برتری قوم یهود به عنوان ملت برگزیده خداوند تا جایی پیش رفته اند که درزمینه‌ی قوانین مصوب در سازمان ملل و یا سایر مجامع جهانی درارتباط بامسائل بین‌المللی به ویژه پیرامون اسرائیل معتقدند که:

قوانین موضوعه‌ی بین‌المللی، اسرائیل را شامل نمی‌شود، زیرا

اسرائیل با همه‌ی رژیمهای سیاسی دیگر عالم تفاوت دارد، وجود اسرائیل تجسم اراده‌ی خداست نه حاصل ارضای نیاز بشری و تنها وجوب و شمول خواست و مشیت الهی می‌تواند اسرائیل را در بر بگیرد که در کتب مقدس آمده و آشکارترین نمونه‌ی آن «وعدده‌ی خداوند برای ملت برگزیده‌ی اوست».

عجیب‌تر آن که در زمینه‌ی مسائل خاورمیانه و تصمیم‌گیری پیرامون آن در نزد سیاستمداران کاخ سفید و شورای امنیت ملی آن کشور می‌بایست قبل از اتخاذ هرگونه تصمیمی ابتدا با اعتقادات مبتنی بر پیشگوئی‌های آخرالزمانی تطبیق داده شوند و در صورت مطابقت، تصمیم و موضع‌گیری متناسب در ارتباط با آنها صورت گیرد.

در این خصوص خانم «گریس هالسل» در کتاب *پیشگوئی‌ها و سیاست* می‌گوید:

هر بار که اعضای شورای امنیت ملی جهت تصمیم‌گیریهای راجع به خاورمیانه، دور هم جمع می‌شوند، نماینده‌ی کلیسای انجیلی جهت تطبیق تصمیمات با اعتقادات مبنی بر پیشگوئی‌های تورات و تفاسیر جنگی که این کلیسا وضع کرده است، دعوت می‌شود.

وی می‌گوید:

حتی بعد از انتخاب هریک از رؤسای جمهور آمریکا، یک نفر از نمایندگان این کلیسا، ریاست این کشیشان را در انجام تحلیف و سوگند قانون اساسی به عهده می‌گیرد.

به عنوان نمونه در خصوص جنگ عراق در سال ۲۰۰۲ میلادی با توجه به آنچه که در ادبیات لاهوتی و پیشگوئی‌های توراتی آمده است که: «در سرزمین بابل جنگی آغاز می‌شود و پادشاه بابل از تخت سرنگون و آن سرزمین آزاد می‌شود.» جزئیات این جنگ در نشست سالیانه‌ی

۲۰۰۲ در کانادا بین اعضای اجلاس مسیحیت صهیونیسم مطرح و در این نشست آخرین تحولات مهم و کلان در مناطق استراتژیک جهان بررسی و پس از مطرح شدن پیشگویی‌ها وسیعی در ایجاد و برقراری تطابق بین حوادث و پیشگویی‌ها، مسئله‌ی «مرگ حیات اممی^۱» را مطرح و آنرا پیش‌زمینه‌ی ظهور حضرت مسیح علیه السلام می‌دانند و سپس مجوز اشغال آن کشور را صادر نمودند.

از این‌رو بوش، رئیس جمهور آمریکا قبل از اشغال عراق اظهار داشت که: ما با اراده و خواست خداوند وارد این جنگ می‌شویم.

اما در ادامه و به طور خلاصه برای معرفی هر چه بیشتر «صهیونیسم مسیحی» جهان می‌توان اعتقادات آنان و سازمان ائتلاف راست مسیحی را در محورهای زیر بر شمرد:

۱. نبرد دائم خیر و شر تا نابودی کامل نیروهای شر (در دیدگاه آنان مسلمانان کافر)؛

۲. ظهور حضرت مسیح علیه السلام برای نجات بشریت (نژاد قوم یهود) و وظیفه‌ی مسیحیان در ایجاد شرایط مربوطه؛

۳. ظهور منجی در صورت کنترل فلسطین توسط یهودیان؛

۴. مسلمانان به عنوان دشمن مشترک (شر) محسوب می‌گردند؛

۱. حیات اممی یعنی جهان دیگر نباید تکه تکه و کشور کشور باشد و باید به صورت یک دهکده درآید و نباید تصمیمات پراکنده گرفته شود، بلکه باید یک عقل واحد باشد و آن عقل آمریکاست. به همین جهت تک‌روی آمریکا در حمله به عراق و سایر مسائل بین‌المللی بر همین اساس صورت می‌گیرد و از ضرورت‌های پیش‌زمینه‌ی ظهور حضرت مسیح علیه السلام توسط ایشان مطرح می‌گردد.

۵. جنگ آخرالزمان (آرمگدون) با مسلمانان (محور اهریمنی) به عنوان مقدمه‌ی ظهور مسیح علیه السلام محسوب می‌گردد.

به همین جهت است که کشیش «پت رابرتسون» به عنوان رهبر ائتلاف راست مسیحی آمریکایی و نیز «صهیونیسم مسیحی» جهان در بیان اعتقادات خود در این خصوص می‌گوید:

تولد دوباره‌ی اسرائیل تنها نشانه‌ی آغاز شمارش معکوس در فرجام و نهایت هستی است و مابقی پیشگویی‌های کتاب مقدس با تولد اسرائیل به سرعت شروع به تحقق پیدا کرد... بازگشت قدس به یهود یکی از مهم‌ترین حوادثی است که در زمان ما به وقوع پیوسته است و دوره‌ی غیر یهود به فرجام و پایان خود نزدیک شده است.

آنگاه وی در بیان جایگاه سازمان متبوع خود (ائتلاف راست مسیحی) در عرصه‌ی سیاست ایالات متحده آمریکا مدعی است که:

ما ابتدا و نه انتهائیم... در نظام سیاسی در رأس هرم و نه در قاعده‌ی آن قرار داریم، در پایان دهه‌ی نود، ائتلاف مسیحی بزرگ‌ترین قدرت تأثیرگذار در آمریکا خواهد شد.

اما در مورد شخصیت و جایگاه اجتماعی رابرتسون باید گفت که وی:

۱. ریاست سازمان ائتلاف راست مسیحی^۱ و رهبری کشیش‌های مسیحی آمریکا و اروپا را عهده‌دار می‌باشد.

۲. از او و لیندی گراهام به عنوان رهبر «صهیونیسم مسیحی جهان» نام برده می‌شود.

۱. ائتلاف راست مسیحی سازمانی است که تقریباً ۵.۱ میلیون عضو در اکثر ایالت‌های آمریکا دارد و شیوه‌های لابی را دنبال می‌کند و کمر بندی موسوم به «کمر بند توراتی» را در اطراف آمریکا ایجاد کرده است.

در مورد شخصیت اجتماعی وی باید گفت: وی صاحب اولین و بزرگ‌ترین غول رسانه‌ای دنیاست که از جمله می‌توان به شبکه‌های معروف CNN، NBC، فاکس نیوز به همراه روزنامه‌ی معروف فاکس نیوز (با انتشار یک میلیون نسخه در روز) متعلق به وزارت دفاع آمریکا پنتاگون، شبکه‌های رادیوئی CBN، ME. TV در خاورمیانه شبکه رادیوئی CBN و دهها رسانه دیگر اشاره نمود.

لازم به ذکر است که «دومین و سومین» غول رسانه‌ای دنیا نیز به ترتیب در اختیار کشیش‌های صهیونیسم مسیحی «جیمی سوهارت و جیمز بیکر» می‌باشد.

از دیگر امکانات رسانه‌ای و عمومی در اختیار این گروه نیز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. ۱۴۰۰ رسانه شامل: اینترنت، شبکه‌های تلویزیونی، شبکه‌های ماهواره‌ای، کلیساهای تلویزیونی و...^۱

۲. ۱۵۵۰ شبکه‌ی رادیوئی

جالب توجه آنکه: در همین زمینه در حال حاضر ۳۵ شبکه ماهواره‌ای به زبان فارسی توسط رسانه‌های در اختیار آنان جهت کشورهای فارسی زبان از جمله ایران به صورت شبانه روزی فعال می‌باشد.

ایجاد ۸ حوزه‌ی علمیه عظیم با عنوان «مرکز دینی خواسته‌های مسیح» جهت تربیت مبلغ.^۲

۱. کلیساهای تلویزیونی جری فالول ۶۱۰۰۰۰ خانواده را از طریق ۱۶۰ مرکز، تحت پوشش دارد.

۲. ۸۰۰۰۰ کشیش سخنان و مبلغ مانند خانم جويس ماير، آقای بنی هین و... با صداهاى جذاب از طریق ایستگاه‌های رادیوئی و تلویزیونی به تبلیغ مبانی فکری صهیونیسم مسیحی مشغول می‌باشند.

تأسیس و راه اندازی ۱۴۰۰ مرکز دینی بزرگ از جمله: «مرکز دینی رسالت آرمگدون آینده»^۱ در آمریکا.

- ۲۰۰ مرکز دانشگاهی و آکادمیک بزرگ در اروپا با محورهای شرق شناسی، اسلام و شیعه شناسی تأسیس که تاکنون بالغ بر ۱۰۰.۰۰۰ دانشجوی پروتستان در آن مشغول به تحصیل و یا فارغ التحصیل شده اند و به فعالیت در زمینه‌ی تبلیغات صهیونیسم مسیحی مشغول می‌باشند.

لازم به ذکر است که در ایالات متحده‌ی آمریکا قریب به ۴۰ سال است که دانشگاهی با عنوان مباحث «آخرالزمان شناسی و مسائل پیرامونی آن» تأسیس گردیده و تا مقطع دکتری فارغ التحصیل تربیت می‌کند. «لیندی گراهام» مشاور امور فرهنگی جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا در حال حاضر، فارغ التحصیل و استاد همین دانشگاه می‌باشد.

چاپ بیش از ۳۵۰۰ عنوان کتاب پیرامون این تفکر به ویژه جنگ مقدس آرمگدون، پیشگویی‌ها و آخرالزمان و...

از کتاب‌های معروفی که در سطح جهانی منتشر شده، می‌توان از:

۱. جنگ برای بیت المقدس (جان لای کینگ)؛

۲. معبد روزهای آخرالزمان؛

۳. معبد مسیح که می‌آید (جان اسمیت)؛

۱. این مرکز معتقد و مروج این تفکر می‌باشند که «هرگز صلح و آرامش در جهان مستقر نخواهد شد تا آنکه حضرت مسیح ظهور کند و هر بشارتی درباره صلح قبل از ظهور آن حضرت سخنی کفر آمیز و ضد خدا و مسیح است.»

۴. در پیشگوئی‌های انجیل، جای آمریکا کجاست؟ (پرفروش‌ترین کتاب سال ۲۰۰۱ میلادی در دنیا)؛
و کتابهای بی‌شمار دیگری مانند: سروده‌های داوود، پیشگوئیها و سیاست، جنگ سرنوشت، نبرد آخر، آرمگدون، ید الله و... نام برد.
صهیونیسم مسیحی در عرصه‌ی فیلم و سینما نیز فعالیت‌های گسترده‌ای را آغاز کرده و ضمن سیطره بر هالیوود، سالانه اقدام به ساخت ۵۰۰ الی ۷۰۰ فیلم کوتاه، بلند و سینمایی و حتی کارتون جهت کودکان و نوجوانان با محوریت مباحث آخرالزمانی و مبتنی بر پیشگوئی‌های تورات و انجیل می‌نماید که بسیاری از آنها در سطح جهانی اکران می‌شود.

از جمله‌ی این فیلم‌ها می‌توان به: پیشگوئیهای نوسترآداموس^۱، محاصره در هالیوود، اسرائیل کلید نجات آمریکا، روز استقلال، صهیون، جنگ ستارگان ریگان، قدس DC، آخرالزمان، آرمگدون، ارباب حلقه‌ها، ماتریکس ۱ و ۲، ترمیناتور ۱ و ۲ و ۳، بازگشت دوباره‌ی بت من، مصائب مسیح، آخرین وسوسه‌های مسیح و قبل از آن فیلم‌هایی مانند: بن هور، ده فرمان، گلاادیاتورها و صدها فیلم دیگر و نیز کارتون‌های فراوانی که در این خصوص برای فرهنگ سازی در بین کودکان و نوجوانان تولید و به نمایش در آمدند مانند: تام و جری، سوپرمن، بت‌من و....

جالب آنکه: در حال حاضر ایشان با ساخت بزرگ‌ترین ماکت هیکل (معبد سلیمان)، روزانه پذیرای هزاران بازدیدکننده به همراه صدها

۱. کتاب پیشگوئی‌های آداموس تحت عنوان «مردی که آینده را می‌دید» در آمریکا و اروپا منتشر شده و فیلم سینمایی آن نیز توسط هالیوود ساخته و بارها در سراسر آمریکا و اروپا پخش گردیده است.

راهب تربیت شده برای خدمت در این معبد، می‌باشند که با لباس‌های مخصوص اسقف‌ها، راهبه‌ها، لباس تشریفات، مراسم تطهیر و... و نیز با ساخت و تمرین آهنگ و سرودهای مخصوص، خود را جهت تخریب مسجدالاقصی، انجام مراسم تطهیر و افتتاح^۱ آن و... آماده می‌نمایند.

آنها در سال ۲۰۰۱ میلادی در راستای تحقق بخش دیگری از سناریوی خویش با عملیاتی نمودن انهدام برجهای دوقلو در نیویورک (مرکز تجارت جهانی) توسط عوامل صهیونیسم یهودی و مسیحی^۲ و به دنبال آن، ایجاد حوادثی مانند: اشغال افغانستان و عراق به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم، انفجار مترو لندن، حوادث فرانسه و برخی کشورهای اروپایی و... در عملیاتی شدن گام دیگر سناریوی «ایجاد رعب و وحشت در سراسر جهان به ویژه در آمریکا و اروپا»، تلاش‌های جدید خود را آغاز کردند.

و باید توجه داشت که همه این اقدامات در دیدگاه جنبش تدبیری (صهیونیسم مسیحی) همگی در راستای زمینه‌سازی جنگ به اصطلاح مقدس آرمگدون و تحقق خواسته‌های نژادی قوم یهود پس از آن به شمار می‌رود.

چنانچه در مورد اشغال عراق توسط آمریکا که با هدف زمینه‌سازی شرایط وقوع جنگ آرمگدون (در نزد صهیونیسم مسیحی) صورت گرفته است، بارها به آن اذعان نموده‌اند.

۱. چند سال قبل شبکه المنار در یک فیلم مستند تلویزیونی از تونل‌های زیر مسجدالاقصی و تخریب آن و نیز سنگ‌های تراشیده و آماده جهت احداث معبد، آنرا افشاء کرد و این در حالی است که اقدامات فعلی صهیونیسم نیز در این مورد کاملاً مشهود است.

۲. اسناد منتشره همراه با نمایش ده‌ها فیلم مستند در مورد چگونگی انفجار برج‌های دوقلو در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی همگی گواه روشنی بر این مطلب است.

نبرد آرمگدون

اما در مورد جنگ به اصطلاح مقدس «آرمگدون» در دیدگاه صهیونیسم مسیحی به اختصار باید گفت:

آرمگدون واژه‌ی لاتین «هرمجیدون»^۱ و منظور از آن دشت مرتفعی است که در ۵۵ کیلومتری شمال شهر قدس بین حیفا و قدس و در کرانه‌ی باختری و از دریا به عمق ۱۵ کیلومتر در خاک فلسطین و در مجاورت کوه صیهون قرار دارد و در دیدگاه آنان «محل تجلی قدرت و ظهور حضرت مسیح علیه السلام است» آنها معتقدند که:

«جنگ (آرمگدون) در می‌گیرد و حضرت مسیح علیه السلام در آسمان «آرمگدون» ظاهر می‌شود و فرزندان ایمانی خود را به آسمان منتقل می‌کند و یهود در آمادگی کامل است تا در رویارویی با نیروهای محور شرارت و نیروهای اهریمنی، آنها در این نبرد نابود و یهود در این جنگ پیروز می‌شود، آن‌گاه مسیح به زمین باز می‌گردد و پایگاه حکومتی خود را در هیکل یا معبد سلیمان مستقر و ۱۰۰۰ سال (هزاره‌ی خوشبختی) حکومت می‌کند.»^۲

آنها این ادعای خویش را با استنباط از این عبارت کتاب مقدس در

۱. «هرمجیدون» یا «هرمجیدو» از دو کلمه‌ی هار = تپه و محل مرتفع و مجیدو = اشراف و به معنا تپه‌ی اشراف می‌باشد که در دیدگاه ایشان، محل تجلی قدرت و ظهور حضرت مسیح علیه السلام است. در عربی به آن جَبَل مجده و در فارسی «تپه شریفان» نامیده می‌شود.

۲. مراد آنها از هزاره‌ی خوشبختی، همان حکومت جهانی یهود و بهشت دنیایی آنان می‌باشد، لذا در تلمود ایشان آمده است که:

هنگامی که مسیح حقیقی پا به عرصه‌ی وجود گذارد، یهود آن قدر ثروت و مال خواهد داشت که کلید صندوق‌هایشان را سیصد الاغ نمی‌تواند حمل کند.»

«سفر مکاشفه‌ی یوحنا»^۱ که می‌گوید: «و تمام آنان را در محلی که به زبان عربی «هرمجیدون» خوانده می‌شود، جمع کرد.» مطرح می‌نمایند. ضمن آن که در کتاب مقدس تلمود یهود نیز آمده است که: «پیش از آن که یهود و نفوذ و سلطه‌ی کامل خود را به دست آورند، لازم است جنگ جهانی برپا شود و دو ثلث بشر نابود شوند.»

بر اساس اعتقادات صهیونیسم مسیحی نتایج و مراحل این جنگ و چگونگی وقوع آن که به «نبرد آخرالزمان و دروازه‌ی ورود به هزاره‌ی خوشبختی و یا آرمگدون» معروف می‌باشد، به ترتیب زیر می‌باشد و پیروان اندیشه مسیحیت صهیونیستی وظیفه دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث تمام تلاش خود را به کار گیرند: (چنانچه در تفکرات داری به آن اشاره نمودیم)

۱. باید یهودیان از سراسر جهان به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات بوجود آید و یهودیان مهاجر اهل نجات خواهند بود.

۲. یهودیان باید مسجد الاقصی و مسجد صخره در بیت المقدس را منهدم کنند و به جای آن معبد بزرگ یهودیان را احداث نمایند.

۳. روزی که یهودیان مسجد الاقصی و مسجد صخره را منهدم نمایند، جنگ نهایی مقدس (آرمگدون) به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز می‌شود و در این جنگ تمام جهان نابود خواهد شد.

۴. در روز آغاز جنگ آرمگدون تمامی مسیحیان، توسط سفینه‌های از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند و از آنجا همراه مسیح، نظاره گر نابودی جهان و عذاب سخت خواهند بود.

۵. زمانی که در جنگ آرگدون ضد مسیح یا دجال در حال پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان به بهشت می‌رود و ظهور می‌کند، ضد مسیح را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را که مرکز آن بیت المقدس است، برپا خواهد کرد.

ایشان با استناد به موارد مذکور در «صحیفه حزقیال» و «زکریای نبی» در باره این جنگ که آمده است:

باران‌های سیل آسا و تگرگهای آتش و گوگرد موجب تکانهای سختی در زمین خواهد شد. کوه‌ها سرنگون می‌شوند، صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارها منهدم خواهد شد.

و نیز :

گوشت پاهای ایشان در حال ایستاده، کاهیده خواهد شد و چشم‌های آنها گداخته می‌شوند و زبانهایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.

معتقدند که این جنگ، اتمی و نوترونی خواهد بود.

لذا به طور خلاصه در اندیشه مسیحیت صهیونیست نتایج این جنگ عبارتند از:

۱. کشتار کامل مسلمانان و اعراب؛
۲. نابودی ۵/۶ مردم جهان؛
۳. کشتار ۲/۳ مردم یهود (تنها ۱۴۴۰۰۰ می‌مانند که مسیحی می‌شوند)؛
۴. خشک شدن رود خانه فرات؛
۵. تخریب کامل قدس (بویژه مسجد الاقصی و مسجد صخره جهت احداث مجدد معبد سلیمان)؛
۶. عروج مسیحیان بنیادگرا به آسمان و نظاره‌ی حادثه از آسمان؛

۷. نزول مسیح و همراهانش پس از نابودی نیروهای شر و آغاز هزاره خوشبختی.

دکتر مورگان استرانگ^۱ در این مورد می گوید:

بر اساس علم آخرالزمان شناسی؛ مسلمانان، بودائی ها، هندوها، کاتولیک ها و هر کس دیگر در جنگ آخرالزمان هلاک خواهد شد و یا این که به مسیحیت اصول گرا و بنیادگرا ایمان خواهد آورد و ۱/۲ مردم جهان از بین می روند.

لیندی گراهام مشاور عالی بوش هم می گوید:

جهان به سرعت به سوی آرمگدون در حرکت است و جوانان کنونی آخرین نسل تاریخ هستند.

جری فالول از رهبران صهیونیسم مسیحی هم اظهار می دارد:

خداوند می گوید: بیائید و قربانی که برای شما آماده کرده ام بخورید، به کوه های اسرائیل بیائید و گوشت بخورید و خون بنوشید، گوشت جنگاوران را بخورید و خون رهبران جهان را بنوشید که مانند قوچ ها و بره ها و بزها و گاوهای پرواری شده اند (من که خداوند هستم این را می گویم).

آنها معتقدند:

اشرار و محور شرارت که با هدایت دجال، طرف مقابل این جنگ مقدس می باشند و در آن نبرد همگی نابود خواهند شد تا مقدمه ی ظهور مسیح فراهم گردد.

از دیدگاه ایشان اشرار و محور شرارت اعراب، مسلمانان و حامیان آنان از جمله کشورهای ایران، آفریقا و لیبی می باشند.^۲

۱. از تئوری پردازان صهیونیسم مسیحی است.

۲. جهت آشنائی بیشتر با نبرد آرمگدون و مسائل پیرامون آن در دیدگاه صهیونیسم مسیحی و ←

اما در پایان این بحث ذکر این نکته لازم است که بر اساس روایات اهل بیت علیهم السلام این جنگ هیچ گونه پایه و اساسی ندارد و صرفاً ساخته و پرداخته یهودیان متعصب صهیونیسم و مسیحیان اصولگرای آمریکایی (صهیونیسم مسیحی) است که به منظور تحقق خواسته‌ها و بهانه‌های برای رسیدن به اهداف شوم آنها و صرفاً با استناد به چند جمله عهد عتیق و عهد جدید که قبلاً به آن اشاره کردیم، طراحی شده است.

بدلیل همین دروغ‌پردازی‌های مکرر ایشان است که امروزه منجر به بیداری ملت‌ها و شکل‌گیری آرام یک اجماع جهانی مردمی علیه خواسته‌های نامشروع و زیاده‌خواهی و یاوه‌گوییهای سردمداران کاخ سفید شبکه گسترده راستگرایان مسیحی و یا به عبارتی صهیونیسم مسیحی حاکم بر آنان شده است که شما هم اکنون شاهد ایجاد شکاف در پیکره دولتمردان استکبار جهانی و سایر هم‌پیمانان آنها می‌باشید که خود نوید فروپاشی تفکرات صهیونیسم و پایان آرزوهای دیرینه قوم نژاد پرست یهود خواهد بود. انشاءالله

→

نشر یهود در این خصوص می‌توانید به کتاب‌های *آرمگدون* نوشته محمود النجیری و فصل‌نامه تخصصی *مشرق موعود*، سال اول، شماره اول مراجعه فرمائید.

خاتمه

بنابر آنچه گذشت با عنایات الهی و توفیقات حضرت ولی عصر علیه السلام توفیق آنرا داشتیم تا نسبت به ارائه سیری اجمالی بر بحث «دشمنان مهدویت» و تبیین «چرایی و چگونگی» شکل‌گیری آن مطالبی را ارائه نموده و در این زمینه روشنگری نمائیم.

اما چنانچه در ابتدای بحث و در پیشگفتار به آن اشاره کردیم باید به این مهم توجه داشت که «کلید ظهور» در این «دو وظیفه مهم منتظران» در راستای تحقق زمینه‌های ظهور منجی عالم بشریت و قیام قائم آل محمد علیهم السلام متبلور و تجلی دارد:

۱. کسب آمادگی شیعه و منتظران ظهور آن حضرت؛
۲. سلب آمادگی از دشمن به منظور پاره کردن حلقه‌های محاصره و ایجاد فضای امن ظهور.

که هر دو مستلزم شناخت دقیق دشمن، اهداف، توانمندیها، امکانات و... آنها می‌باشد تا بر اساس شناخت و آگاهی کامل و بر مبنای اطلاعات حاصله نسبت به ایجاد آمادگی و افزایش توانمندیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود اقدام و عملیات آفندی و پدافندی

خویش را طراحی نمائیم و با در هم شکستن توان نظامی و دفاعی همه جانبه دشمنان تا دندان مسلح و بیدار انقلاب اسلامی بتوانیم با به نمایش گذاشتن آمادگی کامل منتظران ظهور، در پاره کردن گام به گام حلقه‌های محاصره و ایجاد فضای امن ظهور در داخل و به مرور توسعه این فضا به کشورهای عربی و اسلامی و سپس کل جهان، در ایجاد اجماع جهانی علیه استکبار جهانی (صهیونیسم بین الملل) و رخنه و نفوذ در پیکره جبهه ایجاد شده توسط سازمان یهود و صهیونیسم مسیحی که در مقابله با ظهور منجی عالم بشریت به بهانه واهی ظهور مسیح علیه السلام هم اکنون شکل گرفته است، نسبت به در هم شکستن آن و ایجاد اجماع جهانی به نفع منتظران واقعی ظهور و جبهه مهدی یاوران توفیق یافته و با نصرت الهی و عنایات حضرت ولی عصر علیه السلام با ایجاد فضای امن مورد نیاز ظهور، به مقام و مرتبتی برسیم که شایستگی درک حضور حضرتش را کسب نموده و رضایت حقتعالی در تأمین «وثیقه ای» که خداوند در یاری و حفظ آخرین حجت خویش از ما انتظار دارد را، برآورده سازیم و لبیک الهی را با ظهور آخرین ذخیره الهی به جان و دل شنیده و چشمان خویش را به جمال مبارک یوسف زهرا علیها السلام روشن بینیم و یاری‌گر حضرتش در قیام و نهضت جهانی او باشیم. انشاءالله

ما هنوز جای این سوال باقی است که «آمادگی مورد نظر حقتعالی و حضرت ولی عصر علیه السلام» در قیام و نهضت گسترده جهانی ایشان، چگونه است؟ و جلوه‌های پایان بخش این انتظار طولانی با کدامین آمادگی نمایان خواهد شد؟

جهت پاسخ به این سؤال و بیان وظائف «شیعه و یاوران مهدی (عج)» در کسب آمادگی لازم و مورد نیاز خود می‌توان با تمسک به آیات الهی و نورانی قرآن به تبیین آنها پرداخت:

۱. آمادگی نظامی و برخورداری از توانمندیهای جسمانی

همانگونه که در ابتدای بحث نیز اشاره نمودیم اولین جلوه آمادگی از دیدگاه قرآن برخورداری از توانمندی و امکانات لازم در عرصه نظامی می‌باشد تا بتوان با به رخ کشیدن آنها، رعب و وحشت را به اردوگاه دشمن منتقل نمود و با مجبور کردن آنان به عقب‌نشینی، اندیشه حمله نظامی از طرف آنان را در نطفه خفه نمائیم.

چنانکه قرآن شریف در بیان نورانی خود به آن اشاره نموده است که:

« وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ؛

هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنان آماده سازید و اسب‌های ورزیده، تا بوسیله آن دشمنان خدا و دشمنان خویش را بترسانید»

و برای آنکه بتوانیم در تلاش گسترده و خستگی ناپذیر دوران ظهور در حمل و کاربرد تجهیزات نظامی و در آن آزمون بزرگ الهی نیز سربلند و پیروز بیرون بیائیم، از هم اکنون لازم است تا نسبت به افزایش توانمندیهای جسمانی و با تلاش در عرصه‌های مختلف ورزشی و رزمی بویژه شنا، تیراندازی، کوهپیمایی، آمادگی جسمانی، ورزشهای رزمی و با برپایی اردوهای مختلف و برگزاری رزمایش‌های متعدد نظامی و... قابلیت‌های روحی و جسمانی خود را پرورش داده تا بتوانیم از عهده آن مأموریت سنگین الهی بر آئیم.

۲. آمادگی در کسب بصیرت، معرفت و تقوای الهی

داشتن بصیرت و معرفت توأم با تقوای الهی، آمادگی دیگری است که از وظایف بسیار مهم شیعه و مهدی یاوران و منتظران و مشتاقان واقعی ظهور به شمار می‌رود که بیان نورانی قرآن شریف در آیه ۱۶ سوره تغابن به آن اشاره دارد و می‌فرماید:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ»

پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است.

و در واقع باید اعتراف نمود که کسب آمادگی لازم در این زمینه و این وظیفه الهی به مراتب خطیرتر و سنگین‌تر از آمادگی نظامی به شمار می‌رود. زیرا در برخورداری از توانمندی و تجهیزات نظامی هر چند به این حد از استعداد و توان دست یابیم که بتوانیم علی‌رغم تجربه کم مدیریتی و سابقه اندک حکومتی خود، در ساخت و مجهز نمودن و ارتقاء کمیت و کیفیت توان نظامی نیروهای مسلح خویش به سطحی برسیم که توان مقابله با دشمنان تا دندان مسلح و برخوردار از انواع سلاحها و تجهیزات پیشرفته نظامی و ناوگان‌های عظیم هوایی و دریائی را کسب نمائیم و یا حد اقل توان دفاعی خود را در مقابله و استقامت و پایداری و فرسایشی نمودن در نبردی نا برابر و با مدیریت و تجربه فراوان ایشان، به اندازه‌ای افزایش دهیم که امید دشمن را در یک پیروزی زود هنگام و سریع به ناامیدی مبدل نمائیم و سرانجام نیز شکست آنان را رقم بزنیم.

ولی باید توجه داشت که هنگامی این تجهیزات نظامی پیشرفته می‌تواند ما را به پیروزی و شکست دشمن امیدوار و مطمئن سازد که

بتوانیم با تربیت نیروهای فداکار، شجاع، شهادت طلب و ایثار گر در بکار گیری آن سلاح‌ها و تجهیزات موفق عمل نمائیم.

زیرا «سلاح» آن هنگام می‌تواند مثمرثمر و کارساز واقع شود که «کاربر» آن با ایمان و خلوص و شجاعت و با کوله باری از «بصیرت و معرفت و تقوی» آنرا به دوش بگیرد و با به عاریت سپردن جمجمه‌های خویش به خدای خود، با عظمی راسخ و با گامهائی استوار و قلبی مطمئن و سرشار از ایمان و بصیرت و تقوی، به صفوف دشمنان الهی هجوم آورد تا بتواند پیروزی را برای سپاه اسلام به ارمغان بیاورد و خود نیز در مسیر سعادت دو جهان گام بردارد.

آری سرباز امام زمان علیه السلام گرچه از سلاح و تجهیزات پیشرفته نظامی هم برخوردار باشد، ولیکن بدون آمادگی در عرصه بصیرت و تقوا و معرفت الهی هرگز قادر به حمل آن نخواهد بود.

چنانچه مولی‌الموحدین علی بن ابیطالب علیه السلام به این مهم اشاره نموده و می‌فرمایند:

«الا و لا یحمل هذا العلم الا اهل الصبر و البصر؛

بدان و آگاه باشید که هرگز کسی نمی‌تواند این بیرق و پرچم (افتخار سربازی امام زمان علیه السلام) را بر دوش بگیرد (آنرا حمل کند) مگر آنکه اهل صبر و بصیرت باشد»

با بصیرت قدم بردارد، با معرفت سلاح بر دوش بگیرد و با رعایت تقوای الهی آنرا علیه دشمنان آخرین حجت الهی بکار گیرد تا شایستگی آنرا داشته باشد که موجبات خشنودی و تحسین امام زمان علیه السلام خویش را فراهم نماید و لبخند رضایت حضرتش را کسب کند و در عرصه نبرد نظامی با دشمنان خدا، پیروزی را برای اسلام به

ارمغان بیاورد، دشمن را از پای در آورده و یا آنکه توفیق شهادت در رکاب آنحضرت و رسیدن به فوز کامل الهی را نصیب خود نماید.

آری تنها با تکیه بر این «دو نوع آمادگی» است که می‌توان در دفاع از ساحت مقدس رسالت و امامت و یاری آخرین حجت الهی پیروز و سرافراز و سربلند بیرون آمد و حلقه‌های محاصره را یکی پس از دیگری پاره نموده و فضای امن ظهور را برای قدوم مبارک آن حضرت فراهم کرد و امید به ظهور آن غایب از نظرها را به نقطه اوج پایان خود نزدیک کرد تا بزودی چشمان همه منتظران عاشق آن دلربای هستی، عدالت گستر جهانی، یوسف زیبای فاطمه زهرا علیها السلام، منتقم خون شهیدان کربلا و تمامی شهدای راه حق و عدالت، برپا کننده صلح و صفا و مهر و محبت، گشاینده تمامی دربهای علم و دانش و فضیلت و کمال، سعادت بخش عالمیان و کمال بخش عارفان و سالکان راه طریقت و هزاران آرزومند ظهور منجی عالم هستی را به جمال مبارکش نورانی و روشن دید که: «الیس الصبح بقریب»

«والحمد لله رب العالمین»

منابع

۱. آرمگدون، محمود النجیری.
۲. اهل بیت علیهم السلام، حجة الاسلام والمسلمین انصاریان.
۳. پروتستانیزم، پیورتانیسم و مسیحیت صهیونیستی، نصیر صاحب خلق، نشر هلال.
۴. پروتکلهای دانشوران صهیون برای تشکیل حکومت جهانی یهود، آستان قدس رضوی و انتشارات صبح.
۵. پیشگوئیا و آخرالزمان، جلد ۱ و ۲، جمعی از نویسندگان، مؤسسه موعود.
۶. پیشگوئیا و سیاست، گریس هالسل.
۷. تاریخ تحلیلی اسلام، رسول جعفریان.
۸. تاریخ تخصصی اسلام، رسول جعفریان.
۹. تاریخ ناگفته و پنهان آمریکا، عدنان اکتار، مؤسسه موعود.
۱۰. تیار انحراف، مؤسسه لوح و قلم.
۱۱. تفسیر نمونه و مجمع البیان.
۱۲. جمعیت‌های فراماسونری در ایران، مؤسسه کیهان.
۱۳. جنگهای پیامبر، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

۱۴. روزنامه، نشریات، شبکه‌های اینترنتی، صدا و سیما و سایر رسانه‌های جمعی.
۱۵. زرسالاران، دکتر شهبازی.
۱۶. شناخت یهود برای جوانان، اسداله محمدی‌نیا، انتشارات سبط اکبر.
۱۷. غرب شناسی، سیداحمد رهنمائی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۸. فروغ ابدیت، آیتا... جعفر سبحانی.
۱۹. فصلنامه تخصصی مشرق موعود، مؤسسه آینده روشن.
۲۰. کلویپهای روتاری در ایران، مؤسسه کیهان.
۲۱. ماهنامه موعود.
۲۲. مثلث مقدس، اسماعیل شفیعی سروستانی.
۲۳. مسیح یهودی و فرجام جهان، رضا هلال، مؤسسه موعود تهران.
۲۴. یداله، گریس هالسل.
۲۵. CD کتابخانه دیجیتالی صهیونیسم پژوهی، مؤسسه لوح و قلم.